کتابخانه
لجنه ملی اماکن متبرکه

ورود بنقد لجنه ملی اماکن متبرکه ایران
شماره
تاریخ
مطابق

تاریخ آباده

Afnan Library Trust

This book is part of the original
Balyuzi Bequest

Tarikh Abadih

Accession Number:

©Afnan Library Trust, 2022

کتابخانه
لجنه حفظ اماکن متبرکه

له العظمه والاقتدار

وقوعات تاریخیه و حوادث مشهوده بر احبای الهی در آباده و نواحی بعضی موقعات معتبره است در برخی شهادات با دقیقه ولی آنچه مسموعات مستمع از حکایات و روایات نفوس مقدسه موثقه است که از قدمای رجال آباده و معاصرین یوم ظهور مبارک حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه بوده و هر یک شهادات و اطلاعات خود را بیغرضانه و صادقانه کراراً حکایت و روایت نمودند و آنچه تعلق بتاریخ امریه آباده و توابع داشت و متفق علیه بود ثبت و ضبط میگردید من جمله جناب والد آقای میرزا قابل (کربلائی غلامعلی) از یس آبادی با آنکه مؤمن نبود اطلاع و شهادتش را بطور صدق حکایت مینمود و کذلک حضرت حاجی محمد صادق سلیل جلیل آقا عبدالله که اجله اشراف و اعیان آباده و عم بزرگوار حضرت سراج الحکماء بود در آخر ایامش در سن هشتاد و پنجسالگی چون خداوند رحمن او را از وساوس و دسائس حاجی محمدخان که هم سن و همواره انیس و جلیس او بود نجات داد بشرف اقبال امر مبارک حضرت ذو الجلال فائز گردانید و روحی تازه یافت و در نهایت بشاشت و مسرت در زمره بهائیان

شتافت و بقیه عمر را باکبر سن در غایت تنزیه و تقدیس بعبودیت و عبادت امر مبارک
حضرت احدیت پرداخت و شهادات و اطلاعات تاریخیه خود را حکایت میفرمود
و لقدر مقدور بخدمات امریه موفق میگردید تا در سنه (۱۳۳۲) هجری در سن نود (۹۰) سالگی
بملکوت غیب باقیه الهیه صعود فرمود

حضرت دائی حسین سلیل جلیل کربلائی محمد تقی که از شهیر اعیان و اشراف آباده و از قدما
مقبلین بامر مبارک حضرت رب العالمین بود در الواح مبارکه جمال الهی جل بهائه
ملقب و مخاطب به (دائی) بودند اطلاعات و مشهودات و مسموعات خود را کراراً
نقل و حکایت میفرمودند و هم چنین نفوس عدیده دیگر که ذکر اسامی ایشان سبب تطویل
میگردد و خلاصه جمیع مسموعات مختصرش این است که بیان و ذکر میشود

(واقعه اولی)

در سنه (۱۲۶۸) هجری مطابق با سنه ۱۸۵۲ میلادی برحسب حکم ناصرالدین شاه قاجار
لشکری خونریز و خونخوار بجهه اعدام و اتلاف یاران ابرار بر قصبه نیریز مهاجم گردیدند
و آتش جنگ ثانی نیریز را روشن ساختند و بر احبای الهی در نهایت شدت تاختند
و در آن ایام در نیریز سرور ابرار جناب علی سردار بود مصلحت چنان دید که احباء الهی
رجالاً و نساءً از نیریز خارج شوند و در جبل رفیعی که قریب به نیریز است سکنی و مأوی
گیرند لذا کلاً و طراً مع اثاثیه لازمه با آذوقه برداشته و در آن جبل منزل و سکنی
گزیدند و عسکر خونریز دور آن یاران را محاصره کردند البته شرح این مقدمه
در تاریخ نیریز مفصلاً و مشروحاً مرقوم و مذکور است و خلاصه اینکه اکثر رجال را مقتول

نمودند

©Afnan Library Trust, 2022

و اموال را منهوب و نساء را اسیر و اطفال را دستگیر کرده و طعمهٔ شمشیر نمودند و معدودی را
با شمع سوزانیدند و رؤوس عدیده مرتفعة علی الرماح با جمعی از اسرا بحکم حکومت و علما
با طبل و شیپور و آواز شهر شیراز را آئین بسته وارد نمودند چراغان کرده عشرتها برپا کردند
و بعد از چند یوم نسوان اسیره را آزاد نمودند و رجال اسیر را مغلولاً با سرهای مقطوعه
شهدای سبیل الهی برسم هدیه و ارمغان حضرت سلطان بهمراهی اردوی دولتی حرکت
بطهران دادند سر مفاد لوح فاطمه تمام ظاهر گشت و یذل اولیائه فی زمانه تهادی
رؤسهم کما تهادی رؤس الترک و الدیلم و یقتلون و یحرقون چهره گشود
و یفشو الویل و الرنة فی نسائهم رخ نمود خلاصه اردوی سلطانی با رؤوس مقطوعه یاران
رحمانی و رجال مغلول بدو فرسنگی آباده رسیدند شهرت یافت که جمعی از اسرای نیریز
با سرهای بریده یاران عزیز را امروز با طبل و ساز و شیپور وارد آباده مینمایند لذا اهالی
آباده از برای تماشا و استقبال مهیا و آماده شدند و در نهایت عشرت و شادمانی پای کوبان
کف زنان باستقبال اسرای کوی جانان و رؤوس مقطوعه یاران رحمان شتافتند
و هلهله کنان و شادان و خندان رجال اسیر و سرهای بریده سبیل نصیر را وارد آباده
گردانیدند و در سرای مخروبه منزل و مأوی دادند چه که همواره منزل اسرای سبیل رب
یگانه ویرانه بوده و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام باری در آن روز جمعی غفیر
از برنا و پیر و رجال و نساء و اطفال خورد سال دسته دسته از آباده و قرای توابع
تماشای اسرای سبیل رحمانی و سرهای بریده نورانی میآمدند امری غریب و عملی عجیب مشاهده
مینمودند و لدی الورود بقصد ثواب و نجات از عذاب یوم المآب آب دهان بر روی

یاران

حکومت آذین

خود

©Afnan Library Trust, 2022

یاران رحمان در رؤس مقطوعه شهدا میانداختند و کف بر کف مینواختند و زبان
طعن و لعن میگشودند و سر اخبار و احادیث ائمه اطهار را انکار مینمودند و هرگاه در میان
این جماعت کثیره نفسی یافت میشد که قلبش تحمل این مظلومان اسیر مینمود و قطره اشکی
به اسرای پیر و جوان میداد فوراً مورد ملامت و شماتت و ممانعت علما و رؤسا میگردید
بلکه اطفال را هم محرک بر اذیت و جفای اهل وفا میشدند و عتاب و خطاب بر یاران
رب الارباب مینمودند. در این حال چاپاری بغتتاً از طرف دولت علیه ایران که از طرف
بغتةً
طهران رهسپار شیراز بود وارد آباده گردید و فرمانی از طرف دولت بدست امیر فوج داد
مضمون اینکه البته بوصول فرمان همایونی در هر منزل که هستید سرهای بریده را دفن نمائید
و در حال اسیر را بطهران بیاورید. امیر فوج بوصول این فرمان امر بدفن رؤس مقطوعه
نمود اهالی آباده از دفن رؤس در قبرستان مسلمانان ممانعت نمودند و این ممانعت را
قوت و شجاعت پیدا شدند لهذا لاشت همان سرای ویرانه که منزل و ماوای اسیران
ستایش رب یگانه بود قبر وسیعی حفر نمودند و رؤس مبارکه را یکجا دفن نمودند. در
در یک جا
مابین این رجال که اسیر غل و زنجیر بودند جوانی بود سید غلامعلی نام در نهایت صباحت
و ملاحت و منتسب به بیت رسالتی ولکن علیل و مریض و بی نهایت از صدمه راه
آزرده و ذلیل بود. جناب آقا سید محمد علی مشهور به سید ملا آقا جان که از اعزه سادات
و نجباء بود دلش بر مظلومیت این سید علیل جوان بسوخت و فوراً نزد رئیس اردو
شتافت و بعد از ملاقات خواهش نمود که در میان این اسیران یک جوانی است
سید و مریض و علیل و ناتوان و بلاشک در راه تلف میشود از برای حرمت جد اطهرم

©Afnan Library Trust, 2022

این جوان علیل را آزاد فرمایید تا من او را ببرم منزل و معالجه نمایم که شاید از مرض نجات
یابد و پس از اسلام و هدایت شما بدرگیش ارادت مذکور داشت حال که سید جلیل القدری
هستی و میل داری عمل خیری نمائی میروی و مبلغ ده تومان وجه نقد میاوری و آن ملعون
متعصب را میدهی تا او را آزاد نمائیم و تو هم مریض را بسپارش جناب آقای آسید محمد علی تا آنکه
تدارک وجه را نماید در حرکت نمود و وارد شورجستان که قبرستانکی آباده است شد

شورگستان

جناب آقای آسید محمد علی وجه را برداشته عازم شورجستان شد و لدی الورود وجه
مزبور را تسلیم نمود و جناب آقا سید غلامعلی را آزاد فرمود و او را سوار کرده و خود
پیاده وارد آباده شدند و جناب آقا محمد حسین حکیم باشی را دعوت نمود و چند روزی
معالجاتش سعی و کوشش کردند ولی چون مقدر نبود مرض شدیدتر شده تا آنکه کالبد
عنصری را ترک و صعود فرمود و از قرار معلوم جناب آقا سید غلامعلی را در قبرستان آباده
در خرابی قلعه که حالیه معروف به قلعه محمد هادی است دفن نمودند ولی بطور تحقیق
محل تربت او معلوم نیست زیرا که در آن ایام در آباده و نواحی آن اثر و خبری از امر
الهی نبود و هنوز نفسی بشرف ایمان فائز نشده بود کل در وادی ضلالت سالک
و در تیه غوایت هالک بودند لذا این مقام متبرک که مدفن روس مقطوعه یاران
نیریز بود اهمیتی نداشت و چون ارضاً هم محل معینی به بهائی نبود لذا آن قطعه زمین بایر
محروساً و محفوظاً بدون تغییر و تبدیل بحال خود باقی ماند تا آنکه چند سنه از این واقعه
گذشته تا آنکه حضرت آقا میرزا اشرف که از مشاهیر علمای نجف آباد اصفهان و از قدمای
مؤمنین و مبلغین بر امر جمال حضرت رب العالمین بود از کثرت تعرضات شدید علمای اصفهان

حکایت ... هیچ ضرورت ندارد

©Afnan Library Trust, 2022

و نجف آباد مهاجرت بآباده نمود و در قریه ده دق که از قرای آباده است تأهل و متوطن
گردید و در نهایت تقدیس و تنزیه و اعمال و اخلاق و افعال مرضیه با اهالی آباده معاشر
و مراوده گشت و حقیقت حال و ایمان و عقیده خود را مستور میداشت اهالی بکلّی شیفته
و فریفته علم و خط و اخلاق و اطوار و روش و رفتار او شدند لیلاً و نهاراً با امرا و ثقات
و اعیان و ارکان بلد و علماء معاشر و مؤانس بود و در محافل و مجالس ابواب معرفت
میگشود و حجبات ظنونیه و اوهامیه خرق میفرمود و زنگ ظلام را از مرآت قلوب انام بصیقل
ذکر عزیز علّام میزدود ولکن ابداً از ظهور مبارک جمال احدیه دم نمیزد و نحوی نمیراند
و بحکمت بالغه الهیه اسرار خود را مخفی و مستور میداشت تا آنکه در سنه (۱۲۸۰) هجری
که شمس جمال مبارک الهی باظهار امر عام از افق دار السلام بر ماکان و ما یکون اشراق
فرمود و طلعت مقدس حضرت من یظهره الله بموجب بشارات منصوصه در بیان واضح
و عیان گردید و سرّ آیه مبارکه منزله در فرقان که میفرماید والله یدعوا الی دار السلام
و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم آشکار گشت آقای آقا میرزا عطاء الله سهیل جلیل آقا
حکیم باشی که از اعیان و اشراف آباده بودند در اصفهان بتدریس و تحصیل علوم عربیه
و ملت مشغول بنا بر چه خود جناب آقا میرزا عطاء الله ملقب بسراج الحکماء حکایت میفرمودند
که نغمه نعتی در میان طلاب مدارس آنهمه و زمزمه غریب و عجیبی افتاد و این مسئله ورد زبان
طلاب و قاطبه اهالی اصفهان گردید که واویلا و ادیناه و اشریعتا و امحمداه آن بهاء الله
معروف مشهور رئیس طائفه بابیه که دوازده سنه قبل دولت علیه ایران بقوه قاهره
با اهل و آل بعد از نهب و غارت اموال او را از طهران تبعید و سرگون بعراق عرب کرد

ابن آقا حکیم
جلیل ۲
زاده ۱
ابی

©Afnan Library Trust, 2022

تا این آتش سوزان خاموش شود این نار افروخته افسرده گردد و ما را چنان
گمان بود که این نام بکلّی محو و نابود شده و حزب بابیه مضمحل و نابود گردیده حال
تازه خبری رسیده که در دار السلام بغداد شعله جدیدی افروخته است و ردای ربانی
بر قامت خود دوخته و کتب اسلام و اسلامیان را سوخته رایت انّی انا الله افراشته
و دعوی الوهیت و ربوبیت خود را بر علمای نجف و کربلا نگاشته و الواح در این خصوص
باطراف و اکناف نگاشته بگو تا از استماعش خوف نیست دیده‌ها ازش بدانش رود تحقیق
حضرت سراج الحکماء و جناب ملا محمد حسین که هر دو در مدرسه بتحصیل مشغول بودند از استماع
این مقالات و حکایات بخیال تجسّس و تفحّص و تفتیش افتادند که در این امر اطلاعی
حاصل نمایند و این مسئله را در نزد جناب آقا میرزا اسد الله معروف بحکیم الهی که
رفیق و شفیق حضرت سراج الحکماء بود اظهار داشتند لذا جناب آقا میرزا اسد الله
کیفیت را بحضور مبارک حضرت سلطان الشهداء روحی فداه عرض نمود و استیذان
حاصل کرده باتفاق حضرات مذکوره بحضور مبارک حضرت سلطان الشهداء مشرّف شدند
و بعد از سؤال و جواب در دو سه جلسه هر دو بشرف امتثال امر مبارک حضرت ذو الجلال
فائز شدند و بعضی الواح و نوشتجات از آنحضرت گرفتند از آنجمله لوح سلطان ناصر الدین
شاه بود که فعلاً نزد نجل حضرت سراج الحکماء (ضیاء الحکماء) آنکه موجود و الواح
بخطّ شریف حضرت سلطان الشهداء است. باری لیلاً و نهاراً محرمانه و مخفیانه نشر الواح
مبارکه مینمودند حضرت دائی بابائی حکایت میفرمودند که در همان سنه (۱۲۸۰)
باجمعیتی از اهل آباده بمحض زیارت عتبه مقدسه حضرت سید الشهداء روح ماسواه فداه

©Afnan Library Trust, 2022

باغ نجیبیه
باغ رضوان

بکربلای معلی رفته بودم و در مراجعت بدار السلام بغداد مشاهده شد که قیامت عظمی برپا است
و شهر بغداد پر از زمزمه و صداست که بهاء الله معروف بحکم دولتین علیتین ایران و عثمانی
باید از بغداد نفی و سرگون بلاد روملی گردد حال در باغ رضوان که خارج شهر بغداد
است سراپرده رفیعی زده و نقل مکان فرموده که با مأمورین دولتین حرکت بروملی
فرماید و چند یوم است در باغ رضوان توقف نموده و رایت الوهیت افراشته
و دعوی ربوبیت اظهار داشته و در این خصوص الواح و آیات بسیاری نگاشته
و در نزد علمای نجف و کربلا ارسال داشته و کل را بالوهیت نفس خود دعوت نموده
و خود را ظهور الله خوانده و موعود جمیع قرآن ذکر فرموده و خلق دسته دسته و جوقه
جوقه بحضور او می شتابند و بیانات او را استماع مینمایند این عبد بخیال افتاد که خوب
است بروم و اقلاً تماشائی نمایم ولی از همراهان احتیاط کردم که شاید بگویند دائی
حسین در منزل بابیها رفته و باین اسم متهم شوم لذا صرف نظر نمودم ولکن کسانیکه
بشرف حضور حضرت بهاء الله میرسیدند در مراجعت اظهار حیرت می نمودند و برخی
امر را عجب میشمردند و بعضی زبان بستایش میگشودند ولکن عدم سعادت قابلی را از
ورود در بساط رحمانی منع نمود و از این فیض عظمی بی بهره و نصیب گردید تا آنکه باصفهان
رسیدم و بعد از ورود بملاقات حضرت سراج الحکماء و سایر رفقا رفتم بعد از ملاقات
ملتفت حال ایشان شدم که در سر زمزمه هائی دارند و از من مستور مینمایند ولی بتصور
این مطالب و مراتب نمیرفت جناب سراج الحکماء و سایر دوستان جویا شدند
که در دار السلام چه خبر بود چون واقعه را مستحضر بودم تماماً بکمال حکایت نمودم بر هر نفر

اظهار حیرت کردند و لکن با من صحبتی نداشتند خلاصه حضرت سراج الحکما مع رفقا باتفاق
زوار حرکت بآباده فرمودند و در راه گاه گاهی صحبت میداشتند ولی این عبد تفصیل
صحبت های ایشان نفهمیدم و اهمیتی نمیدادم تا آنکه وارد آباده شدیم بنای معاشرت
والفت گذاشتیم و احبابان مذکور پرده از روی کار برداشتند و بدعوت ایشان
و نزدیکان همت گماشتند و از تشریفات و الواحی از حضرت بهاء الله ارائه دادند تا آنکه
جناب میرزا علیاء الله اخوی اصغر خود میرزا اسحق این مذاکرات را در میان آورده و ایشان
محض تجسس امر باصفهان رهسپار شده و بخدمت حضرت سلطان الشهداء رسیده با ایمان
کامل و انجذابی کافی مراجعت بآباده نموده و در زمره ابرار داخل گشتند و بعد از آن نفوس
مهمه و عدیده در آباده بشرف اقبال بامر مبارک قادر ذوالجلال فائز گردیدند
و حضرت میرزا اشرف که چندین سنه در زاویه صمت و سکوت و حکمت خزیده بود
چند نفر رفیق شفیق و هم آواز یافته از زاویه بیرون خرامید و پرده مستوری بدرید
و برقع از وجه امر برکشید بهائیان مسرور شدند و مسلمانان محزون گشتند بالطبع تبلیغ
منبسط گشت و اساس هدایت منتظم و مربوط گردید نفوس مقدسه صدقنا و آمنّا گفتند
و در گلزار امر مبارکه الهیه گلها اوراد و ازهار شکفتند و در تبلیغ بالماس ذکر رحمانی
سفتند از جمله نفوس مقدسه که از متقدمین و سابقین بایمان در آباده بودند
بعد از سراج الحکما و میرزا اسحق ملا محمد حسین جناب داعی ناجی آکربلائی حسینیان بود
رئیس جلیل کربلائی حسین که در علم و عرفان و قریحه شعری چون سیل روان و شاعر
باللبنان بود حضرت حاجی علیخان که اشرف اعیان و اعاظم رجال و ارکان آباده بود

©Afnan Library Trust, 2022

و گاهی بر مسند حکمرانی آباده و توابع جالس و در نهایت قوت و اقتدار بسبب عزت و بزرگواری
و پیشرفت امر مبارک حضرت مختار میشد و کذالک حضرت میرزا حسینخان سلیل جلیل عباسخان که
باعث علو و عظمت امر مقدس حضرت سبحان بود و جناب آقا حیدرعلی نجل جلیل حاجی حسن
و جناب آقا علی ملقب بادولیس که در امر تبلیغ لسانی بلیغ داشت و کوششی بسزا در تبلیغ
جناب آقا میرزا قابل و جناب استاد علی اکبر که از کثرت اشتغال و اشتهار همواره مورد
اذیت و آزار اشرار بودند و جنابان اخوان نصرالله خان و کریم خان سلاله نائی آقا
یوسف خان که از اعزه و اعیان آباده بودند و جناب آقا رضا قلی نجل جلیل کربلائی حسین
بابا محمدی که اول مؤمن و موقن سلسله بابا محمدی بود و بواسطه اقبال او اخوان
شاریه جناب آقا حیدر و جناب آقا کریم و جناب محمد خان بیک بشرف اقبال فائز گردیدند
والان فامیل بابا محمدی رجالاً و نساءً عده کثیری هستند که هر یک خادم صمیمی امر مبارک
پروردگارند و جناب آقا سید میرزا نجل جلیل آقا سید محمدعلی سابق الذکر که بسبب ارادتی
آقا سید علا معلی اسیر تبریزی گردیدند و الحین انجال و اسلال ایشان مذکوره نفوس قدما
و بستگان مبلغین کثیره اند که در غایت ثبوت و رسوخ قائم بخدمات امریه اند خلاصه رشته
رشته امر مبارک الهی بواسطه متقدمین از ده سرایت غریبی در آباده و قراء نمود و نفوس
مبارکه در قریه همت آباد و در غوک و کوشکک و وزیرآباد و چنار سدان هشیار گردیدند
و جانفشان امر مبارک حضرت مختار شدند من جمله در قریه چنار جنابان کربلائی علی حسن
و ملا اسمعیل که دو برادر بودند و بسبب هدایت نفوس کثیره شدند و همواره مورد
صدمات و بلیات بسیار از دست اشرار و اهل انکار شدند و جناب ملا محمدعلی سلیل

©Afnan Library Trust, 2022

جلیل ملا نبی جباری که از اعیان آن قریه بود و در وزیرآباد اول من آمن جناب
مشهدی حسین رئیس که کدخدای آن قریه بود گردید و از همت وافیه رئیس در وزیرآباد
جمعی بعز قبول امر مبارک حضرت قیوم فائز شدند و در قریه همت آباد اول من تشرّف
جناب آقا علی اکبر نجل جلیل آقا علی نقی دائی زاده سراج الحکما بود و از اقدامات وافیه
او جناب آقا علی اکبر و آقا میرزا محمد علی و آقا حیدر علی و آقا هدایة الله و آقا حسین
که پنج نفر برادر و اول اشخاص از اعیان و اشراف و رجال آنجا بودند بشرف اقبال
و عرفان حضرت ذو الجلال فائز گردیدند و جناب آقا قاسم نجار که جان فشانی
امر مقدس مختار و جنابان استادان ثلاثه استاد هاشم و استاد رضا و استاد باقر
که الان در همت آباد جمعی کثیر از اسلاف و انجال استادان مذکوره رجالاً و نساءً
در نهایت محبت و وداد اند و جناب استاد محمد علی کفاش سلیل جلیل آقا حسین که الان
در قید حیات است و با کبر سن قائم بر خدمات امر حضرت رب الکائنات و در قریه
درعوکت اول من آمن و صدق جناب عباسخان بود که اقبال و ایمان مشار الیه
سبب ایمان و اقبال اخوی آقا محمد قلی خان و آقا علیخان و آقا حسینخان که هر
چهار نفر اسلاف جناب حاجی ملا حسن می باشند و از اشراف و اکابر قریه مزبوره
و فی الحقیقه جناب عباسخان و اخوان در نهایت قوت و قدرت و شجاعت در جمیع
موارد رزایا و صدمات وارده بر احباء را حمایت و رعایت مینمودند و در هر مورد
جان فشانی میکردند و الان هم که در قید حیاتند با کبر سن قریب هشتاد و پنج الی
نود بار بقدر مقدور در خدمات امریه قصور ندارند و کذلک جناب آقا محمد حسین

توضیح در صفحه [illegible]
غیر [illegible] برادر
بودند [illegible]
اسلاف ---

زائر محل جلیل حاجی ملا علی والحسن در قریه درغوک عده کثیری از جوانان محب صادق
باکفایت دلیر و شجاع از اسلال و انجال عباسخان و اخوان و دیگران بخدمات امر مبارک
حضرت حی سبحان رجالاً و نساءً قائم و ساعی و جاهدند و در قریه کوشکک اول من آمن
و صدق جناب کربلائی محمد سلمانی بود و بعد از او جناب آقا یوسفعلی ابن کربلائی عبدالله
و حسین آقا ابن کربلائی اکبر و پس جناب آقا میرزا شکرالله نجل جلیل جناب آقا میرزا
سید محمد و اخوی ایشان جناب نواب آقا میرزا هدایة الله خان که از اعاظم و اشراف
رجال این بلد بود و کلانتر قریه کوشکک و بواسطه اسامی مذکوره و ورود مبلغین عدیده
در قریه مزبوره جماعت کثیری از رعایا و ملاکین و کسبه آن قریه بشرف اقبال و
ایمان رب رحمان فائز گردیدند و الان اسلال و انجال و اولاد و احفاد ایشان
جمعیت کثیری در کوشکک بشرف ایمان فائز و بخدمات امر مبارک حضرت مقصود
رجالاً و نساءً اقدام و قیام دارند باری چون در آباده و نواحی امر مبارک بهائی
مرتفع و آشکار گردید علمای سوء بهمداستان شدند و باعدام و اضمحلال بهائیان
همعنان گشتند لسان سبّ و لعن گشودند و بنای اذیت و آزار بر ضرب ابرار
نهادند حضرت اشرف را تکفیر کردند و حکم بتدمیر و تعزیر دادند مریدان سابق
حیف و دریغ خوردند و یاران دست بر اسباب تعذیب و تحقیر زدند اکثر حلقه
ابرار مورد طعن و تمسخر اشرار شد و بغض و عداوت بی پایان از مسلمان آشکار
و پدید شد بطوریکه حضرت اشرف در ایام مستور بود و در لیالی بمنازل احبای
الهی عبور و مروری مینمودند سر پر شوری داشت و جان و وجدانی از خمر محبت رحمانی

©Afnan Library Trust, 2022

پریشان و مهجور از هیچ بلائی آزرده نگردید و از هیچ جفائی افسرده و مخمود نگشت
چون شمع مابین جمع روشن و نوانی بود و بمثابه جبال راسخ ثابت بر امر حضرت مختار
و همواره از برای انتشار امر الهی سایر در بلاد و دیار تا اخر الامر در اصفهان
گرفتار دست ظلم اشرار گردید و بفتوای ابن الذئب و حکم ظل زائل در یوم (١٧)
شهر صفر (١٣٠٦) هجری در میدان شاه صلیب دار عدوان شد و جسد اطهر او را
بر روی دار سنگ باران نمودند و قطعه قطعه کردند و آتش زدند و شبانه جناب
آقا محمد رسیده و جناب آقا غلامرضا خان که از سلاله حضرت حیدر بیک میباشند
بمیدان شاه شتافتند و قدری عظام از آن شمع عالم افروز که نیم سوز مانده بود
یافتند و در حوالی تخت فولاد که محل مدفن و تربت مطهره حضرت سلطان الشهداء
و محبوب الشهداء روحی لمشهدهما الفداء است دفن نمودند با آنکه شمایل حضرت
اشرف نور الشهداء روحی لشهادته الفداء در این مقاله لازم بود با سعیت سعی
محفل روحانی بدست نیامد باری چون امر مبارک جمال اقدس ابهی در آباده
و توابع اهمیت شدیده حاصل نمود مبلغین بنای آمد و شد را در آباده گذاردند
من جمله جناب حاجی محمد خان بلوچ با لباس درویشی بجهة انتشار امر الهی باباده
وارد گردیدند و احبای الهی ایشان را مخفیانه در خلوت ملا محمد حسین جناب
منزل دادند بعد از دو یوم اعدا و اشرار از ورود آنحضرت اطلاع یافتند
جناب حاجی محسن که از اشراف و اعیان آباده بود در خلوت ملا محمد حسین جناب
وارد شدند و جناب حاجی محمد خان را از آباده حرکت دادند ولکن احبای

©Afnan Library Trust, 2022

اهالی آباده آزرده و ملول گشتند و پژمرده و خمود شدند و بنهایت یأس مبتلا شدند
و بعضی از روسای احبّاء مذاکره و مشاوره نمودند که باید آن قطعه زمین نازنین که
محل مدفن رؤس مطهّره شهدای سبیل ربّ العالمین است بهر وسیله باشد از چنگ
اشقیاء بدر آورد و مالکت آن احبّای ابرار باشند لذا جناب سراج الحکماء قیام و اقدام
براین عمل مبرور نمودند و اشترای ویرانه را بقیمتی نازل از حاجی محمد خان ولد حاجی مهدی
که مظهر ابوجهل بود ابتیاع فرمودند و تصرّف مالکانه نمودند احبّای ربّ غفور
از این اقدام و عمل مبرور مسرور شدند و مصلحت برآن دیدند که قیام بر حفر و احداث
قناتی جدید نمایند که مظهر آب قنات در این قطعه زمین نازنین یعنی رؤس الشهداء
واقع شود که میدانستند بملاحظه این مقام رفیع بجهت بنائی و غیره آب جاری لازم
دارد لهذا حضرت سراج الحکماء و حضرت حاجی غنیخان و حضرت بابائی و حضرت
میرزا حسینخان همّت گماشتند و شرکائی از یار و اغیار قناتی جدید باسم خیرات
احداث کردند و اخراجات کثیره نمودند تا اینکه بعد از چند سال آب آن قنات
جاری گردید و مظهر آب در آن مقام رفیع واقع شد و بعد کیفیّت واقعه بساحت
عظمت مرکز میثاق عرض شد و بعد از چندی لوح مبارکی مع زیارتنامهٔ رؤس
الشهداء از یراعه فضل و عنایت مرکز عهد جمال ابهی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه باقتخار
حضرت سراج الحکماء نازل و صادر گردید سواد لوح مبارک منیع رفیع این است

هو الله

آباده جناب سراج الحکماء آقا میرزا عطاء الله علیه بهاء الله الابهی

©Afnan Library Trust, 2022

يا من آنس من سدرة سينا انار الهدى قد تلت آيات شكرك لله على
ما هديت الى المحجة البيضاء والطريقة المثلى والشريعة السمحة النوراء والحقيقة
البالغة العليا وان هذه موهبة اشرقت بها الارض والسماء وتلألأت
الزرقاء في الاوج الاعلى وانكشفت بها غياهب الظلماء وتزينت بها ذروة
الخضراء واستضائت منها آفاق الغبراء فاطمئنت بها القلوب وانشرحت بها
الصدور وطابت بها الارواح وتسعرت بها نار محبة الله بين الضلوع والاحشاء
فهنيئا لك بما اخترت البصيرة على العمى وشاهدت آيات ربك الكبرى واستظللت
في ظل سدرة المنتهى وآويت الى كهف الاوقى وتمسكت بالحبل الاوفى وحزت
القدح المعلى وشربت قدحا دهاقا طافحا بفيضها محبة الله وعليك التحية والثناء
ربنا قدر لنا حسن الرضا والصبر على القضاء والتجلد عند البلاء والمشاهدة الى
مشهد الفداء في ساحة الكبرياء ونور ابصارنا بضياء اشرق من ملكوتك الاعلى
يا واهب العطاء وفائض النعماء وجزيل الالاء وادركنا بتاييدك وتوفيقك
في كل حين وآن انك انت الكريم الرحيم على عبادك الضعفاء وانك
انت الجميل اللطيف لارقائك الفقراء ای بنده الهی در خصوص مصارف
وجوه بریه که از اوقاف جد مرحوم است مرقوم نموده بودید این را بفقرای
ضعفا و عجزه و ایتام چه از یاران چه از اغیار توزیع نمایید و اما آن خاک پاک
که ودایع الهیه یعنی رؤوس مقطوعه شهدا شرف است البته مقدس است
و تابناک بلکه رفیعتر از اوج اعظم افلاک ملائکه ملأ اعلی طائف آن بقعه نوراء

و قلوب مشارق هدی ساجدان ارض بیضاء بقدر امکان بقسمی که مخالف حکمت نباشد
محافظه و صیانت آن قطعه زمین نازنین از اعظم مشروعات مقبوله درگاه حیّ
توانا و مرهم زخم دل عبدالبهاء فدیت بروحی اولئک الشهداء واشوقی لزیارة
تلک المقبرة البیضاء و واولهی لمشاهدة تلک البقعة النوراء ربّ اسقنی تلک
الصهباء و املئنی کاس موهبتک التی هی نشوة اولئک الازکیاء و انعشنا بنفحات
رحمتک الکبری انّک انت الکریم المنّان و انّک انت المقتدر العزیز المستعان
جناب عمّ بزرگوار را بالنّیابه از این بنده کمال تحیت مشتاقانه برسان
و بگو یادت همیشه در خاطر موجود و از ربّ غفور استدعای تأیید موفور گردد ع ع

هو الله

آباده بواسطه جناب آقا میرزا عطاء الله سراج الحکماء زیارت سرهای بریده شهدای
نیریز روحی لرؤوسهم الفداء

هو الله ایا نفحات الله انتشری فی تلک البقعة النوراء و بلّغی وله قلبی و شوقی و نوای
و انجذاب نفسی و شدة ولعی الی تلک البقعة التی تو ارت فیها رؤوس مکلّلة بتاج الشهادة
الکبری محلّیة بجواهر مشرقة علی القرون والاعصار بما انفرقت عن الاجساد فی سبیل الله
و قولی النور الساطع اللامع من الملکوت الابهی یشرق علی تلک الغرفة الزهراء
والنسیم الهبّاب من ریاض الجنة العلیا تمرّ علی تلک البقعة الغرّاء الحدیقة الغنّاء
والروضة العلیا التی تشرفت بکم ایها الرؤوس المقطوعة فی سبیل الله والوجوه
المنوّرة بضیاء شمس الهدی والاعین القریرة بمشاهدة انوار الله والآذان الواعیة

©Afnan Library Trust, 2022

الفائحة لنداء الله والادمعة المتعشرة من انفاس طيب هداية الله والاذواق
المستحسنة كتل مرقى تحته الله روحى لكم الفداء وكينونتى لكم الفداء وحقيقتى لكم
الفداء ايها الوجوه النورانية والنفوس الرحمانية والرؤس المقطوعة السبحانية
والنجوم الفردانية والجنود الربانية طوبى لكم بخ بخ لكم احسنتم احسنتم على ما فعلتم بما
فديتم اموالكم واولادكم وارواحكم فى سبيل البهاء حبا بالجمال الاعلى سبحان ربى
الابهى بما خلق وسوى وبعث هؤلاء من مرقد النفس والهوى وحشرهم تحت
لواء الحمد اذ قامت القيامة الكبرى فانتبهوا عند ما زلزلت الارض زلزالها وحدثت
اخبارها واستبشروا عند ما ارتفع نداء الله فى اوج العلى وسمعوا الست بربكم الاعلى
وقالوا يا رب بلى وفدوا اموالهم وعليهم فى هذا المنهج البيضاء واصبحوا اربا اربا بسيد
الاشقياء وطرحت اجسامهم على الغبراء ثم قطعت رؤسهم المتهادية على القناة
واسرا اهلهم الى البقعة المباركة التى كانت موطن النقطة الاولى ثم ارسلت رؤسهم
مرتفعة على الرماح الى هذه الارض الطيبة الفيحاء فديتكم بروحى ونفسى وذاتى
ايها النقباء النجباء الشهداء فى سبيل الله السعداء فى الاخرة والاولى
وعليكم البهاء وعليكم الثناء وعليكم العون والعناية من ربكم الاعلى ع ع

بعد از نزول و ورود این لوح مبارک و زیارت نامه مقدسه جناب آقا میرزا فاضل
برداشته و عازم قریه نخف آباد که چهار فرسنگی آباده است شدند و بملاقات
جناب حاجی محمد صادق خان نجل جلیل لطفعلی خان سرتیپ قشقائی رسول الذکر
نائل و در یکی از لیالی لوح مقدس مع زیارت نامه را تلاوت نموده و بعد از

©Afnan Library Trust, 2022

تمام مذکور میدارند که حضرت خان ملاحظه فرمایند که عنایات و موهبت الهیه در این ظهور اعظم چه میکند این علو رفعت و مقام و مرتبت در شأن نفوس مبارکه اینکه پدرت در نیریز بریده و کهنه ناصرالدین شاه هدیه وار مغان داشت بتکمان او این بود که این عمل شنیع باعث علو رفعت و سمو درجات او خواهد شد حال به بین آفتاب عزت و رفعت از چه افقی طلوع نموده جناب حاجی محمد صادق خان میگویند جناب آقا میرزا شمه از وقایع نیریز و افعال و اعمال والد خود بر زبرم حکایت کن تا به بینم پدرم با اولیاء الهی چه کرده است جناب آقا میرزا قابل بدون ملاحظه مذکور میدارند که پدرت لطفعلی خان سرتیپ حسب الامر دولت علیه لشکر خود برداشته و بر احبای الهی در قصبه نیریز مهاجم گردید و یاران ابرار مدت شش ماه مقاومت نمودند و در حسنگات و ستنه زبود و دفاع مینمودند تا آخرالامر مغلوب و مقهور شدند و لشکر دولت غالب شد رجال را قتل عام نمودند و نساء را اسیر و دستگیر نمودند و اطفال رضیع را طعمه شمشیر نمودند شخصا پدرت اطفال تند اق لسته را یکدست چون گوی بهوا میانداخت و با دست دیگر شمشیر خود را چوگان قرار داده اطفال بی گناه را قطعه قطعه میکرد و قلوب مادران آنها را میگداخت و معدودی از نساء را در مغاره کوه آتش زد و جماعتی از نساء را عراتا اسیرا با سرهای بریده عزیزان یاران نیریز با عیش و عشرت وارد شیراز گردانید و روس مقطوعه را با معدودی از رجال اسیر مغلولا روانه طهران نمودند و آن سرهای بریده را حسب الامر دولت در آباده در قطعه زمین نازنینی دفن نمودند این است که این ارض مقدسه مورد این همه

©Afnan Library Trust, 2022

عنایات الهی شده و مطاف ملأ اعلی گردیده جناب حاجی محمّد صادق خان
از استماع این حکایات، و بیانات قریب یکربع ساعت میگریند و بعد مذکور میدارد
جناب آقامیرزا قابل من از ایمان و اقبال خود مایوسم و میترسم که اقبال و ایمانم
بمقبول ساحت ذو الجلال نگردد زیراکه شنیده ام جمال مبارک فرموده اند
که هرگاه نفسی بصدق دل و ایمان کامل باین امر مبارک اقبال نماید خداوند
رحمتش پدر و مادر او را می آمرزد و لو مؤمن نباشند و حال من ملاحظه مینمایم
که چنین پدری سزاوار عفو و غفران نیست شاید بدین واسطه ایمان من هم
قبول نشود و جناب آقامیرزا قابل عنوان مینمایند که فردا همین مطلب را بساحت
اقدس عریضه مینمایم و از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء رجای کشف حقیقت
میکنم و در صبح آن شب کیفیت را تماماً بساحت عظمت عریضه مینمایند تا آنکه بعد از
چندی این لوح اقدس باقتخار جناب آقا میرزا قابل از اثر قلم مبارک مرکز
میثاق نازل میگردد

آباده جناب قابل علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای قابل مقبول آنچه مرقوم نمودی مشهود گشت مضمون مفهوم شد الحمدلله دلالت
بر انتشار نور هدایت داشت شرق منوّرنما غرب معطرنما شعله بلغارزن نور
بافلاق بخش الیوم این موهبت کبری در قطب امکان جلوه نموده و آوازه
امر مبارک جهان گیر گشته و صیت قبحان ربّی الابهی آفاق را و لوله انداخته

©Afnan Library Trust, 2022

و لوله در شهر نیست جز شکن زلف یار   فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

در خصوص پاکت مرسول مرقوم نموده بودید که در ظهر ورقه ملفوفه عشق آباد مرقوم شده بود و در سر پاکت آباده آن مکتوب بعشق آباد نوشته نشده بود سواد کش بآباده ارسال گشت بجناب محمد صادق خان ابلاغ نمایند که صبح صادق از جیب لیله ظلماء طالع نماید و نور جهان افروز از خیمه تار و تاریک شب بدر آید گل رعنا از شاخ خار بروید و انواع ریاحین از خاک غمناک انبات شود و ثمره شهیه از چوب خشک نابت شود و یخرج الحیّ من المیّت و یخرج المیّت من الحیّ تحقّق یابد حضرت امیر محمّد ابن ابی بکر مفتخر بودند که تو از نسل منی معلوم شد که ابوّت و بنوّت جسمانی را حکمی نه کنعان پسر نوح بود و ابراهیم پسر آذر آن پدر پیغمبر بود و پسر عاق و ابتر و این پسر ثابت پدر بود و پسر خلیل جلیل اکبر از این درج صفا لؤلؤ لالا ظاهر شد و از آن صدف نفیس پر بها خزف خسیس پر غش و جفا پس از این محزون مباش و بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری کن و طلب مغفرت بجهة آن پدر فانی نما و عبدالبهاء نیز در کمال ابتهال بدرگاه احدیّت جزع و فزع و رجای نماید بلکه نفحه مشکبار مغفرت پروردگار بمشام خان برسد و موجی از امواج بحر عفو الهی بر او وزند و از لوث ذنوب و خطایا نجات یابد لیس هذا من بحر فضل البهاء و رحمته و مغفرته ببعید بزرگواری او اعظم از گنه کاری بندگان و نورانیت بخشش کاشف ظلمات طغیان حقیقت ظلم را رداء عدل پوشاند و طغیان صرف را تاج عطا بر سر نهد یتصرّف فی ملکه کیف یشاء لا یسئل

©Afnan Library Trust, 2022

تا بفعل اگر شهید و مدفن روس شهدان بنهایت روحانیت و لطافت
و لطافت بنیان گردد البتّه سبب قربیّت درگاه احدیت شود و علیک
التحیّة و الثناء ع ع

و این لوح مبارک بافتخار خود جناب حاجی محمّد صادق خان نازل گردید چون
ذکر این مقام مقدس رفیع است و راجع باین بنیان نسخ مرقوم و مسطور میگردد

هو الله

آباده بواسطه جناب قابل جناب حاجی محمّد صادق خان علیه بهاء الله الابهی
هو الابهی ای بنده الهی نامه عالی ملاحظه گشت و بر حقیقت معانی اطلاع
حاصل شد نیت خیریّه آنجناب مسلم اولو الالباب و انشاء الله سبب اجر و ثواب
از حضرت ربّ الارباب خواهد شد بوی خوش از گلشن عباراتش بمشام آمد
و سبب روح و ریحان گشت الحمد لله بعون و عنایت جمال ابهی متوجّه
بنور هدی شدی و مظهر تمجید ملأ اعلی امیدوارم که سبب غفران پدر گردی
و آمرزش مادر امروز یوم احسان است و وقت ظهور عفو و غفران و فیض تجلّی
رحمن عصر جمال قدم است و قرن اسم اعظم پس امیدوار باش و با چشم
اشکبار شکرانه پروردگار بردار که بموهبتی چنین موفق گشتی نار و تب در
بین ابرار فیض انوار یابد و تا ابد الآباد نامت در محفل ابرار مشکبار شود آرزوی
جان حاصل شود و موهبت کامل میسّر گردد ولی باید در نهایت همت امر
مبرور آن بنای معمور را در کمال ملاحت و لطافت انجام دهی و علیک التحیة و الثناء
ع ع

©Afnan Library Trust, 2022

بعد از زیارت این لوح مبارک جناب حاجی محمّد صادق خان مقداری
گندم و نخود تسلیم حضرت سراج الحکماء نمودند که صرف تعمیرات آن بنیان نمایند
و حضرت سراج الحکماء هم در نهایت همت از جیب فتوّت خود حصار محکمی دور آن
قطعه زمین مبارک کشیده و در سنه (۱۳۲۶) هجری اطاعةً لامر مولاه
(حضرت عبدالبهاء) بنای بنائی اطاقهای سمت شمالی آن بنیان رفیع را نهاده
و باغچه های مشجّر و مطرّز از گلها و اوراد رنگارنگ ترتیب دادند و تسلیمی از مال
شخصی خود از ضیاع و اعیان اخراجات این مقام منیع رفیع نمود و بنیان را تقدیم
ساحت عظمت حضرت ربّ العزّه کرد و بموجب وصیت نامه خود تولیت اینمقام
منیع را بنجل جلیل خود آقا میرزا بدیع الله خان آگاه بخشید و در یوم هشتم
از شهر قدرت سنه (۶۹) مطابق (۱۴) ذی الحجّه (۱۳۳۱) هجری آن الطلوع عین
حضرت سراج الحکماء بملکوت باقیه جمال ابهی صعود فرمود و برحسب وصیت آن حضرت
در اطاق اوّل درب بهمین بنیان رفیع در نهایت اعزاز و احترام بنین و ادا
امر مبارک الهی دفن نمودند تسئل الله من ربّی الابهی ان یغمسه فی لجة الفضل
والاحسان شمایل آن بزرگوار که در ایام حیات جان نثار و خدمت گذار
امر مبارک حضرت مقتدر مختار بود از برای یادگار و استبصار احبای ابرار
در این ورقه طبع و گراور میشود تا حظ او فرا برند و بهره اعظم گیرند و بایاد
روی و خوی آن بزرگوار همدم شوند . . . .

. . . .

©Afnan Library Trust, 2022

شمایل منوّر حضرت متصاعد الی اللّه میرزا عطاءاللّه خان سراج الحکماء

©Afnan Library Trust, 2022

در سنه (٧٢) مطابق سنه ١٢٩٨ شمسی جناب آقا میرزا بدیع الله خان آگاه
سلیل جلیل حضرت سراج الحکماء با جمعی از احبای الهی و اماء الرحمن بعتبه
بوسی روضه مبارکه جمال ابهی و مقام اعلی و تشرف بساحت عظمت حضرت عبدالبهاء
فائز شدند و این لوح مبارک در تولیت آقا میرزا بدیع الله خان آگاه از برای
این بنیان رفیع نازل گردید و این بنیان را حضرت عبدالبهاء بحدیقة الرحمن
موسوم فرمودند اینک لوح مبارک مرقوم میگردد . . . .

هو الله جناب میرزا بدیع الله خان سلیل میرزا علاء الله خان علیهما بهاء الله الابهی

هو الله ای پروردگار این روس در سبیل تو مقطوع گردید و زینت رماح گردید
تا آنکه در حدیقة الرحمن مدفون شد خدایا این زمین را گلشن فرما و آن اقلیم را
گلزار و چمن کن و بانوار فیوضات روشن فرما و تولیت حدیقة الرحمن را
به بنده ات بدیع الله آگاه لما که در آن سلاله این موهبت سبب ظهور الطاف
و عنایت گردد (عبدالبهاء عباس)

و چون تولیت این مقام ارجمند روس الشهداء (حدیقة الرحمن) از فضل
و موهبت حضرت عبدالبهاء بجناب آقا میرزا بدیع الله خان آگاه عنایت و اعطاء
شده لذا سزاوار است که عکس ایشان بر صفحه این تاریخ الصادق منقش شود

تا از برای یاران ابرار

استبصاری

باشد

عکس جناب آقا میرزا بدیع الله خان آگاه سلیل حضرت سراج الحکماء علیهما بهاء الله

©Afnan Library Trust, 2022

و کذالک در همان سفر این مناجات طلب مغفرت از درگاه ربّ عزّت بجهة حضرت
متصاعد الی الله سراج الحکماء نازل گردید چون ذکر آن مقام رفیع و روح مقدس
در سبیل جمال حق منیع و خدمات آن وجود محترم در این بنیان عظیم است عین مناجات
مبارکه مرقوم و مسطور میگردد ....

مناجات طلب مغفرت بجهة من ادرک مرکز الانوار فی ملکوت الاسرار حضرت عطاء الله خان
سراج الاطباء علیه بهاء الله الابهی

هو الله الهی الهی انی اتضرّع الی ملکوت رحمانیتک و اتذلّل الی عزّة فردانیتک
و استغرق فی بحر المناجات و اقول یا ربّ الارباب البیّنات سبقت رحمتک
الممکنات و احاط فضلک الموجودات ربّ انّ عبدک عطاء قد کشف الغطاء و هتک
الحجاب و محی الموهوم و استفاض من الجمال المعلوم و قرّت عینه بمشاهدة الآثار و اطمئن
فؤاده بسطوع الانوار و طابت نفسه و انشرح صدره بما اطّلع علی الاسرار و خاض
فی الدیار و دعا الناس الی الصراط المستقیم و المنهج القویم بنطق تحیّرت به عقول
المستمعین و بشّر بالنور المبین الساطع من الافق العظیم و وفقته فی جمیع الاحوال
الی ان یهدی جمّاً غفیراً من الابرار و سعی فی اظهار الآثار من الذین استشهدوا فی
سبیلک فی تلک الاقطار و ابراز احداث الرؤس المرتفعة علی القناة التی کانت
تتهادی علی الرماح کرؤس الاشرار ربّ انّ تلک الرؤس قطعت فی سبیلک
و زیّنت بها الرماح فی محبّتک فیا طوبی لها من هذه المنحة الکبری و یا بشری لها
من هذه الموهبة العظمی ربّ انّ عبدک عطاء قد قام علی خدمة مولاه الی ان

©Afnan Library Trust, 2022

ترک المحبس الادنی واقبل الیک للقاء عزاء متمنیاً العفو والغفران متمنیاً الرحمة والرضوان رب اکرم له المثوی واقبله فی عتبتک النوّاء ومکنه فی بحبوحة الجنة العلیا واجره فی جوار رحمتک الکبری حتی یترنم علی افنان الفردوس مع حمام القدس ویتخذ سدرة المنتهی وکرا وشجرة الطوبی سکنا تجری من تحتها الانهار انک انت الکریم المتعال وانک انت العفو الکریم الحلیم الغفار عبدالبهاء عباس

واقعه ثانیه

بلایای وارده ورزایای نازله بر جناب استاد علی اکبر که از قدمای احبای آباده بود در یوم (۱۹) شهر علاء سنه (۳۴) امری مطابق سنه (۱۲۹۸) هجری بوقوع پیوست و آن از این قرار است که جناب استاد علی اکبر از جناب آقا سید عباس حسام الذاکرین مبلغی وجه جهت سازی طلبکار بود و در بازار آقا سید عباس را ملاقات نمود و مطالبه قدری وجه کرد جناب حسام متغیر شده بنای پرخاش و شماتت و لعن وطعن را گذارد جناب استاد علی اکبر سکوت اختیار نمود و مراجعت بمنزل کرد در صبح یوم بها از شهر بهاء اول سنه (۳۵) که روز عید نوروز بود جناب حسام با عربده های و هوی تمام عازم منزل حاجی قاضی که از مشاهیر علمای آباده بود گردید چون وارد منزل حاجی قاضی شد ملاحظه نمود که جمعی از علما و اعیان و اشراف بمبارک باد عید حضور دارند جناب حسام چون انجمن را جمع و اسباب را مهیا دید عمامه خود را بر زمین زد و فریاد یا جدّا بر کشید و نعره واد ینا بلند نمود مذکور داشت که حاشا بغیرت شما مسلمانان در یوم گذشته

©Afnan Library Trust, 2022

در بازار عبور مینمودم استاد علی اکبر نامی بچه نخاله شاطی که از من طلبکار بود بمن
دشنام داد و بدین اسلام ناسزا گفت و بخدا اطهر مرتده اداء کرد و شما بر سند و صاد
نوشته اید و شربت و شیرینی مینوشید و خشم از تعصب دینی میجوشید و حفظ بیضه
اسلام را نمی نمائید از این قبیل مفتریات و ترهات زیاد عنوان نمود جناب
حاجی قاضی در نهایت تغیر و تفرعن چند نفر از عصار را مامور گرفتن جناب استاد علی اکبر
نمود از جمله مامورین یکی استاد آقا قاشق تراش بود که همواره سر سلسله جمعیت
اوباش و اراذل بشمار میرفت و دیگری دائی محسن که در نهایت تعصب و عدوان
بود خلاصه اینکه مامورین آمدند در منزل جناب استاد اکبر و تفحص نمودند و فهمیدند
که مشار الیه بجهة تبریک عید نوروز در منزل جنابان آقا نصر الله و آقا کریم خان و دیگران
جناب آقا یوسف خان که از قدمای احباب و اعیان و اشراف آباده بودند رفته
لذا مامورین مذکور باتفاق اخوی حاجی (آقا سید حسین وارد منزل جناب آقا نصر الله
شدند و بعد از تعارفات و تبریک عید و خوردن شربت و شیرینی مذکور داشتند
که جناب حاجی قاضی جناب استاد علی اکبر را خواسته است و میخواهد در خصوص
مطلبی احوال پرسی نماید فوراً جناب استاد علی اکبر برخواسته و باتفاق حضرات
مامورین بمنزل حاجی قاضی آمد بمجرد ورود جناب حاجی قاضی حکم داد در لیف های
استاد علی اکبر را تراشیدند و عصار هر یک آب دهانی بر او انداختند پس
حکم بچوب نمود چوب و فلک حاضر کردند و پاهای استاد را در فلک نهادند چوب
بسیاری زدند و بعد از فراغت از چوب حاجی قاضی گفت باید حد شرعی زد

©Afnan Library Trust, 2022

واجرای حکم حدّ لازم است لذا جناب استاد علی اکبر را برهنه کردند و نفعی اورا بدوش کشیدند استاد آقای قاشق تراش دست بشلاق نمود و در نهایت خشم و غایت بغض و عداوت بنای شلاق زدن را گذارد و چون خسته شد شلاق را بدست دیگری میداد آنچه توانستند هتّاکی و فحّاشی و شدادی نمودند زیرا که منشاء و مبدء در این امر حاجی قاضی بود باری آن سرحلقه ابرار و عشاق از ضرب شلاق مدهوش گردید و از بدن نازنینش خون بر زمین میریخت و آلوجود محترم مجروح مشروح را پس از این صدمات بحبس بردند و در این حین حاجی قاضی حکم شدید باخذ جناب لبّ الالباب والاحباب کربلائی حسینجان که از قدمای احباء آباده بود داد لذا سزاوار است که در این مقام معرّفی از ایشان شده مختصراً آنکه کربلائی حسینجان در آن ایام از شاهیر عرفا بود و در امر تبلیغ نطقی بلیغ داشت و بدون ستر و حجاب بهدایت نفوس غافله همت میگماشت و سبب بیداری و آگاهی نفوس عدیده شد و در فن شاعری مهارت تامی داشت و قصائد و غزلیات عدیده انشاء نمود و در لحن و آواز در آن ایام ثانی نداشت و بلحن تلاوت آیات مبارکه الهیه مینمود که ارواح مستمعین پرواز مینماید و آواز شور و شهنازش مائده روح بود و نوای عراق و حجازش افسرده و قلوب مقبلین را باعث گشایش و فتوح و از جمله غزلیات ملیح و فصیحش این است

تیشه هجر تو ای دلبر کند بنیاد را — شور شیرین تیشه بر سر میزند فرهاد را
یار من مکتب نخواند ای معلّم شو خموش — درس دلداری دهد آن دلبر استاد را

زاهدان آگه نباشند از اسرار عشق — عشق از روز ازل قسمت نشد زهاد را

آنکه در ری پرورش کرد است از سنگلاخ — کی بیاد آرد ز شیراز آب رکن آباد را

بوم کاندر گلخن و ویرانه دارد انس و جای — کی شود مایل ریاض و گلشن آباد را

آنکسیکه دیگ حنظل فروشی کرده باز — ملتذ و البته منکر دیگ قناد را

سالک از گفتار خود دلشاد و آزاد از غم است — غم نیازارد بگیتی خاطر آزاد را

یکی دیگر از غزلیات جان بخشش این است

هاکه بیامم برد آن صنم ساده را — نرگس مستش خراب ساخته آباده را

عشق تر و زهد خشک صحبت بنگ و سبوست — کی بود از خود خبر عاشق دلداده را

زاهد خودبین نگر دام حیل گسترد — بر سر ره افکند طفل زنازاده را

چون ز خودی تسبیح نیست هیچ بهی مسح — مانده از آن تسبیح نیست سفره نهاده را

وسمه بر ابروی کور گوشش نیفتاده نیست — حاجت مشاطه نیست حسن خدا داده را

نار مغان خود نشس آورد اندر حباب — گردن آزاد نیست رشته قلاده را

خلاصه بامر قاضی جماعتی کثیر از اشرار و اوباش باتفاق استاد آقا قاشق تراش در بیت آنسرور اسرار شتافتند و هرچه تفحص و تجسس نمودند کربلائی حسنخان (آزاد) را نیافتند لذا بنای تالان و تاراج اموال گذاردند و درب اطاقها را شکستند و آنچه زجاجات و بلوریات در آن بیت بود خورد و ریز نمودند و فریاد و همهمه و غلغله و سب و لعن بآسمان برکشیدند چون جنابش را نیافتند بالونه بمنزل جناب حاجی قاضی مراجعت نمودند حاجی قاضی هم از خوف خود بصورت

©Afnan Library Trust, 2022

واقعه را بالنفی از ترّهات و روایات مجعوله تلگرافاً شیراز بحضور حضرت آیات
کبری نواب والا شاهزاده فرهاد میرزا اطلاع داد حکم تلگرافی باحضار استاد
علی اکبر صادر گردید در آن ایام حکومت آباده بسرکار میرزا حسین خان واگذار بود
ولی ایشان در این موقع شیراز بودند لذا حاجی محمّد صادق خان نائب الحکومه
جناب استاد علی اکبر را با مأمور مخصوص مغلولاً روانه شیراز نمود و چون استاد
علی اکبر وارد شد حضرت والا معتمد الدوله فرهاد میرزا او را حضوراً خواست
و واقعه را بطور صداقت و راستی از او درخواست معزّی الیه هم واقعه را
از ابتداء تا انتها بدون سر موئی کم و زیاد عرض نمود و قسمی بیان نمود که
در قلب شاهزاده صدق مطلب کالنقش فی الحجر تأثیر کرد حضرت والا فرمود
استاد راست گو یک مطلب دیگر هم از تو سؤال مینمایم آنرا هم بدون ملاحظه راست
بگو حال بگو ببینم بهائی هستی یا نه جناب استاد عرض نمود البته بر ضمیر منیر
حضرت اقدس والا واضح و مشهود است که اگر بهائی نبودم مورد این قدر
اذیت و آزار و بلکه مجروح از ضرب شلاق حاجی قاضی نمیشدم شاهزاده فرمود
برهنه شو ببینم قاضی با تو چه کرده است جناب استاد فوراً برهنه شد و چون
چشم حضرت والا بر آن جراحات افتاد حالش منقلب شد و فوراً حکم شدید
تلگرافاً صدور یافت که حاجی قاضی را با تازیانه اش روانه شیراز نمایند و جناب
استاد علی اکبر را بدست فراشباشی سپردند که در فراشخانه محترماً او را
پذیرائی نمایند و سرکار میرزا حسینخان که مرکز رتق و فتق امورات سیاسیه آباده

©Afnan Library Trust, 2022

بود لهذا فراشباشی سفارشات لازمه را در باره استاد علی اکبر نمود تا آنکه بعد از
چند یوم حاجی قاضی وارد شیراز شد و باتفاق جناب ملا باشی که یکی از علمای
شیراز بود بحضور حضرت والا آمدند حضرت والا معتمد الدوله بعد از سؤال
وجوابهای عدید در باره استاد علی اکبر مسئله از مسائل علمیه از حاجی قاضی سؤال
نمود حاجی قاضی از جواب عاجز ماند سئوال از شرائط تازیانه نمودند باز هم از جواب
عاجز ماند حضرت والا حکم به تازیانه واخذ آن داد لذا شلاق قاضی را گرفتند
و در بالای سر دار ارگ دولتی آویختند و حضرت والا فرمودند جناب قاضی
شما هنوز برتبه قضاوت واجتهاد نرسیده اید باید چندی در شیراز بمانی درس
بخوانی و تحصیل فقه و اصول کنی تا برتبه قضاوت برسی و جناب استاد علی اکبر را
مرخص نمودند و علاوه خرجی راه هم باو عنایت شد و بدست میرزا حسن خان
ایشان را سپردند که او را بسلامت وارد آباده نماید و قاضی چندی در شیراز توقف
بود تا آنکه بشفاعت بعضی از علمای شیراز و مساعدت سرکار میرزا حسن خان قاضی
را اجازه حرکت بآباده دادند و جناب استاد علی اکبر محترماً وارد آباده گردید
و جناب حاجی قاضی پس از این تادیب و مراجعت بآباده مادام الحیات بلکه
تا یوم وفات دیگر متعرض حال بهائیان نشد و جسارتی باحبای الهی ننمود
و باعث خسارت خود و زحمت دیگران را فراهم نساخت و بلکه گاهی هم
اظهار رفاقت و همراهی با احبای الهی مینمود و گوش بتبریات اشرار نمیداد

(واقعه ثالثه)

©Afnan Library Trust, 2022

مختصری در شرح حال جناب آقای آقا میرزا قابل و صدمات وارده بر ایشان
شاءالله در قریهٔ از قرای آباده موسوم بادرلیس آباد که تا آباده ربع فرسنگ
است مسکن و مأوی داشتند و در سن پانزده سالگی متأهل شدند و بواسطهٔ بستگی
از طرف عیال با جناب آقا علی اویس که از قدمای احبا بودند مؤانستی پدید آمد
و چون جناب آقا علی رفیقی رئوف بود و ملکه مبلغی واقف و ناطقی عارف در
مسائل دینیه و ظهورات مظاهر مقدسهٔ الهیه گفتگوهای بسیار و سؤال و جواب
های بیشمار میان آورده تا اینکه جناب آقا علی حقانیت امر مبارک جمال ابهی جل
بهائه را بر ایشان ثابت و مبرهن نمودند و ایشان هم بامر حضرت سبحان فائز شدند
شوری تازه و جوششی بی اندازه و حرارتی شدیده و انجذابی کامل در وجود
ایشان حاصل لذا در اندک وقتی مشارٌ بالبنان خواص و عوام گشتند
و چون اقوام ایشان اطلاع حاصل کردند ملا عبدالحسین یزدی را که تصدی
قریهٔ مزبوره بود براین داشتند که ایشان را نصیحت نماید و بدلائل و احادیث
از وثوق و تمسک امر الهی منصرف دارد لذا برای انجام باین خیال باطل
مجالس و محافل آراستند و آن ملای فاضل را با جناب ایشان طرف کردند
ولی بتأییدات الهیه ب ط مزخرفات و ترهات آخوند را پیچیدند و کشف
اسرار و حقایق امر نمودند و چون آخوند خود را از دلیل و برهان عاجز دید
دست بسلاح دیگری زد و میرزا آقا کلانتر قریهٔ مزبوره را با خود همداستان
نمود و فتوای تعذیب و تدمیر داد و بنای توهین و تحقیر گذارد و در یوم ثلثاء ۲۱ ذی [illegible]

[Marginal note in red: پانزده X ۱۵]

©Afnan Library Trust, 2022

رمضان (۱۳۰۱) هجری در قریه ادریس آباد تحریک اندو مفسد بر عناد
بعضی از اشرار اهالی بر سر ایشان ریختند و از ضرب چوب و چماق و زنجیر و شلاق
مضروب و مجروح نمودند و بخانهٔ میرزا آقای مذکور کشیدند. میرزا آقا از اطاق
بیرون تاخت و چوبی بر سر ایشان نواخت و پس از زجر و عقوبت زیاد و اهانت
وبستگان جناب آقا میرزا قابل مطلع شده ایشان را بمنزل آوردند لذا بعد از
این واقعه جنابش ترک خانه و لانه نموده و بآباده تهیه و تدارک خانه و آشیانه
نمودند و بنصرت امر الهی در آباده و نواحی بنشر امر الله مشغول شدند .....

(واقعهٔ رابعه)

در بلایای وارده و رزایای نازله و صدمات شدیده بر حضرت میرزا حسین خان
در سبیل امر مبارک حضرت حی سبحان و شجاعت و استقامت آن نفس نفیس
در امر اقدس جمال قدم اولاً حضرت میرزا حسین خان از مشاهیر رجال آباده
بود و بعد از تصدیق بامر اقدس جمال مبارک تاج وهّاج خدمات امریه را
بر تارک نهاد و در غایت علو همت و سمو فتوت در آباده و نواحی سبب ارتفاع
امر الهی شد و همواره در محافظت و محارست احبّاء بدل و جان میکوشید و پیوسته
از کأس ثبوت و استقامت در هر امری از امورات امریه مینوشید. خوف
و هراس را ابداً احساس نمینمود و بیم و اندیشه در قلب منیرش خطور نمیکرد
احبای رحمانی را موج بحر رحمت بود و طیور حدیقهٔ محبت رحمانی را سبب پرواز
در اوج عزت و رفعت امر پروردگار یاران این دیار و سامان را پایهٔ عزت

©Afnan Library Trust, 2022

واقتدار لذا معاندین همواره درکمین بودند که صدمه بر آن وجود نازنین وارد
آرند وپیوسته درصدد اسباب چینی بودند تا آنکه درسنه (۱۳۰۲) هجری
که ظل‌السلطان درنهایت اقتدار بود وبایالت فارس منصوب وباو تفویض شده
بود لذا صاحب‌دیوان را ازجانب خود بحکومت شیراز اعزام داشت وچون خصومت
ظل‌السلطان نسبت بامر پروردگار بشابه کفر ابلیس واضح وآشکار بود معاندین آباده
فرصتی یافتند وبتوسط این ذئب تلگرافاتی شکایت آمیز ومملو از افترا
نسبت بمیرزا حسین خان بظل‌السلطان شکایت کردند ودر روایات واراجیف مهمله
نگاشتند وارسال باصفهان داشتند لهذا ظل‌السلطان مشیرالملک اصفهانی را
که بغض مجسم بود وظلم مصور مامور فارس نمود ودرباره میرزا حسین خان
دستورالعمل خاصی داد وچون مشیر شریر بآباده وارد شد حضرت میرزا حسین خان
بشیراز رفته بودند لذا مشیر اخ اصغر میرزا حسین خان (جناب آقا میرزا علیخان
را گرفته ومبلغ پنجاه تومان ازایشان جریمه دریافت نمود وبنای تعذیب
وتعزیر را گذارد ونهایت سختی وشکنجه وعذاب را درباره آن روح مجسم مجری
میداشت تا آنکه اخیراً امر بچوب نمود جماعت فراشها حاضر شدند وچوب
وفلک حاضر ساختند وهر دو پای نازنین آنحضرت را درفلک گذاردند
وبنای چوب کاری را نهادند ومشیر شریر ایستاده از شدت بغض وکین
متصل پاهای خود را بزمین میزد وامر بضرب مینمود ولسان بفحاشی وسب
ولعن میگشود تا آنکه ضعف برحضرت خان استیلا یافت حضرت صاحب دیوان

©Afnan Library Trust, 2022

پیش آمد و او را از چوب رها کرد و ایشان را با پای مجروح در محبس بردند و غل و زنجیر بر گردن نهادند و هر ساعت یکنوع اذیت و جفائی را الحشد ید می نمودند گاهی میر غضب میآمد شکنجه و عذابی مینمود و گاه مبلغی وجه میگرفت و وقتی فراشباشی میآمد و آغاز توهین و تحقیر میکرد تا آنکه اخیراً حضرت افنان سدره مبارکه الهیه آقا میرزا آقا سلیل جلیل حضرت فرع رفیع شجره مبارکه رحمانیه حاجی میرزا محمد علی این حضرت خال واسطه شدند و مبلغ یکهزار و دویست تومان وجه نقد دادند و حضرت میرزا حسن خان را مرخص و آزاد نمودند و بعد از چندی عازم آباده گردیدند ولکن این صدمات و شدائد و رزایا ابداً در وجود مبارکش اثر برودتی ننمود بلکه مزید بر التهاب و اشتعال آنوجود شد شعله نار محبتش شدید تر گشت و بحر موهبتش پر موج تر شد و گلزار فتوتش بیش از پیش بر طراوت افزود و عهد تا اثریه اسش مستحکم تر شد تا آنکه بعد از چهار ماه این لوح منیع مقدس رفیع از سماء مشیت و اراده جمال قدم جل اسمه الاعظم با فتخار حضرتش نازل و صادر گشته

و آن لوح مبارک این است

آباده میرزا حسین خان علیه بهاء الله

این نامه ایست از مظلوم بسوی مظلومیکه از کاس بلا آشامید و از کوب بأسا چشید وارد شد بر تو آنچه بر ما وارد شد محزون مباش عنایت حق ترا احاطه نمود و نجات بخشید حق جل جلاله شاهد و گواه که در کل حین تحت لحاظ بوده و هستی از عاقبت امور احدی الا الله آگاه نه لذا نباید در امورات حادثه مکدر باشی

©Afnan Library Trust, 2022

اگر لذّت بیان رحمان را یابی و عنایتش را آگاه شوی خود را بر سریر اطمینان
و فرح شاهده کنی قد بدّل الله اضطرابک بالاطمینان و ذلک بالعزّ انّه یکون
معک فی کلّ الاحوال قل الهی الهی فرّج همّی بجودک و عطائک و ازل کربتی
بسلطنتک و اقتدارک ترانی یا الهی مقبلاً الیک حین الّذی احاطتنی الاحزان
من کلّ الجهات اسئلک یا مالک الوجود المهیمن علی الغیب و الشّهود باسمک
الّذی به سخّرت الافئده و القلوب و بامواج بحر رحمتک و اشراقات انوار
نیّر عطائک بان تجعلنی من الّذین ما منعهم شیئ من الاشیاء عن التّوجّه الیک
یا مولی الاسماء و فاطر السّماء ای ربّ تری ما ورد علیّ فی ایّامک اسئلک
بمشرق اسمائک و مطلع صفاتک بان تقدّر لی ما یجعلنی قائماً علی خدمتک و ناطقاً
بثنائک انّک انت المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر ثمّ اسئلک فی آخر
عرضی بانوار وجهک بان تصلح اموری و تقضی دینی و حوائجی انّک انت الّذی
شهد کلّ ذی لسان بقدرتک و قوّتک و ذی درایة بعظمتک و سلطانک
لا اله الّا انت السّامع
المجیب

(واقعه خامسه)

در مصیبات وارده و بلیّات نازله بر حضرت شهید سبیل جمال محبوب آقا سید یعقوب
سورمقی ... اوّلاً جناب آقا سید یعقوب از اجلّه سادات و اشراف قریه مزبور
بود که در چهار فرسنگی آباده واقع است و بواسطه مراوده و معاشرت کثیره با حضرت

©Afnan Library Trust, 2022

عکس وشمایل حضرت آقای میرزا حسین خان مظلوم

©Afnan Library Trust, 2022

عارفان
الرضوان
فرهادان

میرزا حسینخان و جناب آقا علی اویس شرف اقبال بامر مبارک جمال الهی فائز
گردیده و بشوری جدید در سرا و ریز بدر شدند و بدون ستر و حجاب با اهالی سورمق
بیان امر حضرت رب الارباب مینمودند و در مجامع و مجالس بهدایت ناس لب میگشود
و ارضی قلوب اهالی را مستعد بذر افشانی مینمود و نفوسی را مستعد استماع مطالب
روحانی میکرد آتش حقد و حسد عسکرخان شعله ور شد و شجر بغض و عناد اکبرخان بارور
گردید و نار فتنه قلب خسروخان را برافروخت و جامه قتل آقا سید یعقوب را
بر قامت خود بدوخت و بر سر رای قتل آن سید محترم همداستان شدند
و آن جوهر حب و وداد ابواب بغض و عناد گشودند در سنه (۱۳۱۱) هجری
بود که در یومی طرف عصر خانش از سورمق بیرون آمد و سیاحت صحرا و سبزه و کشت
فرید التفرج میفرمود در این حین خسروخان با چند نفری از اوباش شریر در راه
عبور را براو بستند و چون حضرتش بآن مکان رسید یکمرتبه بروی هجوم نمودند
و بضرب چوب و زخم کارد و شمشیر وجود مقدس آن بدر منیر را شرحه شرحه نمودند
جناب آقا سید یعقوب فریاد یا بهی الابهی را بلند نمود خسروخان کارد کشید
و لسان آنحضرت را برید و پهلویش را بدریدند تا آنکه روح مقدسش از شباک وجود
پرید و باوج ملاء اعلی و ملکوت ابهی طائر گردید تا یاران و انصار و اهل آنحضرت
خبردار شدند و بر سر آن نعش شرحه شرحه الشهید رسیدند اشرار راه فرار نمودند
علاجه جسد مطهرش را برداشته بسورمق آوردند و در نهایت اعزاز و احترام
دفن کردند و بموجب آیه مبارکه اذا غوقبتم فعلیکم بولاة الامور و ولاة الجمهور

©Afnan Library Trust, 2022

وان اهمّتهم نفوّض الامور الی الرّب الغفور استدلال و الحال حضرت سید شهید
بآباده آمدند و تلگرافاً بایالت فارس عارض شدند و کیفر و دادخواهی خواستند
از طرف ایالت کبری رجوع بدادرسی بحکومت آباده گردید و حکومت آباده هم
برشوت جزئی دست از قصاص کشید و دادرسی ننمود زیرا که در آن ایام
حکومات بر نقاط بجهة خون بکیفر نهائی متعرض حال جمعی از مسلمانان نمیشدند
و در صدد قصاص بر نمیامدند لهذا بهائیان جزاء و پاداش این امر را بخدا واگذار
نمودند و تفویض امور بحضرت پروردگار نمودند و کیفر و دادخواهی از عدل و قهر
الهی خواستند لذا خداوند عادل غیور چنان ریشه و تیشه قهر بر آن ستمکاران
زد که شجره امیدشان از بیخ و بن بر افتاد و انتقام کامل و قصاص از آن گروه
شریر و قاتلان شهید سبیل رب نصیر کشیده که عبرة للناظرین گردیدند انشاء الله
بوقت خود شرح ابتلاء و پاداش آنها
ذکر و بیان خواهد شد

(واقعه سادسه)

در یوم نهم شهر ذی القعدة الحرام (۱۳۱۳) هجری حضرت آقا میرزا محمود فروغی
زاده الله تأییده که یکی از مبلغین مشهور و معروف بود از ساحت امنع اقدس
از طریق شیراز با حضرت افنان سدره مبارکه رب ذو المنن (آقای نورالدین حسن
باتفاق جناب آقا میرزا قابل از طرف یزد متصاعداً بآباده وارد گردیدند حضرت
فروغی در منزل حضرت حاجی علیخان که از جمله اشراف و اعیان بودند وارد شده

©Afnan Library Trust, 2022

حضرت افنان سدره مبارکه رحمان در منزل حضرت بابی که یکی از اعزه اعیان و ارکان
بود ورود فرمودند و حضرت حاجی علیخان در نهایت شوق و شعف و ذوق
بخدمات حضرت فروغی و سایر احبای الهی قیام و اقدام تام نمودند و حضرت
بابی بهائی در خدمت گذاری حضرت افنان جان نثاری را شیوه خویش قرار داد
از ورود آن دو برگزیده رب ودود شوری تازه و فتوحی بی اندازه در دل
یاران آباده سرایت کرد و صد درجه بر اشتعال و انجذاب احبای الهی در آباده
و نواحی افزوده گشت چه که بدایت ظهور و بروز و شیوع نقض عهد و میثاق
مالک آفاق بود و حضرت فروغی با فروغ و نوری جدید و شدید از ارض اقدس
رسیده بودند و یاران رحمانی را تشویق و تحریض بر ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق
جمال ابهی و توجه تامه من جمیع الجهات بفرع منشعب از اصل قدیم حضرت
عبد البهاء روح العالمین لعبودیته الفداء میفرمودند و تاکید اکید بر تبری
و احتراز از مرکز نقض و تابعین می نمودند لذا مجالس و محافل یاران فی
کل یوم منعقد و دوستان رحمان مجتمع میگردیدند آتش حقد و حسد
ملا محمد حسین امام جمعه آباده شعله ور گردید و اشجار خبیثه نقض و عناد بیش از پیش
بار ور شد در خلال این احوال ناگهان خبر قتل ناصر الدین شاه بآباده رسید
و در حقیقت امید امام جمعه و سایر معاندین سرسبز گردید امام جمعه فرصت تام
یافت و میدان فتنه و فساد شتافت علم خباثت برافراخت جمعی از ارذل بی سر و پا
فساد انگیز را با خود توام ساخت و با غوغا و غلغله گرفتن سورتی کوس انتقام نواخت

ز محمد حسن ... حجة زاده
زالی خان تلگرافچی
عسکرخان سرتیپی
حاجی خان
حاجی ملا عبدالله واعظ شیرازی

و بازالی خان تلگرافچی نرد مجتبی باخت و با حاجی خان جز سودی که عالم را یک چشم میدید یار شد و با حاجی ملا عبدالله واعظ شیرازی همدم و همراز شد و با ملاهای بیخبر از دین و مستقبل هم آواز گردید رایت افتراء و بهتان برافراشتند و بزخرفات و ترهات مفتریه نگاشتند و بشیراز بحضور رکن الدوله حکومت فارس ارسال داشتند و مفتریات شدیده تلگراف نمودند و هر یوم افتراء بر افترائی افزودند من جمله اخبار مفتریه کذبه یکی این بود که در این ایام که در طهران بابی ها سبب قتل اعلیحضرت ناصرالدین شاه شده اند دو نفر از آنها در آباده آمده اند و تشکیل جمعیتی میدهند و از اطراف آباده جمعیت و اسلحه میطلبند و عنقریب که خروج نمایند و ما بار دیگر و عیال و اطفال ما را اسیر و اموال ما را غارت و مسلمانان را ذلیل و حقیر گردانند و مصدر این فساد و افتنان چهار نفرند (دائی حسین) (حاجی علیخان) (میرزا حسن خان) (عباس خان) اند و مسلمانان از خوف بهائیان ابداً تأمین ندارند و از ایالت جلیله استدعای تأمین مینمایند و زالی خان تلگرافچی هم راپورت های مفتریه را مطابق این مضامین بشیراز مخابره مینمود و از صدور فرمان بر قلع و قمع بهائیان با آلت فارسی نوید دخل بیشمار میدادند در این اثناء میرزا سید یحیی خان میرپنجه فوج منصور همدان ملقب به حشمت نظام از طرف طهران بآباده وارد شد و تلگرافاً خبر ورود خود را برکن الدوله داد تلگرافی از طرف ایالت بمیرزا سید یحیی خان باین مضمون رسید که شما در آباده بمانید و سبب نظم و تأمین اهالی آباده شوید و هرگاه دائی حسین و سه نفر دیگر که سابقاً مرقوم شد) شرارتی نمودند ایشان را گرفته حبس نمایند

سلمان

©Afnan Library Trust, 2022

و خبر رسید تا حکم ثانی برسد میرزا سید یحیی خان حشمت نظام این تلگراف را با امام
جمعه ارائه داده و تکلیف خواست امام جمعه گفت تکلیف این است که مطالب
اخذ حضرات را از مضمون تلگراف بردارید و فقط رضایت حکومتی خود را اعلان
نمائید تا تدارک کاملی دیده شود و فوراً رفقای متحده را طلبید و ایشان را نوید
خلعت و اکرام داد و راه ثواب را نشان داد و امر کرد که در صدد تهیه استعداد
باشند و عسگرخان سورمقی را با جمعیت و تفنگچی طلبیدند و در سر تدارکات آماده
خود را چیدند و در ضمن مذکور داشت که ای یاران دیگر چنین فرصتی بدست
نخواهد آمد و چنین نعمتی برای ما چهره نگشاید باید وقت را غنیمت شمرد و فرصت
را از دست نداد و این حزب بهائی را معدوم و مفقود نمود و تمیرچه دستور العمل
داد که راه گرفتن این چهار نفر مذکور این است که در یک روز و در وقت معین
این چهار نفر را در دیوان خانه احضار نمائید و بعد از حضور امر باخذ هر چهار
نفر فرمائید تا آنکه در یوم غره شهر ذی الحجة الحرام سنه (۱۳۱۳) هجری
میرزا سید یحیی خان دائی حسین و حاجی علیخان و میرزا حسین خان و عباس خان
را احضار بدیوان خانه نمود و خود عازم تلگرافخانه شد جناب دائی و حاجی علیخان
و عباسخان هر سه وارد تلگرافخانه شدند حشمت نظام بعد از فراغت از تلگرافات
بیرون آمده و عازم دیوانخانه شد و عباسخان از قرائن ملتفت شد که خیال
حشمت نظام بد است ولی نتوانست دائی حسین و حاجی علیخان را آگاه نماید
و خودش را عقب کشید تا حشمت نظام آمد که ملتفت شود عباس خان آن

©Afnan Library Trust, 2022

از راه دیگری رفت و بوسیله راپورت بمیرزا حسن خان داد و ایشان را آگاه
نمود که شما دیوانخانه بروید تا پشیمان نشوید زیرا که من خیال حشمت نظام را بد دیدم
و برخواسته عازم [illegible] شد و چون حشمت نظام وارد دیوانخانه شد مشاهده کرد
که عباسخان نیامده است فراشی فرستاد عقب عباسخان و میرزا حسن خان ایشان را
نیافتند امر بأخذ حاجی علیخان و دائی حسن داد جماعت فراشان حاضر بودند
هر دو گرفتند و کند بر پا و زنجیر بگردن نهادند و در صدد گرفتن احباب و ابرار شدند
و جمعی کثیر از برنا و پیر و صغیر و کبیر بامر امام جمعه و حشمت نظام بسرداری عسکرخان سورتی
و حاجی خان خرمودقی با تفنگچی و ازدحام در خانه حاجی علیخان ریختند و حضرت
فروغی را با حاجی عباس گماشته ایشان گرفتند و در نهایت تعذیب و تحقیر
و توهین کشان کشان و عربده کنان و هلهله زنان بدیوانخانه وارد نمودند
چون حضرت فروغی نوشته توصیه از رکن الدوله در دست داشت که حکام بلاد
فارس همه جا او را محترم بدارند و همراهی کنند و نهایت احترام درباره معمول دارند
لذا حشمت نظام برحسب ظاهر امر نمود که کسی متعرض حال او نشود و چند نفر سوار
همراه او کرد که او را محترماً از خاک فارس برسانند و جناب فروغی را بدست
سواران سپرد و دستور العمل مخفیانه بغلامان داد لهذا سواران فروغی را
برداشته از آباده حرکت کردند چون قدری راه رفتند مال و اسباب
و اثاثیه سفر او را گرفتند و خودش را برهنه نمودند و پیاده و پای برهنه دوانیدند
تا شورجستان و از شورجستان تا بیزدخواست بردند و در آنجا خودش را رها نمودند

و غلامان مراجعت باباده کردند خلاصه حضرت فروغی از آباده تا ازدخواست
که یازده فرسنگ راه میباشد عریاناً حافیاً عاطشاً ناطی نمود باری تعداد اخراج
حضرت فروغی در صدد گرفتن سایر احبای الهی برآمدند امام جمعه حاجی خان
جرمودقی را احضار نمود و مامور باخذ جناب آقا میرزا قابل نمود و تاکید زیاد
کرد که تا میتوانی سعی و کوشش نما که جناب قابل را دستگیر کنی زیرا که قتلش واجب
است چه که گمراه کننده انام است تا میتوانی در این امر کوشش نما که باعث
اجر عظیم عندالله خواهی بود و رو بمنزل ایشان نمودند و در نهایت قیل و قال
و عربده بخانه وارد شدند و هرچه تفحص کردند ایشان را نیافتند لذا حاجی خان
با متابعان از منزل بیرون آمده و در تفحص ایشان برآمدند در این اثنا بحاجی
محمدهادی قشرازی برخورده (معروف بآش برگون) او اذعان کرد که ایشان
را دیدم بخانه ام الزوجه خود حاجی کریم میرفت و هنوز بیرون نیامده است
لذا الجماعت کثیره با حاجی خان شریر با تفنگ و چوب و شمشیر بخانه حاجی کریم شتافتند
و در تفحص و تجسس برآمدند تا اینکه در اطاقی ایشان را یافتند و نصرت محمدحسن کور
جرمودقی سر ایشان را شکافتند و با چوب و چماق و سنگ بر ایشان حمله نمودند
ام الزوجه ایشان چون این حال را مشاهده نمود فریاد برکشیدند و با حاجی خان
طرف صحبت شده که ای گروه خداناشناس از جان ما فقرا چه میخواهید گناه
ما چیست و تقصیر ما کدام حاجی خان فریاد برآورد که ای ضعیفه کدام گناهی اعظم
از این که رفته اید بهائی شده اید آن مخدره مذکور میدارد که اگر این خطائی

باشد والله که این خطا عین عطا است از بیانات آن مخدره حاجی خان متغیر گردید
و با کعب تفنگ بازو و پهلوی آن مخدره را بشکون نمود و بعد از فحاشی و تهمتهای زیاد
جناب قابل که غرقه در خون بود حرکت دادند و رو بدیوانخانه نهادند و با هلهله
و غلغله و کف و دف شادان و رقصان رو ببازار نهادند و هنوز بدیوانخانه
نرسیده بودند حاجی مرتضی که یکی از بستگان امام جمعه بود رسید و چوبی بر سر
جناب قابل نواخت گفت حالا خوب قابل شده جواب دادند آری نزدیک
است قابل فیض الهی شوم حاجی مرتضی آب دهانی بروی ایشان انداخت
و بسرعت تمام رو بدیوانخانه نهاد و چون وارد شد فریاد بلند نمود که قابل را
اسیر نمودیم و آن گمراه غافل را دستگیر کردیم باری ایشان را نزد امام جمعه
و حشمت نظام بردند امام جمعه گفت ای قابل غافل حال جزای خود دیدی و بسزای
اعمال و افعال خود رسیدی حال باید بیاید تورا نجات دهد و یا بیاید تورا
رها نماید امروز یا باید مردود را لعن کنی و رها شوی و یا باید کشته شوی و بخون
خویش آغشته گردی حال متمایل بکدامی ایشان در جواب امام جمعه مذکور داشتند
که البته نجات من در قتل من است چه که نهایت آمال و آرزوی جان و تن است
ناصح امین فرموده زبان مخصوص ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید
و از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمائید این شأن انسان است
نه سب و لعن بزرگان و مقتدایان امام جمعه متغیر گردید و حشمت نظام برآشفت
و چند ناسزا گفت و امر بچوب نمود و ایشان را بچوب بستند آقا حسن حاجی تقی

©Afnan Library Trust, 2022

که اخ الروز به امام جمعه از دمش آمد و لگدی بر سینه جناب قابل زد و پاهای ایشانرا
عریان نمود و بند فلک را محکم پیچید و مذکور داشت که آقای امام میفرمایند هر کس
یک چوب محض رضای خدا به قابل بزند. و آب دهان بروی او بیندازد خداوند
از جمیع گناهان او میگذرد و او را میآمرزد و خود آب دهانی برایشان انداختند
و کنار ایستاد از این بیان جمیع مسلمانانیکه بجهت تماشا ایستاده بودند بالاجماع
دست بچوب کردند و هر یک بقدر عفو گناه خود اذیت و جفا روا داشتند بعد
ایشان را بزندان برده با جناب دائی حسن و حاجی علیخان هر سه محبوس شدند
بعد از این مقدمه احبای الهی کلاً و فرداً از آباده و درغوک و همت آباد بجبال
منزل گزیدند و اشرار و الواط یکی دیگر دست نیافتند و جرئت اینکه بطرف
جبال هم رو آرند نداشتند و مخصوصاً چند فقره از طرف جناب آقا حیدرعلی
همت آبادی و عباسخان درغوکی پیغامها به محبس آمد که اگر حضرت حاجی علیخان
و حضرت دائی اجازه میدهند از جبل هجوم مینمائیم و بقوه قهریه محبس را میشکنیم
و محبوسین را آزاد میکنیم ولی ابداً این دو نفر محترم راضی باین امر نشده و اجازه
ندادند زیرا که ملاحظه مینمودند که عسکرخان سورمقی با چند نفر سوارش و روز محافظ
و شبها مواظب محبس هستند و البته این عمل سبب قتل نفوس کثیره خواهد شد
تا آنکه در یوم هفتم شهر ذی الحجه اشرار انتشار دادند که فردا محبوسین را بشیراز
میبرند در آنموقع مرحوم سراج الحکماء جمعی از نساء که از آنجمله حرم محترمه عباسخان
درغوکی و ورقه محترمه بنت الذبیح حرم حضرت حاجی علیخان و قریب پانصد نفر

مسلمانان حق کش

©Afnan Library Trust, 2022

از حضرات اماء الرحمن از آباده و بهمن آباد برداشته با همهمه و اقتدار بدیوانخانه آمده
واز دیوانخانه بتلگراف خانه رفتند بطوریکه حشمت نظام و عسکر خان هر دو مضطرب
شدند زیرا ملاحظه مینمودند که مقاومت با نسوان کاریست مشکل و عاقبتش فرو رفتن پای
در گل است لذا هر دو بمجلس آمدند و در خدمت حاجی علیخان و باقی بنای چاپلوسی را نهادند
و خواهش نمودند که شما لطف نمائید حضرات ورقات از این خیال تلگراف منصرف شوند و عمل
سهل و آسان را سخت و دشوار ننمایند و ما هر دو بشما قول میدهیم که در استخلاص شما همت
گماریم و در نهایت سهولت اسباب استخلاص شما را فراهم آوریم لذا حضرت حاجی علیخان
رقعه بحرم خود ثمرة الذبیح و والده ماجده میرزا حسن خان مرقوم داشته که شما بروید و مداخله
در این کار ننمائید و تلگرافی بطهران بحضرت صدارت نکنند و دادرسی از او نطلبید حضرات
اماء الرحمن بملاحظه این رقعه بالاجماع عازم تلگرافخانه شدند و شرح حال را بطهران بحضرت
صدارت تلگراف کردند ولی چون زالی خان تلگرافچی با امام جمعه و حشمت نظام همراز و آواز
بود وجه تلگراف را گرفت و تلگراف را مخابره ننمود و برعکس راپورتهای اراجیف کذبه
بطهران نگاشت و یا تلگراف و اطلاع میداد من جمله اینکه من از خوف بهائیان جرئت
اینکه از تلگرافخانه بیرون آیم ندارم باری در یوم (۹) ذی الحجه حضرت والا
حسام السلطنه نجل جلیل حسام السلطنه سابق که از طهران مأمور بوشهر بود وارد آباده گردید
بواسطه آشنائیت سابقه در باغ کلاه فرنگی که متعلق بحضرت میرزا حسینخان بود ورود
فرموده و میرزا حسین خان با یک نفر از گماشتگان که آقا علی اویسی بود از سیل آباده
آمدند و بجهت پذیرائی خدمت حضرت والا رسیدند شاهزاده کیفیت این انقلاب را پرسیدند

©Afnan Library Trust, 2022

جناب میرزا حسینخان تمامه را مشروحاً عرض نمودند و در همان روز سلمانان انتشار دادند
که امروز جناب قابل را سر میبرند یا آنکه بدار میزنند و حکم علمای اعلام را مجری
میدارند در این هنگام فراشی از طرف حضرت والا شاهزاده حسام السلطنه بمجلس آمده
و جناب قابل را برداشته بحضور حضرت والا بردند اهالی آباده این انتشار را صحیح دانسته
و لعن بر قتل ایشان نمودند لذا دسته دسته و جوقه جوقه بر درب باغ آمدند
و از کیفیت سراغ میگرفتند باری ایشان را بحضور بردند حضرت شاهزاده فرمود
میرزا قابل شخص عاقل چرا باید کاری کند که منشاء فساد گردد و باین ذلت و زحمت
عظیمه دوچار شود جناب قابل عرض نمود که البته بر ضمیر منیر حضرت والا مکشوف است
که بهائیان هرگز مصدر فساد و فتنه نبوده و نیستند بلکه از اهل فساد بری و بیزارند
و از اهل فتنه محترز و در گفتار بهائیان در اصلاح اهل عالم میکوشند و جان و مال
خود را فدای اصلاح اهل عالم می نمایند دعاگوی دولت اند و خیرخواه ملت
و آنچه را بسمع مبارک از افساد این حقیر رسانیده اند افتراء و اراجیف معاندین
است و اقوال کذبه مغرضین حضرت والا تبسمی نموده مذکور داشتند بلی چنین است
که میگویند و رو بجناب میرزا حسینخان کرده فرمودند میرزا حسینخان فی الحقیقه این بهائیان
شر انگیز نیستند بلکه جد و جهد شان در اصلاح حال عموم است و این مسئله بر جمیع
اولیاء امور واضح و مشهود گردیده پس رو بحشمت نظام کرده فرمودند در این ایام
که واقعه ناگوار شاه شهید روی نموده باید کارگذاران دولت علیه در هر نقطه
از نقاط ایران باشند باید سبب راحت و امنیت آن بلد گردند و تو بدون جهت

©Afnan Library Trust, 2022

بدمنشی مثل آباده را باسم گرفتن بهائی برسم زده و رعایای بیچاره را فراری و آواره
بلاد و دیار نموده‌اند بسیار عجب است این نفوس چه کرده‌اند که اینها را چوب زده و در حبس
و زندان انداخته حشمت نظام تلگراف حضرت والا رکن الدوله را شاهزاده آزاده ارائه
داد فرمودند خوب بگو ببینم که این چهار نفر مذکور در این تلگراف چه شرارتی کرده‌اند
میرزا قابل که در این تلگراف نوشته شد چه کرده است و رو کرده بمیرزا حسینخان که توجه شرارتی
کرده میرزا حسینخان عرض نمودند از خود میرزا یحیی سؤال نفرمائید باری قلم برداشته و صورت
واقعه را تلگرافاً برکن الدوله مرقوم داشته و ارسال تلگرافخانه نمود و جناب میرزا قابل را آزاد
نمودند و ایشان هم مراسم دعاگوئی و سپاس گذاری بجا آورده از باغ بیرون آمدند
منتظرین قتل ایشان چون چنین دیدند هر یک مایوسانه متفرق گشتند زیرا که ثمر و نتیجه
از شجر آمال نچیدند بمقصدشان برعکس گردید و جناب قابل چون بخانه وارد شدند
خانه را چون ویرانه دیدند و بجای اسباب و اثاث البیت مملو از سنگ و کلوخ شاهد
نمودند لذا عازم منزل حاجی کریم ابوالزوجه گردیده و شستشوئی نموده و تغییر لباس داده
و عازم محبس شدند و کیفیت را تماماً بجهة حضرت باقی و حاجی علیخان حکایت نمودند در حقیقت
نمود و در یوم دهم ذی الحجه بواسطه عسکرخان سورمقی حضرت باقی و حاجی علیخان مبلغ سیصد تومان
بحشمت نظام دادند و مرخص شدند و در صبح یازدهم ذی الحجه حضرت والا حسام السلطنه حرکت
نمودند و فوج سرباز ناصرالملک همدانی با باده وارد شد میرزا سید یحیی خان حشمت نظام
مجدداً قدرت و قوتی یافته و از استخلاص محبوسین نادم و پشیمان گردید و مجدداً در صدد
فتنه و فساد برآمد میرزا عبدالحسین خان پیشخدمت حشمت نظام بود و در ایام محبس جناب

قابل گاهی صحبت داشته بودند اندکی هم تغییر حالی پیدا کرده بود اول غروب بود یازدهم
بیاید درب خانهٔ حاجی کریم ابوالزوجه جناب قابل و ایشان را طلبیده و بعد از ملاقات
مذکور داشت که امروز امام جمعه با حشمت نظام مشورت نمودند و معاهداتی نمودند که فردا
صبح حتماً شما را بگیرند و مجرد گرفتن حکم قتل دهند و شما را بکشند مطلع باشید و در آباده
نمانید که خطر عظیم دارد این خبر را بجناب قابل داده و فوراً مراجعت کرد لذا ایشان هم
در شب دوازدهم ذی الحجه دو ساعت از شب گذشته بدون اطلاع احدی الا اهل و عیال
پای پیاده از طریق بیابان که ابداً آبادی ندارد عازم یزد گردیدند اینک عکس ایشان
را در این ورقه الصاق نموده تا احبای الهی بدانند که آن متذکر خدمات و بلیات
ایشان در راه محبوب بی همتا گردند

©Afnan Library Trust, 2022

اما حضرت فروغی که ابتدا او را عریاناً با یزد خواست فرستادند بعد از پنج یوم
مراجعت شورجستان مینماید و در خانه شخصی حمامی بسر میبرد و در یوم دهم ذی الحجه
حرکت مینماید که شبانه خود را به آباده رساند در وسط راه طریق اشتباه میبرد
تا آنکه بکلی راه مفقود میشود و در آخر شب وارد کوهی میشوند و در آنکوه توقف
مینمایند تا صبح میگردد و حرکت نموده سر بیابان میگذارند و گیاه ارض سدّ جوع
مینمایند تا آنکه عصر یوم دوازدهم وارد مزرعه عشرت آباد که یکفرسنگی آباده است
میگردند و قدری آب میل فرموده و در گوشه‌ئی خود را پنهان مینمایند تا شب میشود
و در ساعت شش از شب سیزدهم ذی الحجه با پای پر از آبله وارد درب عمارت
حضرت حاجی علیخان میگردند و از راه ممرّ آب داخل خانه میشوند و حضرت حاجی علیخان
هم ملاحظه انقلاب ثانوی سرباز و فتنه جدید امام جمعه و حشمت نظام که در
ذیل شرح داده میشود بسیار کسل شده بودند و با احبای الهی که در جبل بودند
ملحق شده بودند حضرت فروغی چون داخل خانه میشود صدا را بلند نموده و رقیه
بنت ذبیح می بیند در حیاط عمارت صدائی میاید بر خواسته چراغ روشن مینماید
و نوکرها را صدا میزند که به بینید کیست چون خدمه بیرون میروند و می بینند حضرت
فروغی است فوراً درب اطاق را می گشایند و آب گرم نموده حضرت فروغی
شست و شوئی مینماید و خود را تطهیر میکند و یکدست لباس میآورند میپوشد
و فوراً غذائی حاضر نموده میل میفرمایند و میفرستند دو نفر از رعایا آمده فروغی را
برداشته در کوه نزد احبای الهی میرسانند در آن لیله وصال چنان شوق و شعفی

©Afnan Library Trust, 2022

باحبّای الهی دست میدهد که وصف نتوان نمود امّا شرح انقلاب ثانوی این است که
در صبح دوازدهم ذی الحجّه حشمت نظام محمّد آقا حکم سخت بسرباز داد که براهنمائی
عسکرخان سورمقی و حاجی خان جرمودقی بخانه های احبّای الهی بریزند و غارت
نمایند و محبوسین آزاد کرده را دستگیر کنند و جناب قابل را هم اسیر سازند لذا بجسته
به تفحّص ایشان شتافتند و هرچه کوشش کردند نیافتند و چون بقصد گرفتن حضرت
افنان سدره مبارکه الهیّه میرزا نورالدّین بمنزل حضرت بانی شتافتند که حضرتین
افنان و بانی را بگیرند هرچه تجسّس کردند ایشان را نیافتند نبیل جلیل بانی آقا میرزا
از شدّت خوف پنهان شده بود چون این هیاهو را مشاهده کرد با قلمتراش پهلوی
خود را درید چون والده اش این حالت را مشاهده کرد صدا بضجّه و انین بلند نمود
که بغتةً دکتر فوج رسید و مبلغ ده تومان از والده محترمه اش گرفته و زخم پهلوی
او را بخیه نمود و مرهم نهاد و بحکم لشکر و سرباز ها مبالغی مال و اثاثه از منزل بانی
بغارت بردند و دسته دیگر بدلالت حاجی خان جرمودقی در منزل حضرت میرزا حسینخان
ریختند و اسبهای سواری حضرت خان را از اصطبل بیرون کشیده بردند
و مبالغی اثاث البیت او را غارت کردند ولکن خود خان را نیافتند جناب
میرزا علیخان اخوی کوچک او را گرفتند و اذیّت و آزار نمودند که میرزا حسینخان
را نشان بده و خود را از عذاب برهان والّا جانت در خطر است اخوان نورسته
با صغر سن پای استقامت بفشرد و فریاد برکشید که اگر مرا قطعه قطعه نمائید
از برادرم اطّلاع ندارم و نمیدانم کجا است و او را نزد سرتیپ فوج بردند هرچه تشدّد نمودند

©Afnan Library Trust, 2022

ثمری نبخشید تا آخر الامر مبلغی وجه از او دریافت نمودند و رها کردند خلاصه ضوضاء
و انقلاب شدید و غوغا و اضطراب پدید گشت نفسی را اطمینان نبود صدای فریاد
طفلان و گریه و زاری زنان بعنان آسمان میرسید باری میرزا قابل بعد از صدمات
شدیده و زحمات عدیده با پاهای پر آبله در یوم (۱۶) شهر ذی الحجه (۱۳۱۳) هجری
وارد یزد گردیدند و در منزل حضرت فرع رفیع سدره مبارکه آلهیه حاجی میرزا محمد تقی
وکیل الحق ورود نمودند حضرت افنان سدره مبارکه رحمان و سایر احبای
حضرت سبحان مجتمع شدند و جناب آقا میرزا قابل وقایع انقلاب آباده را بتمامه
حاکی و ناقل گردیدند فوراً حضرت وکیل الحق قلم برداشته از لسان رعایای
آواره آباده بصدر اعظم تلگرافی مرقوم و بدست میرزا علینقی خان سرتیب رئیس
تلگرافخانه یزد دادند برود و مخابره فوری بطهران نماید لذا میرزا علینقی خان
که از دوستان بشمار میرفت حرکت نموده عازم تلگرافخانه شد و تلگراف را
مخابره نمود در یوم (۱۷) شهر ذی الحجه جواب تلگراف از طهران از طرف حضرت
صدارت عظمی باین مضمون بیزد رسید .. جواب رعایای آباده حضرت
والا رکن الدوله میرزا سید یحیی خان میرپنجه فوج منصوره همدان بتحریک امام جمعه
مفسد آباده بدست یاری ژالی خان تلگرافچی حرام زاده چرا باید چنین آتشی را
در آباده روشن نماید و باسم بهائی رعیت بیچاره را متفرق و پراکنده کند
و مبالغی مال و اموال آنها را غارت نمایند و نفوسی را مغلول و مضروب سازند
و مبالغی کثیره جریمه بگیرند البته فوراً سید یحیی خان از آباده حرکت نماید و مال

©Afnan Library Trust, 2022

و اموال منهوبه و جرائم را بصاحبانش مسترد دارد و رعیت را آسوده نمایند باری این تلگراف از یزد بشیراز و آباده مخابره گردید و تلگراف رکن الدوله در حرکت حشمت نظام باباده رسید حشمت نظام دست از ظلم کشید و حرکت بشیراز نمود و انتصار الممالک سرتیپ فوج حاجی خان جرمو دقی را گرفت و با یک آجر داغ لای زانوی او گذارد و زانوی او را محکم بست و حکم بچوب و سورمه داد نعره الامان حاجی خان بعنان آسمان میرسید تا آنکه مبلغ هشتاد تومان از او گرفته رهایش نمودند مردم را از این امر اعتقاد بر این بود که این عقوبت سزای اعمال این چند روزه حاجی خان است که حال چنین مصور و مجسم گردیده است و چند نفر از دوستان گفتند بزودی تلافی ایذاء بهائیان را کشیدند منهم خرجت الفتنة والیهم تعود باری فوج سرباز حرکت نمود و احبای الهی آسوده و راحت شدند ولی اموال منهوبه و جرائم مانند مدار عمر برنگشت و احبای الهی همت گماشته مال سواری و اسباب مسافرت بجهة حضرت فروغی فراهم نموده و ایشان را باتفاق یکی از دوستان از راه بیابان روانه یزد نمودند و حضرتش در یوم (۲۸) ذی الحجه وارد یزد گردید و در منزل وکیل الحق روحی فداه ورود نمودند و جناب نبیل قائنی با حضرت فروغی ملاقات نمودند و حسب الخواهش حضرت فروغی از جناب قائنی واقعه آباده را برشته نظم کشیده و در دیوان جناب قائنی آن منظومه ثبت و مندرج است باری بعد از چند یوم حضرت فروغی عازم طهران شدند و جناب قائنی رهسپار آباده و با یاران ملاقاتی حاصل و در صدد خسارات و ترمیم خرابی منزل دقتی برآمدند

©Afnan Library Trust, 2022

(واقعه سابعه)

در اواخر محرم (۱۳۱۴) که قریب یکماه بعد از واقعه آباده بود خسرو خان سورمقی جمعی
از اشرار سورمق را برداشت و بقریه چنار شتافت که جنابان کربلائی علیخان و ملا امیر را
بکشد و اموال آنها را غارت نماید و بهائیان چنار را قلع و قمع نماید و چون وارد شد
احبای چنار از نیت و ضمیر او اطلاع یافته و هریک فرار اختیار کردند اشرار هم بخانه
جنابان کربلائی علیخان و ملا امیر تاختند چون ایشان را نیافتند بنای غارت و اثاث
البیت آنها را گذاشتند و آنچه در غارت از خانه آن دو بزرگوار یافتند بردند عیال و اطفال
ایشان سراپای برهنه فرارا خود را بآباده رسانیدند و جنابان مذکور از حضرت سراج الحکما
و حضرت حاجی علیخان و حضرت بابائی و حضرت میرزا حسینخان تکلیف خواستند ایشان
در جواب فرمودند حال که ایالت فارس تغییر کرده صبر نمائید تا ایالت جدید برسد
آنوقت دادخواهی بنمائید و کیفر طلبید چند یومی از این قضیه چنار گذشته بود که
بواسطه کینه و عداوت دیرینه نایب خان بختیاری فراغه بسورمق آمده و شبانه
عموی خسرو خان (عسکرخان) را بقتل رسانده و این عمل در خواب اتفاق افتاد
ولی امام جمعه باز بنای فساد را گذاشته خسرو خان و اکبرخان سورمقی را و ایشان را
دلالت براین نمود که اتهام قتل عسکرخان را بر حزب بهائی نسبت دهید و بالاخص
بمیرزا حسین خان که سالها ریاست سورمق را داشت تا خودتان در سورمق ریاست
و برتری داشته باشید در صورتیکه خودشان میدانستند که محرک و قاتل دیگری است
لذا میرزا حسینخان و دائی حسین و حاجی علیخان و عباس خان در عوکی را محرک قرار دادند

©Afnan Library Trust, 2022

در دستور داد با ایالت جدیده که نباید عارض شوند لذا حضرات سورمقی بدستور امام جمعه
بنای این زمزمه را گذاردند که چون عسکرخان در حکومت حشمت نظام با بهائیان خشن
وخشان کرد لذا بهائیان محرک قتل عسکرخان شدند تا آنکه بعد از چند یومی سعید السلطنه
که پیشکار ایالت فارس نظام الدوله بود وارد و برد خواست شد جنابان کربلائی علیخان
و ملا امیر تا سورجستان استقبال نمودند که عرض حال نمایند و از خسرو خان کیفر قاتل
و اموال طلبند و خسرو خان و اکبرخان هم با جماعتی از اهل سورمق باستقبال رفته بودند
سعید السلطنه خسرو خان را احضار نمود و شرح حال این دو عارض را استفسا کرد خسرو خان
عرض نمود که عرض ایشان خلاف است زیرا که بهائی هستند و میخواهند باین اشتباه
کار بها خون عسکرخان را پایمال کنند و محرک آنها چهار نفر از روسای حزب
بهائی هستند که محرک قتل عسکرخان شدند و آن چهار نفر دائی حسن حاجی علیخان
و میرزا حسینخان و عباسخان هستند چنانچه امام جمعه آباده و اهالی و توابع آن
کل گواهند و مطلع که این چهار نفر محرک قتل عسکرخان میباشند و بعد از این عرایض
افترائیه اشتباهیه بیان کردند و مبالغی گزاف وجه نقد تقدیم ایالت نمودند لذا
سعید السلطنه که پیشکار نظام الدوله بود و نسبت بهائیان بغض مجسم و شقاوت مصور
حکم بگرفتن کربلائی علیخان و ملا امیر داد لذا هر دو را گرفتند و اسیر غل و زنجیر نمودند
و بدست حضرت جعفر قلیخان اجادکانی که ملقب بمعظم الملک و سرتیپ فوج فریدن بود
سپردند که تحت الحفظ بشیراز برند ولی چون حضرت معظم الملک از دوستان بود
بقدر مقدور مراعات حال بستگان و مغلولان را میفرمود چون فوج سرباز

©Afnan Library Trust, 2022

بآباده وارد شد جناب مشهدی صادق یمانی که از احبای کوشکک بود چون آشنائیت
سابقه با حضرت معظم الملک داشت بخدمت ایشان مشرف شده و سفارشی متوکد برای
کربلائی علیخان و ملا امیر نمود حضرت معظم الملک میفرمایند مطمئن باشید که بورود شیراز
بهر وسیله باشد ایشانرا آزاد میکنم و صحیح و سالم روانه آباده مینمایم باری حضرات سورمقی
در آباده اجتماع نمودند و بحضور سعید السلطنه باب افتراء گشودند و قتل عسکرخان را بحرکت
چهار نفر شخص محترم مذکور ذکر نمودند و امام جمعه و تابعین هم شاهد و قاضی شدند
و تصدیق اراجیف کذبه سورمقی ها را نمودند لهذا سعید السلطنه در نهایت بغض و عناد
حکم باخذ هر چهار نفر داد حضرت داعی بابائی و حضرت حاجی علیخان و حضرت میرزا حسینخان
و جناب عباسخان در غوکی را گرفتند و بدست مأمور مخصوص سپردند که بشیراز برند
خلاصه آن چهار نفس نفیس محترمه را بورود شیراز به محبس خانه بردند و کند بر پا و غل
و زنجیر بگردن نهادند و بحبس شدید انداختند و هر روز اذیت و جفائی روا
داشتند و در هر آن شکنجه و عذابی اخذی مینمودند تا آنکه بعد از دو ماه حبس
و زندان و جفاهای بی پایان مبلغ ششصد تومان از ایشان جریمه گرفته و مرخص نمودند
و بهمت جناب معظم الملک جنابان کربلائی علیخان و ملا امیر را بدون جریمه مرخص
کردند و محبوسین مراجعت بآباده نمودند ولی مال و اموال منهوبه را حضرات سورمقی
ندادند و جنابان کربلائی علیخان و ملا امیر صبر نمودند و بخدای منتقم واگذار نمودند
و کیفر ظالمین را بجمال ابهی جل بهائه تفویض نمودند و حضرت حاجی علیخان و حضرت
بابائی و حضرت میرزا حسین خان و جناب عباس خان با وجود این صدمات بی پایان

©Afnan Library Trust, 2022

و بلایا و رزایای بی در بی فراوان ابداً آزرده و ملول نگشتند و افسرده و مخمود نشدند امواج بحر محبتشان نسبت بامر مبارک حضرت منان بیشتر و شدیدتر شد و نار اشتعال و انجذابشان روشن‌تر گشت و امطار سحاب عنایت و رعایتشان در حق احبای جمال رحمان ریزان‌تر میگردید لذا سزاوار چنان است که شمایل این نفوس محترمه منتظم در این مقاله شود تا از برای جمیع یاران در قرون و اعصار آتیه استبصاری باشد

شمایل حضرت متصاعد الی الله حاجی علیخان علیه بهاء الله الابهی

شمایل حضرت متصاعد الی الله آبائی علیه بهاء الابهی

شمایل حضرت متصاعد الی ملکوت الله آقا میرزا حسین خان علیه بهاء الله.

©Afnan Library Trust, 2022

کتابخانه
لجنه ملی اماکن متبرکه

شمایل حضرت متصاعد الی رضوان الله اعلی سبحانی در عوی کی علیه کل
الفضل والاحسان من الرحمن

(واقعه نامه)

درشرح حال جناب آقا سید میرزا نجل جلیل مرحوم آقا سید محمد علی سابق الذکر که همتی بگماشت و علم خیری افراشت و آقا سید غلامعلی اسیر نیریزی را از بند آزاد نمود و در ایام صعود او در تشییع جنازه و کفن و دفن او نهایت اعزاز و احترام را مجری داشت و ثمره شجره پر اثر او این شد که سلیل جلیلش آقا سید میرزا بشریعه مقدسه امر پروردگار وارد شد و از کاس

©Afnan Library Trust, 2022

عرفان حضرت حی سبحان بیاشامید و از خوان نعمت حضرت احدیت مرزوق
گشت سرپرشوری داشت و قلب و جان سروری و بعد از صعود حضرت متصاعد
الی الله میرزا حسنخان غمّه الله فی لجّه فضله و احسانه که در سنه ۱۳۱۶ واقع گردید
رتق و فتق امورات املاک فیض آباد راجع بجناب عبدالکریم خان اخوی
خان مذکور گردید و جناب آقا سیّد میرزا را در فیض آباد منزل و ماوی داد
و در قریه مزبوره و سایر قرای سورمق بدون تستر و حجاب باشتهار امر
مبارک حضرت رب الارباب مشغول بود و لسانی بلیغ در امر تبلیغ میگشود
و در خدمات امریه و پذیرائی عابرین سبیل از حزب بهائی جان فشانی مینمود
آتش حقد و عناد در قلب خسرو خان سورمقی برافروخت و نار کینه و فساد
جان و کبد اکبر خان را بسوخت این زمزمه را بلند نمودند و این طنطنه را گوشزد
هر غنی و مستمند کردند که سیّد میرزای بهائی میخواهد بذرهای افشانده سیّد یعقوب را
آبیاری نماید و اهالی سورمق را منصرف و منحرف از دین و آئین حضرت باری
نماید و براه باطل کشاند لذا باید این ریشه را از این بیشه برآورد و با تیشه جفا
قلع و قمع کرد و همان کاری که با سیّد یعقوب شد درباره او مجری داشت ای
یاران نگذارید که این بذر در این بلد افشانده شود و این شجر در این ارض کالحجر
غرس گردد لذا در اواخر سنه (۱۳۱۷) هجری جماعتی از اشرار سورمق متحد
شدند و از سورمق به فیض آباد شتافتند و در صحرا جناب آقا سیّد میرزا را
گرفته و از جدّ بزرگوارش شرم نکرده ناسزای بسیار گفته و لسان بسبّ و لعن

©Afnan Library Trust, 2022

گشودند و بنای بیباکی و ناپاکی نموده با ضرب سنگ و چماق و زنجیر و شلاق
سرتاپای حضرت سید را سیاه کردند و در حین شکنجه و عذاب در نهایت
عتاب و خطاب آن سید عزیز را امر به سب و لعن باب مینمودند ولی آن سید
بزرگوار اظهار شکر مینمود و لسان شکرانه بدرگاه رب یگانه میگشود که الحمد لله
در سبیل رب جلیل مورد ضرب و شتم و سب و لعن شدید قوم رذیل شدم
خلاصه اشرار نفتی آن سید را اذیت و آزار نمودند که یقین بر هلاک او کردند
لذا او را رها نموده و رفتند و رو بسورمق نهادند و حضرت سید را از قفص آباد
برداشته بآباده آوردند که کیفر و داد خواهی طلبند ولی زمانی بود که تجهیز حرب
بهائی دادرسی نبود لذا چند روزی در آباده توقف نمود و بعد مراجعت
بقفص آباد کرد و از همان صدمه و لطمه مریض شد و مبتلا به تب و نوبه
غشی گردید و بعد از چند روزی بملکوت غیب باقیه صعود فرمود و فی الحقیقه
بدرجه رفیعه شهادت فائز گردید ولکن ظالمین بنکبت ابدی و ذلت سرمدی
گرفتار شدند و ید اقتدار رب غیور از آستین بدر آمد و چنان تیشه بر ریشه
ستمکاران زد که شجره امید شان از بیخ و بن برافتاد و دفع فاسد بافسد
چهره گشود چندی از این مقدمه نگذشته بود که خسرو خان بخیال افتاد که
سه چهار نفر دیگر در سورمق نباشند خودش بالانفراد مالک رتبه ریاست
سورمق میگردد و کوس استقلالیت را می کوبد لذا اکبر خان و محمد حسین
برادر او را و ملا علی باباتی آقا که از روسای سورمق بودند در منزل خود

©Afnan Library Trust, 2022

کتابخانه
لجنه ملی اماکن متبرکه

بضیافت دعوت نمود و چند نفری از اشرار تبعه خود را با تفنگ و یراق در اطاق
مخفی جای داد و چون مدعوین حاضر شدند و نهاری میل کردند غفلة بعد از نهار
اشرار که پنهان بودند از اطاق بیرون دویدند و بر مهمانان شلیک نموده
و هر چهار نفر را از گلوله مشبک نمودند و در طویله همان خانه انداخته و شبانه
بردند و در قبرستان دفن نمودند و در آن حین وقوع درب سرا را محکم بستند
و در پشت بام خانه سنگر ساختند با اسلحه نشسته در این هنگام محرک بودن سوء نیتهم
بایدیهم تحقق یافت و دفع الفاسد بالافسد چهره گشود و خسرو خان را گمان چنان
بود که بعد از این مقدمه منفرداً در سده رمق ریاست مینماید و بال دلیری میگشاید
ولی غافل از اینکه خداوند رحمن هر چند صبور است ولی غیور است باری
چندی نگذشته بود که در راه ایزد خواست خسرو خان را هدف گلوله یاران
شاهد کردند و طومار حیات را در پیچید و کوس رحلت فرو کوفت

(واقعهٔ تاسعه)

در سنه (۱۳۱۹) هجری اسدالله بیک چگینی از طائفه قشقائی در بلوک قیر و کارزین
بدسائس و دسائس و شعبده بازیهای زیاد خروج نمود و شاه عبدالله موهومی
ترتیب داد و او را باسم نائب حضرت صاحب الامر نامید و خود را وکیل و خلیفه
او قرار داد و بمثابه عثمان ابن سعید در سردابه بطون خدمت امام موهوم مینمود
ولی نفسی دیگر غیر از خودش شاه عبدالله معدوم الوجود را ملاقات نمیکرد
شعبده بازیها گذارده و معجزاتی وهمیه منسوب از او بنام در میان اتراک لاشعور انتشار

در بلوک اردکان است
از مهرات است

داد

باد و باراجیف و موهومات اشتهار غریبی درناس انداخت که شاه عبدالله پیش خنگ حضرت صاحب الزمان است واین زمزمه درآتراک سرایت غریبی نمود وهمهمه عجیبی انداخت ومردم بسیاری دور او جمع شدند ودخل بیشماری از مال واموال نمود رفته رفته خلفای اتراک زیاد شدند ودر بقعات بهتر که علم فساد برانداختند تا انکه کم کم چون زمان

سرایت باباده نمود و درحسین آباد

بهمن که دو فرسنگی آباده واقع است در امامزاده احمد خلفائی از اتراک جمع شدند ومعراقی بصرف او نام اثنا عشر دادند وافسانه بافتند وترهاتی گفتند وعوام کالانعام را دور خود جمع نمودند تا انکه اندک اندک قریب چهار نفر از رجال ونساء درامامزاده از اطراف واکناف بلوک آباده مجتمع گشتند در ساعتی صد خوارق عادات مهمله اثنا رسیدا دندیکی میگفت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با اهل وآل وخیام وخرگاه برای العین دیدم که در سقف گنبد امامزاده عبور مینمودند ودیگری میگفت که بچشم خود دیدم که حضرت امام رضا سوار بر شتر بود وامولی عقب سرش میدوید ودر سقف گنبد امامزاده مشی مینمود وبعضی میگفتند که حضرت رسول را با عمامه سبز در سقف گنبد امامزاده شاهده نمودیم وبرخی گفتند که حضرت امیرالمؤمنین را دیدم که سوار بر دلدل بود وذوالفقار در دست ودر سقف گنبد امامزاده جولان مینمود ودیگری میگفت که در قبل کازری که مرکز خلافت اسدالله بیک بود درآنجا خدمت شاه عبدالله میرسید وبهم جهتی

©Afnan Library Trust, 2022

میگفت تکفیر آخوند بر معجزات شاه عبدالله شک آورد و فوراً حمار شد و او را
گرفته سنگ بارش میکردند خلاصه اراجیف بسیار و مزخرفات بی‌شمار انتشار دادند
و جمعیت عوام او نام را در امامزاده حسین آباد منتشر کردند بطوریکه شرح شوان داد
از قمشه و توابعش که تا آباده چهار منزل است دسته دسته رجالاً و نساءً جمعیت میامد
و این موهومات کثیره و جماعت مزدحمه سبب شد که امام جمعه آباده (   )
با تابعین رجالاً و نساءً خیمه و خرگاه در امامزاده زدند و تصدیق اقوال کذبه
و اراجیف خلفاء را نمودند و کراراً مذکور داشتند که الحمد لله والمنة که دریای فضل الهی
بجوش آمد و سرپوش را از روی کار برداشت و مشت حکمت حضرت صاحب الامر را
ظاهر و آشکار فرمود و روی بهائیان را سیاه فرمود و بر جمیع اهل عالم واضح
و آشکار نمود که سید باب شیرازی دعوی باطل نموده و پیروانش سبیل باطل پیمودند
باری از این قبیل ترهات بتکرار مذکور میداشتند و عوام کالانعام را برمیگماشتند
که بقتل و غارت بهائیان همداستان شوند و کل را برای اضمحلال بهائیان وادار
مینمودند و خلفا را این داشتند که حکم بقتل بهائیان دهند از استماع اینگونه مذاکرات
مسلمانان بی ثبات در جمیع قری و دهات علمی افراشتند و دسته بر داشتند و همت
گماشتند که بهائیان را پایمال نمایند و غارت مال و اموال کنند لذا سینه زنان
و حسین حسین گویان در کوچه و بازار شتافتند و با عربده و های و هوی بهرسوی
و کوی شتافتند و فریاد یا علی یا علی برکشیدند و لسان سب و لعن بر احبای الهی
گشودند و میگفتند این دور دور حضرت است و کف برکف مینمودند و از گوشه و کنار ضعفای

©Afnan Library Trust, 2022

احبا نیاختند و نفوسی را مضروب و مجروح ساختند در آباده و نواحی انقلاب شدید
شد و وحشت و انقلاب یوماً فیوماً مزید گشت مسلمانان آباده بجهت قتل و غارت
بهائیان آباده آماده شدند و ترک تجارت و زراعت و صناعت و فلاحت
نمودند. با امام زاده شتافتند عرب و ترک و تاجیک متحد شدند و بمثابه طیور لیل
در فضای ظلمانی اوهام پریدند نواب والا شاهزاده منتصر الدوله که حکومت آباده
بود مضطرب شد و جناب ملا ابن الله ناظم الشریعه و حاجی خان که سابقاً شرحی
از معاندت او در خرید حدیقة الرحمن گذشت فرستاد در امام زاده که بقعه بود و در انجا
هم دسته از مردمان نادان بودند تا تفتیش نمایند که این اقوال چیست و این
قیل و قال چه حکایت است این حکایتها راست است یا صرف اوهام است
لذا این دو شخص مذکور با امام زاده شتافتند هرچه تفحص کردند سخن صدقی نیافتند
ولکن بجهة بغض و عداوت با بهائیان ریش و کیس بهم بافتند که تصدیق اقوال
کذبه را نمایند و شاهزاده را باوهام اندازند باری چون مراجعت نمودند مزخرفات
واوهاماتی بافتند که صد درجه بر اوهام خلایق افزودند ولکن احبای ثابت و راسخ
برامر پروردگار بمثابه جبال اعظم مستحکم مقاومت ناس نسناس برخواستند
و بحفظ و حراست و صیانت ضعفای ابرار قد آراستند و بدون خوف و هراس
بموجب اخبار منصوص در الواح مخصوص نفوس احبا را از این اوهام منحوس
نجات میدادند و بیانگ بلند میگفتند که ای یاران بدانید و آگاه باشید که این
ترهات و مزخرفات در السن و افواه ناس چون سراب است نه آب

©Afnan Library Trust, 2022

صرف اوهام است و سبب خسارت و نکبت و ذلت و ننگ عظیم اهل اسلام عنقریب مشاهده
خواهید فرمود که جمعیتشان متشتت و پراکنده شوند و شمعشان خاموش و افسرده گردد
و بنیانشان محو و نابود شود و لوای معقودشان منکوس و سرنگون شود پای استقامت
بفشرید و فریب اقوال و اوهام این و آن نخورید فقط کربلائی حسن خان نامی زارع
از قدمای احبا و وزیرآباد که هشتاد سال از سن او گذشته بود خوف و اضطراب او را
احاطه نمود و الخوف بالخولیا تبدیل شد چنانکه غفلتاً از خانه بیرون دوید و سر و پای
برهنه فریاد و واویلا برکشید و کفشهای خود را پر از ریگ و خاکستر نموده گردن انداخت
و دستهایش را در عالم جنون عقب سر گرفته که چنین نمایش میداد که شخص غیبی دست
مرا بسته است و کشان کشان میبرد و بطرزی غریب و حالتی عجیب گریه کنان و زاری
کنان یا شاه عبدالله یا شاه عبدالله گویان بود و رو بامامزاده میدوید و عموم احبای
آباده و اطراف چون جبال شامخه راسخ و برقرار و پیوسته میگفتند که این چه جنون
و نادانی است که خود بخود عارض شده هر کسی میگفت کربلائی حسن خان کجا میروی هر کور
میداشت من نمیروم مرا میبرند عوام اوهام پرست این کردار و حرکت مالیخولیائی او را
معجزه پنداشتند و جماعت کثیری علم افراشتند و عقب سر او افتادند و سینه زنان
بامامزاده شتافتند کربلائی حسنخان مجرد ورود دستها را از عقب سر خود رها نمود
و بدست و پای خلفا افتاد و فریاد التوبة التوبة را بلند نمود لکن بعضی از مسلمانان متعصب
بر سر او ریختند و بضرب دگنک کتک سختی باو زدند و فریاد میزدند که بزنید این شغال
پیر خدعه و تزویر میکند بلا شبهه بابی است ولی کربلائی حسنخان بصدای بلند میگفت

©Afnan Library Trust, 2022

یا شاه عبدالله یا اینکه یکی از خلفا آمد و گفت توبه او قبول شد دیگر کسی او را اذیت نماید
و او را داخل اطاقی نمود و در را به بست بازی از حرکت این روباه پیر اهل اوهام
شجاع و دلیر شدند و عقیده شان بشاه عبدالله شدید تر گشت و تصدیق امام جمعه
و تابعین بر خلفای او هم تراشش کامل تر گشت و مخدرات خیمه امام شیفته و فریفته
خلفای کالانعام شدند اجتماع در امامزاده کثرت یافت و تعداد نساء و رجال
در امامزاده بده هزار رسید یکی غش میکرد دیگری ضعف مینمود و چون بهوش میامدند
میگفتند خطا کار بودیم حضرت شاه عبدالله گناه ما را بخشید ضوضا کثرت یافت
و انقلاب رو بازدیاد نمود حضرات بختیاری از قراغه که تا امامزاده ده فرسنگ راه
است سواره و پیاده با اسلحه با امامزاده آمدند و تصدیق او هم خلفا کردند و بجهته
قتل و غارت احبای آباده مهیا و آماده شدند و محرک خلفا گردیدند که مکتوبی بسرکار
آقا میرزا علی خان کوشککی بنویسند و بهائیان کوشکک را از او بطلبند لذا خلیفه عوض
ترک که رئیس خلفا بود قلم و قرطاس برداشت و نامهٔ بجناب آقا میرزا علیخان نگاشت
و مضمون نامه این است بسم الله الرحمن الرحیم این نامهٔ است از جانب مولای
متقیان و لنگر زمین و آسمان اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب بسوی میرزا علیخان
بهائی کوشککی و مطلب اینکه هفده نفر بهائی در قریه کوشکک موجودند و تو باید
حتما آنها را گرفته تغل بسته روانه امامزاده نمائی اگر اطاعت نمودی از خطای تو
میگذرم و گناه تو را می بخشم و اگر اطاعت نکردی حکم میدهم که لشگر غیبی تو را دست
بسته در امامزاده حاضر نمایند چنانچه پیرمرد وزیرآبادی را شاهده نمودی

©Afnan Library Trust, 2022

جناب آقا میرزا علی خان از ملاحظه این مکتوب و مزخرفات بسیار به تعجّب افتاد
و مذکور داشت که فی الحقیقه این خلفا دیوانه اند و خلق از ایشان دیوانه تر و فوراً
این نوشته را بواسطه جناب مشهدی محمد صادق که یکنفر از احبّای قدیم بود و به صنف
سلمانی مشغول خدمت شاهزاده منتصر الدوله فرستاد و شاهزاده هم فوراً عریضه بحضور
حضرت والا شعاع السلطنه که ایالت فارس بود از واقعه آباده و امامزاده عرض نمود
و مکتوب خلفا را جوف گذاشت و ارسال شیراز نمود برسیدن این عریضه بحضور ایالت
کبری تلگرافی از طرف ایالت بجناب آقا میرزا علیخان باین مضمون گردید عمدة الامراء العظام
میرزا علیخان مبادا گوش باین مزخرفات خلفا دهی مطمئن باش که بزودی بسزای
خود خواهند رسید و فوراً حکم سختی بجناب ضرغام الدوله ایلخانی قشقائی صادر گردید
و مأمور بقلع و قمع خلفا و جمعیت در امامزاده بهمن شد جناب ایلخانی با عدّه سوار مسلّح
حرکت نمود و بعد از چند روزی وارد نجف آباد آباده گردید و ده نفر سوار پیش فرستاد
و دستور العمل داد که بخلفا و جماعت حاضره در امامزاده بشارت دهند که حضرت
ایلخانی از طرف شاه عبدالله مأمور است که بیاید آباده و بهائیان را قلع و قمع نماید
و ساعت دیگر وارد میشود خلاصه سواران وارد شدند بشارت را بآن لعین و خلفا
و جماعت دادند خادمه امام این بشارت را بحرم سرای امام داد که فوراً از خیمه
صدای کل هلهله زنان بلند شد نه یک نه ده هزار ها باری فرش انداختند چائی
و شربت و شیرینی حاضر ساختند سواران شربت و شیرینی میل نمودند و از شدت
فرح در کاشانه کالبد نمیگنجیدند که حضرت ایلخانی با هزار سوار مسلّح وارد شد و دور

©Afnan Library Trust, 2022

تا دو ریهن و امامزاده و جماعت را محاصره کردند و تکبیر تکبیر در گیر شد انده نفر سوار مسلح
درچادر کسان امام ریختند و چادر از سر نسوان کشیدند و زنان و دختران کل را اسیر نمودند
و بنای تالان و تاراج نهادند زوجه امام جمعه فریاد میزد که ای سواران از برای خدا رحم
کنید ما که بهائی نیستیم از جان ما چه میخواهید مذکور داشتند شما هم اصحاب شاه عبدالله
موهومید و امت صاحب الزمان تازه و این حکم درباره شما ها صادر است خلاصه
در آن یوم اکثر رجال دستگیر شدند و اغلب نساء اسیر گردیدند و سر و پای برهنه سر
به بیابان نهادند بسیاری اموال بغارت رفت و بعض واقعات رخ داد که قلم
تحریرش شرم کند لسان تحمّت آرد که تقریر کند ولهم فی الدنیا خزی و فی الآخرة
عذاب الیم جزاء بما کانوا یعملون باری تا آنکه بعد از سه یوم مبالغی کثیره وجه نقد
دادند و اسیران و زنهای دستگیر را آزاد کردند و خجالت زده و شرمگین شبانه
وارد آباده شدند و کلاً چراغ شاه عبدالله را خاموش نمودند و بلکه تابعان او را
فراموش کردند و نصایح مشفقانه بهائیان را چون در در گوش نمودند خلاصه
حضرت ایلخانی بعده نفر از خلفای مفسد را گرفت و تحت الحفظ بشیراز فرستاد و بعضی
را هم نفی نمود احبای الهی در آباده و نواحی از شر اهل اوهام راحت و آسوده گردیدند
امر شاه عبدالله موهوم محو و نابود گردید و تابعینش شرمسار شدند و شاهزاده
منتصر الدوله کربلائی حسنخان وزیرآبادی را گرفت و فرمود ای شغال برای چه
حرکت و تزویر بود که تو نمودی چنانچه ده یوم دیگر طول کشیده بود و جلوگیری
نشده بود هزار قتل واقع میشد کربلائی حسن خان عرض نمود زیر شیخ شهرجان بردم

©Afnan Library Trust, 2022

تبه پرسلانی دارا اگر با این کافر میکردم چه میکردم شاهزاده فرمود ای بکار سزاوار عقوبت بسیاری او را چوب زد و مبلغی هم از او جرم گرفت و رها نمود در ضمن هم این نکته را تذکر میدارد که در شش ماه قبل از این واقعه الواح مبارکی از سماء فضل و عنایت مرکز میثاق باافتخار احبای آباده و توابع نازل گردید که همه آنش بتمامه در این ایام پدیدار گردید و بتمامه اخبار قبل از وقوع بود من جمله در لوح جناب آقا احمد مذکور قوله الاعلی او هام در گردش است و اقدام در لغزش انتهی و در لوح باافتخار احبای کوشکک و آباده و وزیرآباد مذکور و مسطور قوله الاعلی ای مشتعلان بنار میثاق در این اقلیم عقیم ترابی گشایش و آسایشی تصور نتوان نمود زیرا تنگ است و تاریک و پر اندوه و با صد هزار زحمات و هجوم جمیع قبائل از عرب و ترک و تاجیک انتهی و کذلک در لوح مبارک باافتخار عموم احبای الهی در آباده و نواحی مذکور قوله جل بیانه ظلمات دهماء امم از هر جهت در هجوم است و طوائف عالم در فکر محویت نور معلوم با وجود هجوم جمیع قبائل چگونه میتوان دمی غافل بود البته هشیار باشید و بیدار و در حفظ و حمایت پروردگار انتهی این بود که بعد از شش ماه سر بیانات و اخبارات مبارکه بتمامه آشکار گردید چنانچه برای العین دیدیم او هام بگردش آمد و اقدام را لغزش پدید شد عرب و ترک و تاجیک هجوم نمودند و بفکر محویت نور معلوم افتادند گشایش و آسایشی از برای احبای الهی نبود تا آنکه حفظ و حمایت الهی چهره گشود چنانچه میفرماید جاءهم نصرنا فنجی من نشاء ولا یرد باسنا عن القوم المجرمین و بعد از این انقلاب اسدالله قشقائی این لوح مبارک جلیل باافتخار حضرت

©Afnan Library Trust, 2022

باقی بهائی ازیراعه فضل وعطای حضرت عبدالبهاجل احبائه نازل گردید

هوالله

ای سرمست پیمان باده پیمان وقایع آباده البته سبب عبرت غافلان گشته وعلت انتباه خفتگان شده بعدازآنکه درآباده هرساده فریفته وساوس آن فرومایه گشته وآباده اذیت احبای الهی شده قهرالهی ظاهرشد چند پادشاهی حائل ونتیجه حساب باطل گشت چنانچه میفرماید ولقداخذناهم بالعذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون ان ربک لبالمرصاد اولم یسیروا فی الارض فلینظروا کیف کان عاقبة المکذبین الحمدلله رایات امرالله مرتفع ونفحات الله منتشر وکلمة الله شهره آفاق عالم نیرذکرجمال قدم متحرک وهرچند امواج نیرله وزرله دخدلهٔ نیر هرروزارسطری ظاهرو عاقبت چون اسدقشقائی سحر ومعدوم وهالک گردند ولی شجره مبارکه نوا فینوا باوجود هجوم اعداء وضرب تیغ وتیشه ازجمیع جهات بازدرنشو ونما است چنانچه میفرماید انانحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون بارئ ای یاران الهی شکر کنید خدا راکه درظل شجره مبارکه رحمانی آرمیده اید ودرسایه بنیان الهی منزل ومأوی نموده اید مشمول عنایتید ومحظوظ ازمواهب حضرت احدیت جمیع یاران الهی راتکبیرابدع ابهی برسان وعلیک التحیة والثناء ع ع

(واقعه عاشره)

دربدایت سنه (۱۳۲۱) هجری که هیئة جامعه بهائیان اصفهان ونجف آباد ازکثرت تعدیات علماء واشرارناچار پناهنده بقونسل خانه روس شدند که شاید

©Afnan Library Trust, 2022

داد رسی پیدا شود و بدبختانه نتیجه برعکس بخشید و سبب ذلت و قتل احبا گردید تا اینکه
رفته رفته سرایت به یزد نمود و بتحریک سید ابراهیم امام جمعه هجوم عمومی شد و هشتاد و نه نفر از
احبای الهی در یزد و قرای یزد شهید سبیل الهی شدند که شرح آن مشروحاً و مفصلاً در تاریخ
یزد و اصفهان مرقوم و مسطور است در واقعه اصفهان ایادی امرالله میرزا حسن
ادیب فراراً بالباس بدل بآباده آمد و در واقعه یزد جناب میرزا قابل برای تبلیغ
در یزد بودند و برحسب امر حکومت دسته از فراشان بمنزل ایشان ریختند و ایشانرا
گرفته بطور خفت بدارالحکومه بردند و توقیف نمودند و چون شب شد شاهزاده
جلال الدوله پیغامی داد که جناب قابل را مرخص نمایند و باو بگویند فوراً از یزد
حرکت نماید زیراکه یزد بسیار منقلب است لذا بعد از مرخصی ایشان حرکت بآباده
نموده و چون بدو فرسنگی ندوشن رسیدند در بیابان گرفتار دست ظلم و تعدی
شبانان گردیده و باشاره محمد مهدی پسر کلانتر ندوشن در صدد قتل ایشان برآمدند
و نهایت اذیت و آزار و ضرب را گذارده و با چوب چهار نفر از دندانهای ایشانرا
شکسته و سر تا پا را از ضرب سنگ و چوب سیاه و مجروح نمودند و بقسمی اذیت
کردند که یقین بر هلاکتش نمودند و آخر الامر ایشان را برهنه نموده و قریب یکصد تومان
مال سواری و اسباب مسافرت و وجه نقد و لباس ایشانرا برده و جسد نیمه مرده
ایشان را در بیابان انداخته و چون بعد از دو ساعت اندکی بهوش آمدند برخاسته
و متوکلاً علی الله رو براه نموده و با بدن مضروب و دهان مجروح از طریق بیابان
بعد از دو شبانه روز با زحمت بسیار و سختی بیشمار عریاناً و جیاعاً خود را بآباده رسانیدند

©Afnan Library Trust, 2022

وحین طلوع شفق وارد خانه گردیدند و بسبب روشنائی خانه ذلانه گردیده وظلمات
هموم وغموم اهل وآل والخال واسلال را زائل گردانده زیراکه از اخبارات حادثه
یزد بسیار پریشان حال وافسرده خاطر بودند باری احبای آباده از ورود ایشان
اطلاع یافته وبملاقات شتافته حضرت نائی وحضرت حاجی علیخان وحضرت ندیم الملک
حاضر بودند واز حادثه یزد استفسار نموده جناب قابل هم اطلاعات خود را بتمامه حکایت
نمودند ویاران ابرار با چشم اشکبار وحنین وانین بسیار حرکت نموده خلاصه آنکه
اندک از مهاجرین وآوارگان یزد واصفهان در آباده نفوس عدیده مجتمع شدند
ودر مهد آسایش وراحت وامنیت غنودند واحبای الهی در آباده ونواحی از محبت
وخدمت وپرستاری درباره یاران مهاجر قصور ننمودند بلکه رایت انجذاب واشتعال افراشتند
ودر خدمات امریه جان جان ومال دریغ نداشتند ودر پذیرائی مهمانان نورسیده همت
گماشتند حضرت ادیب لبیب تاسیس محفل روحانی آباده قیام واقدام فرمود وباتفاق
آراء وتصویب عموم احباء آباده وقراء اعضاء محترمه محفل مقدس روحانی انتخاب
گردید ودر یوم ششم شهر ربیع الثانی سنه (۱۳۲۱) در منزل حضرت سراج الحکماء جلسه
اول محفل مقدس روحانی تشکیل وانعقاد یافت واسامی اعضای محترمه محفل مقدس
روحانی آباده ازقرار مذکور ومسطور است (۱) حضرت سراج الحکماء (۲) حضرت
دائی حسین نائی (۳) حضرت حاجی علیخان (۴) حضرت عبدالکریم خان (۵) حضرت
میرزا حسینخان دکتر نبیل جلیل حضرت سراج الحکماء (۶) جناب آقا رضاقلی بابا محمدی
(۷) جناب آقا علی اکبر همت آبادی (۸) جناب عباسخان درغوکی (۹) جناب

©Afnan Library Trust, 2022.

آقا میرزا عنایت خان کوشکی (۱۰) جناب آقا میرزا قابل چون این اسامی مذکوره اول اعضای محترم محفل روحانی آباده و قراء و توابع بودند لذا عکس و شمایل این نفوس مبارکه مرادفاً در این مقاله تاریخیه ضمیمه میشود تا یاران آتیه را استبصاری باشد

عکس حضرت ... سراج الحکماء

©Afnan Library Trust, 2022

عکس حضرت دائی باب

عکس حضرت حاجی علیخان

©Afnan Library Trust, 2022

عکس حضرت حاجی عبدالکریم خان

عکس حضرت میرزا حسین خان دکتر

©Afnan Library Trust, 2022

عکس جناب آقا رضا قلی بابا محمدی

عکس جناب آقا علی اکبر همت آبادی

©Afnan Library Trust, 2022

عکس جناب عباسخان درغوکی

عکس جناب آقا میرزا علیخان کوشکی

©Afnan Library Trust, 2022

عکس جناب آقا میرزا قابل

خلاصه چون جلسات محفل مقدس روحانی مستمراً دائر گردید و اساس پذیرائی مهاجرین
و خدمات بامر مبارک حضرت سبحان محکم و برقرار گشت آتش حقد و کین در قلوب
و صدور معاندین برافروخت و احشا و اکباد مغلین و مغرضین را بسوخت حاجی
ملا عبدالله واعظ شیرازی الاصل آغاز راز نمود و بر سر منبر لسان بهتاکی و یاوه
سرائی گشود و مریدان نادان را تشویق و تحریص بر عناد و فساد کرد فریاد وادینا
و اشریعتا را بلند کرد که ای مسلمانان و ای همگنان غیرت و مردانگی چه شد و تعصّب
و فرزانگی کجا رفت دین مبین بیضای محمدیه از دست رفت و شریعت غرای احمدیه
پایمال شد ای مسلمانان و ای شیعیان غیرت و فتوتی در این ایام که در جمیع

©Afnan Library Trust, 2022

بلاد ایران آتش سوزان بنیان بهائیان افتاده فقط آباده دار الامان بهائیان شده
گزارشی شنیده اید که در یزد و اصفهان جماعت کثیره از بهائیان را کشته اند و اجساد
آنها را بآتش سوزانده و مال و اموال بهائیان را کرور کرور غارت نموده اند
و عیال و اطفال آنها را اسیر نموده اند حال بهائیان یزد و اصفهان که فرار کرده اند
در آباده به نعمت آباده رسیده اند حاشا بغیرت شما مسلمانان حاشا بحمیت و تعصب
شما شیعیان آیا شما از خلق یزد پست تر هستید و از مردمان اصفهان کمتر و بیغیرت تر
یکمرتبه شورش نمائید و هجومی عمومی کنید و نسل و ذریه بهائیان آباده و قراء را
محو نمائید هم باعث ثواب عظیم نزد خداوند علیم است و هم سبب غارت نمودن و حصول
اموال کثیره این گمراهان از صراط مستقیم باری از این قبیل ترهات و اراجیف بر رؤس
منابر میسرودند و مسلمین را بر فساد عظیم تشویق مینمود در آن ایام حکومت مستقله آباده و بلوا
راجع بحضرت مدحت الملک بود و مذاکرات حاجی ملا عبدالله واعظ را بر رأس منبر بحضور
حضرت ایالت فارس (علاء الدوله) راپورت تلگراف نمود مذکور نمود که اگر در آباده وقایعی
شود مسلمانان بر بهائیان شورش و هجوم نمایند بلاشک بهائیان آباده چون بهائیان یزد
و اصفهان و سایر بلدان حرکت نخواهند نمود جز آنکه بمدافعه قیام مینمایند و اقلاً هزار نفر
نفوس من الطرفین مقتول خواهد شد و از مالیات هذه السنه آباده باید چشم پوشید
لذا تلگرافی شدید از طرف ایالت باین مضمون بمدحت الملک رسید عمدة الامراء العظام
مدحت الملک این ملا عبدالله کیست و چه کاره است در سر منبر چه اراجیفی میگوید
که مردم را محرک بر فساد میشود البته او را گرفته تحت الحفظ روانه شیراز نمائید حضرت

©Afnan Library Trust, 2022

مدحت الملک فوراً تلگراف را برداشته وارد منزل حضرت بابی شدند حضرت ادیب
و حضرات اعضای محفل روحانی تماماً حاضر بودند تلگراف را ارائه داده و دستور العمل خواسته
بعد از مذاکرات زیاد اتفاق آراء براین شد که احبای همت آباد و آباده و درعوک و کوشکک
را اطلاع دهند که ابداً متفرق نشوند و احبای هر قریه در محل خود مجتمع باشند که هرگاه وجود ایشان
در آباده لازم شد فوراً بمجرد اطلاع حاضر شوند بعد از اجرای تدارکات لازمه قرار براین شد
که عباس بیک تفنگ دار مدحت الملک تلگراف را برد در بیت منزل حاجی ملا عبدالله و باو
ارائه داده و بگوید آقای مدحت الملک فرمودند که بموجب این تلگراف باید عازم شیراز شوید
و من راضی باین نیستم که جنابعالی حقیقةً بطور خفت از آباده بیرون روید پس بهتر است که
خودتان بدون مأمور امشب حرکت نمائی و عازم شیراز گردی عباس بیک بموجب دستور العمل
رفتار نمود و ابلاغ رسالت کرد حاجی ملا عبدالله مذکور داشت بچشم سمعاً و طاعتاً امشب حرکت
مینمایم و فوراً بمنزل امام جمعه شتافت و کیفیت را با امام بیان کرد و از او کسب تکلیف نمود
امام سر بجیب تفکر فرو برد و متحیر ماند که چه جواب بگوید بغتتاً شیخ الاسلام خلف امام رسید
و از واقعه باخبر گردید فوراً بر کمیت جهالت سوار شده و بمیدان رذالت جولان داد
و بنای رجزخوانی نهاد و لسان بیاوه گوئی گشاد و ابواب لعن و طعن را بر ناس مفتوح
نمود و بنای هتاکی و فحاشی بحکومت و ایالت نهاد و رایت فساد برافراشت و در میدان
خودسری بتاخت و به بیهوده گوئی آواز برکشید که امروز روزی است که تیغ برکشم
و قدحی از خون بهائیان برکشم مدحت الملک را اسیر کنم و اهل و آل بهائیان را دستگیر
نمایم و بدست الواط شریر دهم از کشته‌ها پشته‌ها سازم و از سرها برجها برافرازم اد

©Afnan Library Trust, 2022

غریب را بدار آویزم و خاک سیاه بر مفارق بهائیان بریزم زجاج وجود را درهم شکنم
در ریسمان بگردن داعی باقی افکنم عبدالکریم خان را هدف سهام و تیر کنم و دکتر خان را اسیر
و حقیرش گردانم قابل را بدست قاتل بسپارم و سر او را ارمغان بهر محفلی آرم حاجی علیجان را
آبرو بریزم و سرش را بالای دروازه آویزم خلاصه از این قبیل هذیانات میسرود و کفی بر
کف میسود و افسوس و دریغ میخورد و کفت بر دندان میاورد تا آنکه امر بجارچی نمود که
مسلمانان بگوید تا بازاریان دکه و بازار بندند و در منزل امام جمعه جمع شوند چون بازاریان
ندای جارچی حی علی الجهاد و حی علی الفساد شنیدند دکه و بازار را بسته رو بمنزل امام دویدند
و فریاد یا علی یا علی بر کشیدند احبای الهی چون چنین دیدند بمصداق آیه مبارکه ان قد
حرم علیکم الات الحرب الا احیان الضروره بضرورت کل تسلح گردیدند جماعت اشرار
با عربده های و هوی بیشمار از منزل امام حرکت نموده آقایان علماء از پیش و ازدحامی
کثیر از عقب رو ببازار نهادند که ابتداء در منزل حضرت باقی ریزند و حضرت ایشان را
ریز ریز نمایند قریب بمنزل حضرت باقی بدکان جناب آقا عبدالحمید اصفهانی سلیل
جلیل حضرت گندم پاک کن رسیدند و آقا عبدالحمید را از دکان بیرون کشیدند و بر سر
او هجوم نمودند و مضروب و مجروح ساختند این خبر در منزل حضرت باقی رسید فورا
حضرت ضیاء الحکماء که مشغول نهار بود دست از غذا کشید و بیرون دوید و جناب نهار
آقا علی اویس عقب سر ایشان دوید در سر بازار دو بدیدند و نعره شیرانه کشیده و حمله دلیرانه
کشیدند روبهان رو بفرار نمودند کانهم حمر مستنفره فرت من قسوره تحقق یافت و کم من
فئة قلیلة غلبت علی فئة کثیرة بصورت شتافت آقای ضیاء الحکماء و آقا علی اویس

©Afnan Library Trust, 2022

آقا عبدالحمید مضروب را برداشته در منزل حضرت باقی آوردند اشرار چون تعاقبی ندیدند
دو مرتبه مراجعت نمودند جناب ضیاء الحکماء خطاب به جمعیت نموده که فلان فلان شده‌ها
چه میگوئید تصور مینمائید اینجا هم یزد و اصفهان است خدا شاهد است اگر بخواهید
شرارت نمائید مجبور به دفاع و تا دو ساعت دیگر تمام شما را دستگیر و زنجیر خواهیم کرد
فوراً اشرار بحضرت علاء الدوله راپورت میدهند و فوراً بجناب مدحت الملک خبر دادند
لذا چند نفر از جوانان بهائی مسلحاً از منزل جناب آقا رضا قلی بابا محمدی بیرون شتافتند
و داخل بازار شدند چون چشم اشرار بر جوانان مسلح ابرار افتاد بدون زد و خورد
رو بفرار نهادند دکه و بازار را گشوده در این هنگامه حضرت مدحت الملک که صعود
رفته بود با عده سوار وارد شده حکم گرفتن بلوائیان نمودند بازاریان و شورشیان
و علما سر بزیر و به خمول کشیدند و رجز خوانان در سوراخ تنگ و تاریک خزیدند میدان
داران بحجره خوف و اضطراب طپیدند فراشان و غلامان بهجوم آور شده و بگیر بگیر
در گیر شد جماعتی کثیر از بلوائیان دستگیر کردند و اسیر غل و زنجیر شدند و جناب مدحت الملک
فوراً واقعه را بحضور ایالت تلگراف نمود مضمون اینکه بعد از رسیدن تلگراف مبارک
بحرکت دادن حاجی ملا عبدالله واعظ شیراز امام جمعه و ولدش شیخ الاسلام محرک گشتند
او را توهین خود دانستند و بنای فساد گذاردند و حکم بلوای عام دادند بازاریان
دکاکین را بستند و بمنزل امام شتافتند امام هم حکم بقتل و غارت بهائیان داد لذا
جماعت بلوائیان به بازار شتافتند و عبدالحمید بهائی را مضروب و مجروح ساختند
که قریب الموت است و دکان او را غارت کردند چاکر بجهت ترتیب و تنظیم طرق

©Afnan Library Trust, 2022

وشوارع در دو فرسنگی آباده رفته بودم خبر بلوا و شرارت اشرار چون رسید فورًا
مراجعت نموده و این آتش فساد را خاموش نمودم و معدودی از اشرار را
گرفته و بجاله زنجیر اند دستور العمل مقرر فرمائید جواب تلگراف از ایالت
بآباده باین مضمون رسید عمده الامراء العظام مدحت الملک آفرین آفرین
احسنت بر حسن کفایت تو البته اشرار را سیاست شدیده نمائید و مرگاه
بیرغضب جهته تسق لازم است اطلاع دهید و عبد الحمید مجروح را بدست جراح
بسپارید تا معالجه نماید و خرج جراحی را هم از مرتکبین دریافت دارید و اموال
منهوبه را گرفته مسترد دارید و قبض رسید گرفته ارسال شیراز دارید و چون حاجی
عبد الحمید فوت شد خبر دهند تا حکم ثانی برسد و امام جمعه و شیخ الاسلام
و حاجی ملا عبد الله هرسه را تحت الحفظ بشیراز فرستید باری بر رسیدن این
تلگراف حکومت علیه آباده هرسه را با مامور مخصوص روانه شیراز نمود و اشرار
و الواط را اجرای و سزا داد و مبالغی گزاف از جرایم را از جهة ایالت برسم
تقدیمی ارسال شیراز نمود احبای الهی آسوده و راحت شدند مجالس و محافل
احبا تکثر یافت و بازار تبلیغ رواج گرفت و حقیقت آن الاعرض من کل
معرض ینادی بین الارض و السماء به انتشار امر الله بصورت شتافت و این
حسن کفایت حکومت آباده در آن سنه القدرب سبش این بود که حضرت
میرزا حسین خان ضیاء الحکماء که در حسن تدبیر و ثبوت بر میثاق حی قدیر
شهیر آفاق است شب و روز انیس و جلیس او بودند و بدستور العمل این طبیب

حاذق علاج موافق میفرمود خلاصه احبّای آباده و نواحی در آن سنه پر انقلاب واضطراب که در اکثر بلاد ایران احبای جمال جانان اسیر ظلم و تعدّی عدوان و اهل طغیان بودند همّتی گماشتند و علم نصرت و محافظت و محارستی افراشتند و محبت و پذیرائی آوارگان یزد و اصفهان را در نهایت روح و ریحان منظور داشتند حتی مبلغ یکصد و پنج تومان و سه هزار دینار وجه نقد اعانه بجهة اسرای قریه مشاد ارسال نزد نمودند و قریب هزار تومان اخراجات مهاجرین و عابرین تسبیل را دادند و بعد از شش ماه حضرت ادیب در نهایت احترام و اعتزاز عازم شیراز شد و از شیراز بسمت اقدس رب بی انباز رهسپار گردید و علمای آباده بعد از شش ماه مرخص شدند و از شیراز مراجعت بآباده نمودند و در زاویه خمول بغنودند و دوستان رحمان در نهایت روح و ریحان بذکر و ثنای حضرت حی سبحان مشغول و مألوف بودند و بعد از چندی این مناجات مبارکه از سمآء فضل مرکز میثاق جمال ابهی حضرت عبد البهاء جل بیانه الاعلی بافتخار نفوسیکه معاونت با اسرای نشاد نمودند نازل گردیدند

آباده بواسطه جناب قابل نفوسیکه اعانه بجهة بازماندگان شهدای نشاد داده اند

علیهم بهاء الله الابهی

ﷲ

الهی الهی تری النفوس المقدسه المتشهده فی مشهد الفداء المنقطعة الاعضاء المسفکة الاحشاء فی سبیلک حبًا لجمالک و شغفًا لطلعتک و طلبًا لرضائک و صبرًا علی قضائک و تحمّلًا علی بلائک و صعودًا الی سمائک و عروجًا الی هوائک

©Afnan Library Trust, 2022

ووروداً على بابك ووفوداً على رحابك ودخولاً في ملكوتك وتركوا في ارضك عن ورائهم ذرية ضعافاً واسراء بيد اشراء خلقك وطواغيت مملكتك وليس لهم من يرثي لهم لاسرهم وبلائهم او يسقيهم شربة ماء او يكسيهم في هذا البرد القارص فاصبحوا احياناً عطاشاً عراةً خفاتاً في مملكتك فقام جمع من احبائك المذكوره اسمائهم عندك على الاعانة لهولاء بقدر قدرتهم رب اقبل منهم هذا الركوه فزد وبارك في اموالهم لينالوا اضعاف مضاعف ما انفقوا عليهم في سبيلك انك انت المعطي الكريم الرحيم الوهاب ع ع

واقعه یازدهم

درشرح شهادت حضرت شهید قربانگاه عشق آقا میرزا علیخان کوشککی ازانکه این بزرگوار ازاجله سادات واشراف واعیان قریه کوشکک بود ودرستن صباوت بشرف اقبال بامر مبارک حضرت ذوالجلال فائز گردید سری پرشور داشت وجانی پرنشاه وسروراز خمر کان مزاجها کافوراً از فرط اشتعال سبب اقبال جهاز نفراخوان وبرخی ازاقارب ومنتسبان گردید درشجاعت وفتوت وجوانمردی درالحدود بی مثل ومانند بود لیلاً ونهاراً لحفظ وحراست احباء میکوشید ومانند دریا میجوشید وبمثابه ابربهاری میخروشید تاسبب اقبال نفسی شود وباعث احیای شخصی گردد بی پرده وحجاب درمجالس ومحافل علماء وحکام بلد بدون خوف واندیشه ازامرمبارک الهی صحبت مینمود واهل انکاررا علانیه وآشکار مذمت میفرمود لذا امام جمعه آباده ومیرزا احمد شیخ الاسلام هردو ازدست

©Afnan Library Trust, 2022

ایشان شاکی بودند وهمواره درصدد اذیت وانعدام ساعی وجاهد تا اینکه حکومت آباده بمیرزا احمدخان سالارنظام ابرقوئی که مهر امام جمعه آباده بود تفویض شد وبرمسند فرمانروائی استقرار یافت شیخ الاسلام وقت راغنیمت شمرده شب وروز بدسائس ووساوس قیام نموده تا اینکه سالارنظام را فریب داد وتشویق بقتل جناب آقامیرزاعلیخان نموده وبه قبض دنیا وآخرتش بیم ولوید داد ودوام وبقای حکومت را بقتل آنسرورابرار جلوه داد علاوه بصد هزار دسیسه ووسوسه خبیثه میرزااحمدخان سالارنظام را بقتل آن قدوه احباب واداشت تا اینکه سالار بدل وجان مستعد این کار گردید وچهار نفر از کماشتکان شریرخود را که محرم اسرار او بودند احضار نموده مامور بقتل حضرت میرزاعلیخان گردانید لذا درصبح یوم (۱۸) شهر رمضان سنه (۱۳۳۱) هجری مطابق یوم ششم شهراسماءسنه (۶۹) ظهوری آن چهارنفر مامورسوار شده وعازم مزرعه سیدان که در نیم فرسنگی آباده واقع است شدند تا اینکه بدرب منزل میرزا علیخان رسیدند اسامی این چهارنفر یکی قدمعلی ودیگری پنجه علی ویکنفر وکیل رضا بود ودیگری قاسمعلی لدی الورود از اسب پیاده شده ودرب سرا راکوبیده خادمه جواب داد مذکور داشتند خدمت آقا عرض کنید که کماشته آقای سالار است وخدمت سرکار عرضی دارد لذا جناب آقامیرزاعلیخان تشریف فرمای بیرون شده وباآنها تعارفی فرموده ناگاه قدمعلی وپنجه علی دست به تفنگ برده حضرت میرزاعلیخان فوراً ملتفت شد که مقصد آن شریران بد ذات فوراً مراجعت بعمارت نموده که خود را

©Afnan Library Trust, 2022

داخل در سرا نماید ناگاه آن شریران از عقب سر شلیک نمودند و حضرت آقا میرزا علیخان
را هدف دو گلوله نمودند یک تیر پشت سر آنحضرت زدند که از قلب مبارکش بیرون رفته
و یک تیر بر دست راست آنحضرت خورد آن شریران چون اطمینان حاصل نمودند که کار
با نجام رسیده سوار شده رو بآباده نهادند و لدی الورود بشارت بسالار لود و داد ند
و شیخ هم از این بشارت محروم نماند باری از صدای شلیک تفنگ اهل و آل و اهالی
حضرت میرزا علیخان از خانه بیرون دویدند و چون در فضای سرا رسیدند حضرت خان
را غرقه در خون دیدند فریاد و فغان بر آوردند و ضجه از قلب حزین بر کشیدند و حضرت
خان را برداشته و در اطاق برده در بستر خوابانیدند احبای قریه کوشکک از این واقعه
خبر یافتند و با اخوان حضرت خان بسیدان شتافتند و چون وارد شدند برادر را
غرقه در خون یافتند و فریاد واویلا واحزنا بعنان آسمان رسانیدند ولی النسوز
ابرار یاران احرار را تسلی خاطر میداد و بصبر و قرار دلالت مینمود و چون خبر این حادثه
ناگوار بآباده رسید حضرت ضیاء الحکماء (آگاه) و حضرت اعلم الملک (دانا) که دو
دکتر ماهر و طبیب حاذق بودند بجهه عیادت و معالجه بسیدان رهسپار و چون بر بالین
آن فدائی سبیل امر رب العالمین رسیدند از معالجه اش مأیوس گردیده و او را مستعد
صعود و عروج بملکوت علیین دیدند و مصداق لوح مبارک مقدسیکه در سنه قبل
از این واقعه بافتخار حضرت میرزا علیخان و اخوان از سماء فضل و اراده مرکز میثاق حی
سبحان نازل شده بود برای العین مشاهده فرمودند این لوح مبارک در سنه ۱۳۲۲
نازل گردید و بآباده رسید جناب میرزا قابل لوح مبارک را برداشته و عازم قریه

©Afnan Library Trust, 2022

کوشکک شدند احبای الهی بجهة زیارت و تلاوت لوح مبارک در منزل آقا میرزا علیخان مجتمع گردیدند و شربت و شیرینی و نهار میل نمودند و بعد از تلاوت و قرائت لوح مبارک جناب آقا میرزا آقا ال مزاحاً عنوان میکند که جناب آقا میرزا علیخان مستعد شهادت شوید حضرتش متبسماً میفرمایند که فانی کجا لیاقت شهادت و قربانی در سبیل حی سبحان دارم و این بیت را تلاوت نموده "در مسلخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان زشت خو را نکشند" باری بمصداق بشارات و اشارات این لوح مبارک حضرت شهید قربانگاه عشق پروردگار با چشمی اشکبار و دلی آتش بار عزم کوی دلدار نمود و بملکوت غیب پروردگار صعود فرمود لذا عین لوح مبارک مندرج میگردد تا یاران ابرار از اخبار قبل از وقوع مرکز میثاق آگاهی یابند . - - - - - - - - .

هو الله

کوشکک جناب آقا میرزا علیخان و اخوان ایشان علیهم بهاء الله الابهی . . .

ای اخوان صفا حضرت برادر بزرگوار را ستایید و خدمت نمائید و شب و روز بکوشید تا جام بلا در بزم محبت الله بنوشید نشئه این صهباء سرور لی نتهاست و لذت این مائده سماء تا ابد الاباد برقرار ملاحظه نمائید که یاران صادق و حبیبان موافق تا نجم ثاقب در افق شهادت کبری چگونه بارق و روشن گشتند و قرون و اعصار الی ابد الآباد ساطع و لامع نمودند پس آندم چه خوش دمی است که عاشق صادق در ره معشوق جان فشانی نماید و مشتاق دیدار با چشمی اشکبار و دلی آتشبار عزم کوی دلدار کند واشوقی لذالک الیوم و واطربی لذالک الآن ربنا ارزقنی

©Afnan Library Trust, 2022

تلک الکاس الممتلئة بصهباء موهبتک الطافحة برحیق الطافک انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب ع ع

باری احبای الهی رایت مصیبت کبری افراشتند و جنازه مبارکه حضرت شهید را برداشته عازم آماده گردیدند و بالاجتماع در تلگراف خانه رفتند و بشیراز بحضور ایالت کبری تلگراف کردند و کیفر و دادخواهی طلبیدند و مجازات و قصاص ان ظالمان ستمگر را درخواست نمودند جناب ضیاء الحکماء که خود در تلگرافخانه از جمله متظلمین و برای داد خواهی متحصن بودند تلگرافات طهران و شیراز و غیره را از روی برد باری و طلب داد خواهی مینوشتند چون در این اوقات اشان و کبرا اداره ژاندارمری بودند و نهایت محبت و دوستی با اقای یاور فتحعلی خان پسر موسی خان داشتند لذا راپورت واقعه را بطور حقانیت داده و کار را بطور خوب و طرز عاقلانه انجام دادند تا اینکه حکمی شدید از طرف ایالت کبری باخذ قاتلین رسید جناب فتحعلی خان سلطان رئیس اداره ژاندارمری را مامور باخذ اشرار نموده و سلطان مذکور بدون اجازه و اطلاع دست بدهٔ تیر وارد منزل سالار گردیده قدمعلی و یحیی شریر را که قاتل بودند دستگیر نموده بیرون آورده محبوس شدند در این هنگام بنای اذیت و آزار را القاتلان گذارده سالار نظام واسطه ها فرستاد که مبلغ سه هزار تومان بوراث حضرت میرزا علیخان میدهم که از قتل قاتلان بگذرند ابداً احبای الهی اجازه ندادند و وراث قبول ننمودند لذا سالار مبالغی گزاف تقدیمی ایالت را بشیراز فرستاد تا اینکه بعد از چند یومی حکم صادر شد که قاتلان را تحت الحفظ روانه شیراز نمایند

©Afnan Library Trust, 2022

لذا قاتلان را بشیراز فرستادند و جناب آقا میرزا محمد حسین اخوی حضرت شهید
و جناب آقا میرزا عطاء الله خان صغیر سلیل جلیل حضرت شهید عازم شیراز شدند
که مقاومت نموده و قصاص طلبند و مدت شش ماه در شیراز توقف نمودند و قاتلان
هم محبوس بودند و حکومتیان هر روز لیت و لعل میگذرانیدند تا آنکه سالار نظام
مبلغی گزاف تقدیمی ایالت و تعارف باین و آن داد تا آنکه قاتلان شریر را
مرخص نمودند و بابرقو فرستادند و سالار هم از حکومتی معزول گردید و بابرقو
رهسپار شد ولکن چون احبای الهی مشاهده نمودند که ایالت بعدالت فریفته
پول یار گردید و از قصاص دست کشید و از مجازات اشرار دست کشید و آیه
مبارکه و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب را کار نبست لذا کتباً و تلگرافاً بحضور
مبارک اعلیحضرت شهریاری تظلم نمودند و وقوعات را معروض داشتند از طهران
حکم سخت باحضار سالار صادر گردید ناچار سالار نظام از ابرقو به یزد و از یزد
بطهران رهسپار شد و مدت نه ماه در طهران تحت فشار دولتیان بود تا آنکه
برحسب بیانات خود سالار بعد از پنجاه هزار تومان خسارت مراجعت بابرقو
نمود و مصداق و فی قلوبهم الرعب من سوء افعالهم گردید باری چندی بعد از
این حادثه ناگوار و واقعه ناسازگار این زیارت نامه مبارکه غراء از سماء فضل
و عنایت حضرت عبدالبهاء بافتخار حضرت شهید فرید قربانگاه عشق آقا میرزا علیخان
کوشکی نازل و صادر گردید

هوالله — آباده زیارت من استشهد فی سبیل الله آقا میرزا علیخان کوشکی

©Afnan Library Trust, 2022

هو الله

النور السّاطع من الملکوت الابهی والشّعاع اللامع من الملأ الاعلی یغشی سدرتک المنتهی وشجرتک القصوی ویحفّ قبرک السّاطع الطیّب الطّاهر الاثار المعطّر الارجاء بما سرعت الی مشهد الفداء فی سبیل محبوبک نیّر الافاق الاعلی اشهد بانّک تنوّرت یوم الاشراق وسلکت سبیل الوفاق وثبتت علی المیثاق وما تزلزلت اذا اشتدّ السّاق بالسّاق بل اقبلت الی ربّک بقدم راسخ وقلب ثابت وروح منجذب وعین ناظره الی ملکوت الاسرار وخدمت العتبه الرّحمانیّه والحضرة الفردانیّة الی ان استشهدت فی سبیل الله وتجرّعت کاس المنون فی محبّة الله وفدیت روحک حبّاً لجمال الله وانفقت دمک طلباً لمرضات الله فطوبی لک ثمّ طوبی لک من هذا المقام الاعلی والدرجه العالیه الّتی لاتتناهی بخٍّ بخٍّ لک یا آیه الهدی ورایه الملکوت الابهی ویا فرحاً لمن زار تربتک وکانّما طاف مرقدک اسئل الله ان ینزل علی برکتک انّه هو الرّحمن الرّحیم ویختصّ برحمته من یشاء من عباده المقرّبین .... عبدالبهاء عباس ....

هو الله

مناجات در ذکر شهید مظلوم قتیل قربانگاه عشق آقا میرزا علی خان کوسگکی

یا محبوب الافاق وغایه مناء العشّاق تری تطاولت الایدی من اهل الظّلم والشّقاق بالجور والعدوان علی اهل الاشراق کم من صدور یا الهی تشبّکت بالسّهام وکم من قلوب تقطّعت بالطّعان وکم من احشاء احترقت بنار العدوان وکم منا

©Afnan Library Trust, 2022

احبا تقطّعت اربًا اربًا بسیوف الطغیان ربّ انّ عبدک علیخان انجذب
الی جمال الرّحمن واشتعل بنار محبتک لمّا استمع الحجّة والبرهان ورتّل آیات توحیدک
بین اولی الفرقان وابتهل الی ملکوت تفریدک بخضوع واطمینان کم من لیال
ساهر النجوم وعیناه تذرفان بالدموع ویناجیک بقلب طافح بالسرور
ویدعوک فی العشی والبکور ویرتفع منه الضجیج فی الاسحار الی ملکوت الاسرار
ولما اطلع حزب الاشرار بانجذاب قلبه بنفحات الازهار قاموا علیه وسلّوا السیوف
وهجموا الالوف واصبح قتیلاً فی میدان الوفاء وفی مضمار الشهادة الکبری مضرّج
الدم مقطوع الاعضاء جریح الفؤاد قریح الاحشاء وهو ینادی بروحه لک الحمد
یا الهی بما اسکرتنی من هذه الصهباء وتوّجتنی بهذا الاکلیل الذی یلوح ویضیء
منه درری النور علی القرون والعصور الی ابد الآباد رب انقذنی من
الحیات الدنیا فمتّعنی بالنشأة الاخری فی جوار رحمتک الکبری واقبل منّی
الفداء فی سبیلک یا رب السّموات العلی وادخلنی فی محفل اللقاء واغرقنی فی
بحر الانوار ملکوت الاسرار انّک انت الکریم العزیز الوهّاب وانّک انت الرحمن
الرحیم عبد البهاء عباس

باری خدمات شایان که پسندیده و مقبول درگاه حضرت حیّ مقتدر منان جمال
ابهی رب السّموات والعلی وجلّ ذکره الاعلی است در آباده و قراء و توابع
آن واقع گردیده است ازبرای تذکر اهل وفا و بقای ذکر اعمال خیریه صاحبان
همّت وغنی در ممرّ قرون واعصار متوالیه بل بدوام بقای ملکوت لقا در این

©Afnan Library Trust, 2022

مقاله تاریخیه مختصری ذکر میشود اولاً تأسیس بنیان منیع رفیع حدیقة الرحمن
که محل مدفن رؤوس شهدای سبیل حضرت حی سبحان است ودر اول مقاله مفصلاً
ومشروحاً ذکر شده است بهمت عالیه حضرت سراج الحکماء نورالله تربته النوراء تأسیس
وبنا شده است وثانیاً بهمت وافیه احبای آباده وحضرات اماء الرحمن حسب الاذن
واجازه مبارکه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لذکره الفداء سمت شرقی حدیقة الرحمن
را موقتاً باسم مشرق الاذکار بنیان نمودند واطاقهائی در نهایت لطافت ووسعت
ساختند والحین اکثر محافل عمومی احبای آباده ومحافل اعیاد مبارکه در آن بیوت
عالیه منعقد میشود بمباشرت وسرکاری ارباب کیخسرو بهمن پارسی علیه بهاء الله
الابهی است چنانچه عکس ایشان که محبه خدمت امرالله است الصاق میشود

عکس جناب ارباب کیخسرو بهمن

©Afnan Library Trust, 2022

و امّا در سنه (۱۳۲۸) هجری حضرت حاجی علیخان علیه کلّ الفضل والاحسان من ملکوت ربه الرحمن یکدرب عمارت عالیه که جنب حدیقة الرحمن باسم مدرسه بنیان نموده بودند و قریب ششصد تومان ارضا و اعیاناً از مال شخصی خود اخراجات آن بنیان نموده بودند حبّاً للّه و لعباده تقدیم باحبّای آباده نمودند و اسم آن بنیان را در نوشته تقدیمی حظیرة القدس نهادند که محلّ دفن احبّای الهی بوده باشد و اول کسی که در حظیرة القدس در اطاق مخصوص مدفون گردید مخدره محترمه تازه در میثاق اللّه حرم محترمه حضرت شیخ ملیح بود که امّ الفضلا حضرت حاجی علیخان باشند و بسنن و احکام الهی در آن محلّ مدفون گردید و از آن تاریخ الی کنون جمیع اموات بهائیان آباده بموجب احکام الهیّه در حظیرة القدس مدفون شده اند رحمة اللّه علیهم اجمعین و بعد نفوس مقدسه از احبّای آباده موفق بر این شدند و همت گماشتند و یکربع جبّه آب خالص که عبارت از نیم ساعت باشد از مزرعه الله آباد بجهه شرب باغچهای حظیرة القدس ابتیاع نمودند که الآن باغچه هائی در نهایت لطافت و خضارت و طراوت دارد اموات بعضی در اطاقهای مخصوص و برخی دیگر در صحن و تمام بسنن اهل بهاء در صندوق مدفون و غریق رحمت پروردگار اند والبهاء علیهم و علی اولهم و علی اخرهم دیگر آنکه آقای آقا میرزا محمّد حسین خان الحکماء حسب الامر آگاه بجهه اجرای این حکم محکم مبرم منزله در کتاب مستطاب اقدس که میفرماید ادخلوا ماءًا بکراً و المستعمل منه لایجوز الدخول فیه ایاکم ان تقربوا خزائن حمامات العجم الی آخر بیانه الاحلی موفق و مؤید بر تاسیس حمام شیری در آباده گردیدند و مبالغی کثیر

©Afnan Library Trust, 2022

از مال شخصی خود اخراجات بنائی آن حمّام نمودند و حمّامی در نهایت ظرافت و لطافت
وطهارت بنا فرمودند و احبای الهی از کثافات حمامات سابقه نجات یافتند واین
لوح مبارک مقدس بافتخار آقای ضیاء الحکماء از سماء عنایات حضرت مولی الوری
عبدالبهاء جلّ ذکره الاعلی نازل وصادر گردید ....

هو الله

آباده جناب دکتر حسینخان ضیاء الحکماء ... علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک الحمد لله موفق بتأسیس حمّام بحسب تعالیم ربّ انام
شدی وگرمابه‌ئی در نهایت پاکی و نظافت وطهارت انشاء نمودی فی الحقیقه
تو اوّل کسی هستی که در ایران این حکم را مجری داشتی واین تأسیس را بنیاد نهادی
لهذا سزاوار تحسین ملأ اعلائی و لائق لحاظ عنایت ملکوت ابهی شکر کن خدارا
که بچنین موهبتی موفق شدی وبچنین عنایتی مؤید گردیدی که در قرون و اعصار
مورد تحسین ابراری وعلیک التّحیة والثّناء ع ع

وکذالک در حاشیه لوح مقدس بخط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم است
ای بنده صادق حق تا بحال در اشهر ریش وپشم وروی وموی مردم درحوض
وخزینه حمام ها چون خویشان ملوث بشد حال انشاالله بهمت روحانیان هرود
پاک وطاهر بشود امّا احبای الهی باید جشن گیرند که از آن چاله پر کثافت یعنی
خزینه کریه پر عفونت بهمت آنحضرت نجات یافتند ...... ع ع

©Afnan Library Trust, 2022

عکس محترم حضرت میرزا حسین خان ضیاء الحکماء آگاه علیه بهاء الله

©Afnan Library Trust, 2022

و بعد حضرت میرزا علیخان شهید روحی لذرات رمسه الاطهر فداء در قریه کوشکک مؤید و موفق و مؤید بر تأسیس بنای عالی باسم مسافرخانه و موقتاً مشرق الاذکار گردیدند و بمعاونت احبای کوشکک قسمت آن بنیان را عالی ساختند و از مال شخصی خود اخراجات آن بنیان فرمودند و الحین جمیع محافل و مجالس احبای کوشکک رجالاً و نساءً در آن مشرق الاذکار پر انوار منعقد میگردد و محل مدفن آن شهید بزرگوار درباغ اخوی ایشان جناب آقا میرزا یوسف خان اخوان الصفا است که جنب همین بنیان مشرق الاذکار واقع است و بسیار محل پر روح و ریحان با طراوت و لطافت و خضارتی است اللهم ارحم ثم اغفر من اسس هذا البنیان الرفیع

شمایل و عکس حضرت شهید مظلوم قربانگاه عشق آقا میرزا علیخان کوشککی علیه رضوان الله

©Afnan Library Trust, 2022

و دیگر اینکه در قریه همت آباد جناب متصاعد الی الله آقا حسین سلیل جلیل آقا محمد باقر
موفق براین شدند که قطعه زمینی را تقدیم امر مبارک الهیه نمودند و جناب آقا میرزا نصرالله
روشن همت گماشت و بمعاونت احبای همت آباد در آن قطعه زمین تقدیمی آقا حسین
تأسیس بنائی باسم مسافرخانه نمود و الحین جمیع محافل عمومی همت آباد در آن
بنیان منعقد میشود بسیار بنیان رفیع باصفای و طراوتی است بعد از اتمام
یک سمت مسافرخانه مبارکه همت آباد و مسافرخانه کوشکک موقتاً باسم مشرق الاذکار
لوح مبارک مقدس مفصلی بواسطه جناب آقا میرزا نصرالله روشن بافتخار عموم احبای
آباده و همت آباد و کوشکک از سماء فضل و عنایت حضرت مولی العشاق و مرکز
المیثاق حضرت عبدالبهاء جل ذکره الاحلی نازل و صادر گردید و یک ستون
از آن لوح مبارک مفصل این است قوله عز بیانه ای اهل وفا و یاران جمال
ابهی جناب آقا نصرالله نامه نگاشته و علم محامد و نعوتی افراشته که یاران آن دیار
بیدارند و دوستان آن اقلیم اشجار بوستان جنت نعیم بذکر حق محفل آرایند
و بستایش موحد آفرینش نغمه و آهنگ برآرند جز نفحات قدس نیاسایند و زبان
بذکر دون خیر نیالایند تأسیس مشرق الاذکار خواهند و بنیان مسافرخانه نهند
مانند دریا پرجوش و خروش شدند و از جام لبریز محبت الله مست و مدهوش
این خبر چنان اثر کرد که انجمن رحمانی بوجد و طرب آمد و ضجیج تهلیل و تکبیر گوشزد
قریب و بعید شد که الحمدلله جمال ابهی را یاران باوفا در درگاه احدیت را عبادی
صابر بر بلا و جفا دمبدم خوشی تازه و خروشی بی اندازه برآورند جز رضای حق مقصدی

©Afnan Library Trust, 2022

مدارند و بجز نشر نفحات آرزوئی نخواهند نهایت آمال انجذاب بانوار جمال است و اشتعال
بنار محبت ذی الجلال ... الی آخره

کتابخانه
لجنه ملی اماکن متبرکه

شمایل جناب آقا میرزا نصرالله روشن همت آبادی مباشر و مؤسس بنیان [illegible] همت آباد

واقعه دوازدهم

در یوم (۴) شهر بهاء سنه (۷۶) ظهوری مطابق (۲۲) جمادی الثانی ۱۳۳۷ هجری و سنه ۱۹۱۹ میلادی حسب الاذن و اجازه مبارکه حضرت مولی الوری عبدالبهاء روح ماسواه فداه (۱۸) نفر از احبای آباده و همت آباد رجالاً و نساءً بعزم تشرف

©Afnan Library Trust, 2022

بساحت عظمت مرکز میثاق و زیارت عتبه مبارکه مقدسه مالک آفاق و آستان
بوسی مقام منیع رفیع حضرت اعلی روحی و روح کل من فی الارض و السماء لذرات
تربتها الفداء علی رؤس الاشهاد از آباده حرکت نموده و نقل مکان بمزرعه عباس آباد
که در یکفرسنگی آباده واقع و مالکی انجال و اسلال حضرت متصاعد الی الله حاجی علیخان
رحمه الله علیه میباشد نمودند و اسامی مسافرین و مسافرات مرقوم و مسطور میگردد
تا یاران آتیه را در قرون و اعصار استبصاری باشد (۱) جناب آقا میرزا بدیع الله
آگاه سلیل جلیل متصاعد الی الله سراج الحکماء (۲) جناب آقا ذبیح الله خان قربان
نجل جلیل حاجی علیخان (۳) جناب نصرة الله خان قربان نجل مرحوم حاجی علیخان
(۴) جناب آقا میرزا هاجی آقا جباری نجل جلیل مرحوم حاجی عبد العلی (۵) جناب آقا نصر الله
روشن نجل مرحوم کربلائی حسین همت آبادی (۶) جناب آقا میرزا امانت الله خان
روشن سلیل جلیل جناب آقا نصر الله روشن (۷) جناب آقا مصطفی گلزار نجل مرحوم
استاد رضا همت آبادی (۸) آقا فتح الله گلزار سلیل جناب استاد رضا همت آبادی
(۹) جناب آقا محمد اسماعیل وزیر آبادی (۱۰) جناب آقا میرزا قابل (۱۱) رهبر آقا آگاه
سلیل جلیل آقا میرزا بدیع الله خان آگاه که در یوم ۱۳ شهر عظمت سنه ۷۶ که در طریق
مسافرت در قریه خاتن زنیان متولد گردید و عدد واحد زائرین که عدد
مبارک پانزده است باتمام رسید و اسامی حضرات اماء الرحمن زائرات اول
بهیه خانم بنت الذبیح حرم محترمه حضرت حاجی علیخان (۲) حیاء خانم قربان
حرم محترمه حضرت ضیاء الحکماء آگاه (۳) اقتاب خانم قربان حرم محترمه جناب

©Afnan Library Trust, 2022

آقا میرزا بدیع الله خان آگاه (۳) عزت خانم قربان حرم محترمه جناب آقا ضیاء الله خان
باقی زاده که همشیره صبایای حضرت حاجی علیخان میباشند (۴) طلعت خانم آگاه حرم
محترمه جناب آقا میرزا علیخان وفا (۵) لیلی خانم ضلع مرحوم آقا میرزا فتح الله تبریزی که
الحین درارض اقدس خدمه اوراق سدره مبارکه است (۷) لوزیه خانم صبیه
لیلی خانم که درارض اقدس است (۸) عطیه خانم قابل زاده حرم محترمه جناب
آقا نصرالله روشن چنانچه تعداد کل از زائرین و زائرات نونزده نفر است خلاصه
در آن روز فیروز که فی الحقیقه جشن نوروز بود احبای الهی و حضرات اماء الرحمن
از آباده و قراء تابعه ملاقات مسافرین و مسافرات دسته دسته بمثابه گل دسته
بهم بسته با نهایت شادمانی بمزرعه عباس آباد میشتافتند و از ملاقات مسافرین
و مسافرات بهره اعظم مییافتند از هلهله و غلغله یاران و اشتعال و انجذاب دوستان
آتش حقد و حسد در قلوب و صدور اهل طغیان شعله ور گردید و بحر ضغینه و بغضاء
مشرکین بموج و هیجان آمد ولکن نفسی قادر بر نفس نبود و شخصی ولو نفسی تشفی لقوه
نمود قل موتوا بغیظکم تحقق یافت و لیغیظ بهم الکفار بصورت شتافت خلاصه آنکه
مسافرین حرکت نمودند و معاندین درسر بسر بخیال فساد افتادند و تخم فتنه و اختلاف
در اراضی قلوب و صدور کاشتند و تلگرافی با مضای علماء و تجار و کسبه نگاشتند
و بعلمای شیراز مخابره نمودند و مضامین تلگراف اینکه ای رؤسای دین مبین اسلام
و ای جانشینان حضرت خیر الانام همت چه شد و قدرت و قوت کجا رفت
تعصب دینیه کجاست محافظت شریعه غرای احمدیه چه جاست دین اسلام از دست

©Afnan Library Trust, 2022

رفت و آیین عزیز حضرت علیم علام پایمال شد ای علماء همتی وای فقهاء فتوائی بلسان الفصیح
از رجال وقت بهائی آباده علی رؤس الملأ بار سفر عکا بستند و ظهر اسلام را شکستند
و همین دو سه روزه وارد شیراز میکردند استدعا آنکه همت بگمارید و این فقره را
بسیار مهم شمارید دست تعدی را دراز نمائید و این مسافرین و مسافرات را از
اسارت و حقارت عبرت اهالی شیراز گردانید و نگذارید بمقصد رسند و بعد از
خفت و اسارت شدیده عودت باباده دهید تا عبرة للناظرین شوند یعنی بعض
و تجار آباده و شیرازی هم این آتش را دامان زدند و اهالی آباده و قراء کل
متحد و متفق شده اند که همین ایام سرکوبی محکمی به بهائیان آباده بدهند ای یارا
وقت همت است و جوان مردی را روز باری این تلگراف را بشیراز مخابره نمودند
و از برای فساد و انقلاب در آباده دست و بازو گشودند و در یوم سیزده (۱۳) نوروز
که روز عیش و جشن اسلامیان است آقا حسین پورحمزه بجهة القاظ فساد و فتنه
در حالت سکر وارد بازار گردید و لسان سب و لعن و تهتک را گشودند و بحضرات
مسافرین و مسافرات کعبه مقصود فحاشی زیادی نمود تا آنکه جناب آقا محمد کریم را
که از احبای قدیم کوشکک بود اتفاقاً ملاقات نمود و بضرب سیلی چهره انور
آقا محمد کریم را نیلی گردانید و اهانت و تحقیر کثیر بجناب آقا علی خان نبیل
جلیل جناب آقا رضا قلی بابا محمدی وارد آورد باری پورحمزه این حرکات
بی مزه را در بازار نمود و مراجعت بمنزل خود کرد چون خبر این شرارت و ورود
پورحمزه بسامع یاران رحمان رسید حضرت عنایت الله خان قربان علیل علیل

©Afnan Library Trust, 2022

حضرت حاجی علیخان و جناب عبدالرضا خان هادی مهر حضرت حاجی علیخان و جناب
حبیب الله خان نخل جلیل آقا رضا قلی بابا محمدی هر سه برخواسته در تنبیه و تادیب
پورحمزه ببازار آمدند چون او را نیافتند درب منزل اوشتافتند پورحمزه از خانه
بیرون آمده گریبان او را گرفتند و فریاد برآوردند که ای پورحمزه شریر تو را چه حد
که لاشعورانه در کوچه و بازار عربده نمائی و نسبت ناپاکی و فحاشی بفامیل محترمه پاک شیخ
و سب و لعن بزرگان دین مبین کنی و بضرب سیلی چهره محمد کریم مظلوم را نیلی سازی
و تحقیر و توهین آقا شیخان علم افرازی حال جزای اعمالت را ببین و سزای اعمالت را
مشاهده نما و بسزای تعذیب و تادیب او را تنبیه دادند و بضرب چوب کتک سختی
باو زدند و در بازارها موذه و مراجعت کردند حزب مارگیر که از اقربای پورحمزه
بودند و همیشه عدو دین مبین او را برداشته و بمنزل میرزا احمد شیخ الاسلام بردند
و فریاد واشریعتا بلند نمودند جناب شیخ این واقعه را وهن اسلام شمرد
و پای استقامت بیفشرد در رقعه بجناب حاجی علی آقا صفادی که از مشاهیر و اعاظم
قریه صفاد و شخص معرفی بود با مضای خود و دیگر رؤسای حزب مارگیر نگاشتند
که ای شخص جلیل محترم دین از دست رفت و شریعت مقدسه پایمال شد وقت
آنست که همت نمائی و حمایت فرمائی و با جماعتی کثیره از اهل صفاد و ملحقین آن
ناحیه تشریف فرمای آباده شوی تا ترویج دین مبین نمائیم و طائفه بهائی را
مضمحل و معدوم سازیم و غارت مال و اموال بسیار نمائیم این رقعه را بقریه صفاد
فرستادند و حکم به بلوا دادند لذا جماعتی کثیر و جمعی غفیر در منزل شیخ الاسلام اجتماع

©Afnan Library Trust, 2022

نموده و فریاد یا علی یا علی برکشیدند و نعره وادینا بلند کردند و جناب حاجی علی آقا
صفادی با جماعتی کثیره و چوب و چماق و اسلحه و یراق وارد آباده گردیدند احبای
الهی در آباده و قراء چون این هنگامه مشاهده کردند بضرورت مسلح شدند
که عندالحاجه مدافعه نمایند و اشرار را مانع از شرارت و رذالت شوند جناب شیخ
مهدی خان شیخی مذهب آباده حاکم بود و در اغماض و اعراض با اشرار و اهل انکار
همراز و هم آواز بود لذا جناب عنایت الله خان قربان و عبدالرضا خان یادی
و حبیب الله خان بابامحمدی و آقا علی یزدی را گرفته و در دیوانخانه حکومتی توقیف
نموده و صد درجه بر شرارت و جسارت اشرار افزود لذا جناب میرزا محمد حسینخان
ضیاء الحکماء آگاه تلگرافی با مضای خود بحضور حضرت ایالت کبری فرمان فرما
نگاشتند و تظلم از تعدیات اشرار آباده و حاجی علی آقا صفادی نمودند و استدعای
تأمین کرده و تکرار مخابره نمودند خلاصه بعد از توقیف آن نفوس اربعه جناب
ضیاء الحکماء آگاه بدیوانخانه شتافت و شیخ مهدی خان را ملاقات نموده مذکور
داشتند که حکومت باید اطفاء نار فساد نماید نه آنکه بر اشتعالش بیفزاید و توقیف
این چهار نفر سبب شده که قوه و قدرت اشرار شدیدتر شده و عنقریب قرآهن
بهم بریزند و هزار فتنه واقع شود و سبب آن حکومت جلیله آباده گردیده
که جلوگیری از اشرار نفرموده بلکه بهائیان را توقیف نموده و بر جسارت اشرار
افزوده لذا شیخ مهدی خان عنایت الله خان و عبدالرضا خان و حبیب الله خان
را مرخص نموده و آقا علی را مدت هشت روز توقیف داشته باری در یوم

©Afnan Library Trust, 2022

شانزدهم شهر بها بود و مسافرین کرایوم بود که وارد شیراز شده بودند که تلگرافات
علما و اعیان آباده را جناب آقا سید جعفر مجتهد شیرازی در مسجد نو در بالای منبر
بین دو هزار جمعیت تلاوت نمود و از حضار کسب تکلیف کرد جناب آقا شیخ مرتضی
مجتهد مذکور داشت که بعد از مشاوره هیئت علماء تکلیف معین میگردد لذا بعد از
مشاوره هیئت علماء شیراز اتفاق آراء براین شد که جناب آقا سید جعفر و جناب
آقا شیخ مرتضی بروند حضور حضرت ایالت و تلگراف آباده را ارائه دهند و کسب
تکلیف از او نمایند لهذا جناب آقا سید جعفر و آقا شیخ مرتضی بحضور حضرت والا
شتافتند و تلگراف را ارائه دادند و رجای قلع و قمع و عودت مسافرین را نمودند
لذا حضرت والا فرمودند که من اهالی آباده را از شما بهتر میشناسم اینها دو طایفه اند
گرجه و هرندی و از قدیم الایام باهم در منازعه و خصومت بوده و عداوت شخصی
باهم دارند و بیکدیگر میتازند و حال حضرات گرجه میخواهند به بهانه دین و آئین مقاصد
مقاصد شخصیه خود را مجری دارند لذا تکلیف نیست که شما مداخله در کار ایشان نمائید
و من تحقیق کرده ام این حضرات عازم زیارت عتبات عالیات نباشند ابداً
شما مداخله در این کار ننمائید و خود را بمهلکه و تهلکه نیندازید علماء چون جواب یأس
شنیدند بحجره سکوت و خاموشی خزیدند و حضرت والا ایالت کبری تلگرافی شدید
و قهرآمیز بحکومت آباده و حاجی علی آقا صفادی و شیخ الاسلام نمودند که البته
دست از شرارت بردارید و باعث خرابی آباده شوید خرابی و غارت نهصد گذشته
آباده را کفایت است چون رؤسای اشرار این تلگراف مانند سیف آبدار ملاحظه

نمودند راه فرار پیمودند و یکسر تا لقریه صغاد دویدند و از غارت مال و منال بهره
و نصیبی ندیدند و در دخمه یأس و ناامیدی خزیدند و از شجره خبیثه امال و آرزو
بری نچیدند چنانچه میفرماید مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض
ما لها من قرار فنعم ما قال یریدون ان یطفئوا نور ربّ بافواههم العجب العجب
باری از عنایت و فضل جمال قدم جل اسمه الاعظم احبای آباده راحت و آسوده شده
گردیدند و احبای شیراز چون مشاهده اقتدار امر مبارک رب بی انباز را
نمودند پرده از وجه امر گشودند و در ایام عید سعید مبارک رضوان محافل
و مجالس هزار نفری منعقد فرمودند و لسان بلیغ در امر تبلیغ گشودند و باعلان رجال
کلمة الله کشودند و در مجالس و محافل نطق ها نمودند باری در ایام توقف در شیراز
جناب آقا محمد حسن بلور فروش وقایع شیراز و انعقاد محافل و مجالس ایام
عید سعید رضوان و هدایت نفوس عدیده و اشتعال احباء را بساحت
عظمت عرض نموده بودند و لوح مبارکی بافتخار ایشان از سماء عنایت محبوب
عالمیان حضرت عبد البهاء نازل و صادر گردید و این کلمات عالیات در آن
لوح مبارک نازل قوله جل بیانه احبای آباده سزاوار اجر جزیل و موهبت
رب جلیلند فی الحقیقه اینان اگرچند روز ممنوع شدند روحاً فائز گشتند
زیرا این عید مبارک را در شیراز نغمه و شهنازگذرانیدند حین رجوع
جناب ... قابل را تحیت مشتاقانه برسان الحمد لله بسبب هدایت
نفوس طالبه گردیدند ترتیل آیات از میرزا نصر الله بما مع لاهوتیان

©Afnan Library Trust, 2022

درارض اقدس رسیده امة الله المنجذبه المشتعله بنار محبة الله صبیه ذبیح ملیح صحیح حاجی علیخان فی الحقیقه آیه هدی است بشارت اهتزاز شیراز بنسیم روحانی و تزئین محافل و یدخلون فی دین الله افواجا گاً بسیار سبب مسرت گردید و در این هنگام جناب ضیاء الحکماء رئیس محفل روحانی آباده شخصاً توسط حضرت والا شاهزاده محمّد رضا میرزا معاعدالی الله رئیس نسخانه شیراز شرارت حاجی علی آقای صفادی و همراهی شیخ مهدیخان حکومت را از تعرض حضرت والا فرمانفرما رسانند خلاصه چندی بعد از انقلاب آباده حضرت ایالت کبری شاهزاده فرمانفرما حاجی علی آقای صفادی را احضار بشیراز فرمود و حاجی علی آقا رهسپار شیراز گردید و مدتی مدید در شیراز در تحت توقیف و تهدید شدید بود تا آنکه بوساطت نوّاب والا شاهزاده محمد رضا میرزا تقرب علیه بهاء الله الابهی مرخص گردید و بعد از دو هزار تومان جریمه براحت باباده نمود و لسان بتوبه راجع فرمود و دست تعدّی را کوتاه گردانید و احبای صفادراحت و آسوده گردیدند و بدکرحی قیوم مشغول شدند

(واقعه سیزدهم)

در یوم (۳) شهر سلطان (۷۶) ظهوری مطابق اول جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ هجری که حضرات زائرین و زائرات از ساحت عظمت حضرت رب الکائنات باهیمنه و شکوهی زاید الوصف در نهایت عظمت و اقتدار وارد آباده شدند دکروه اعتبار و ثبات و استقامت یاران ابرار را برام مبارک حضرت مختار

©Afnan Library Trust, 2022

صد درجه بیش از پیش مشاهده نمودند لذا نفوس طالبه در صدد تفحص و تجسس و تفتیش برآمدند که از اسّ اساس آئین و کیش مبارک جمال ابهی حل بهائه باخبر گردند و از حقیقت ظهور مبارک مقدس جمال ابهی مطلع و مستحضر شوند من جمله جناب حاجی سید علی عطار بود که همواره با حزب اشرار مارگیر که از دل اشرار این بلد بدنهاد و تقصیر بود و رفیق شفیق آن گمراهان سبیل و طریق بود و در همان ایام از زیارت و طواف بیت الله الحرام بآباده مراجعت نموده بود بخیال تفحص و تحقیق افتاد و در سرّ سر با اکابر احباء معاشر و مراوده گردید و بنای استفسار از امر مبارک حضرت پروردگار نهاد بعد از مذاکرات بسیار و تحقیقات تامه و اقامه ادله و براهین بشمار اقبال کامل بامر مبارک پروردگار نمود و طوق عبودیت جمال ابهی و بندگی سده سنیه حضرت عبدالبهاء را از صمیم دل و جان بر گردن نهاد و در نهایت ثبوت و رسوخ پای استقامت بیفشرد و گوی نیک نامی از میدان سعادت ببرد و حجبات موهومه دیگر را بالمرّه در ید که صیت و صوتش بمسامع ملاء اعلی رسید و در اندک وقتی شرار بالستان گردید پرده از روی کار برداشت و بدعوت اشتداد سکانه همت گماشت و باثبات امر مبارک جمال ابهی در بین یار و اغیار علم افراشت یاران قدیم از حزب مارگیر بدتر از زهر مار بر ضدیت آن عارف امر پروردگار برخواستند و حزب شریر در اذیت و آزار آن مقبول الهی قد اراستند شهد شیرین خوش گوار بذائقه مارگیران بدتر از زهر مار تلخ و ناگوار آمد لذا فریاد

©Afnan Library Trust, 2022

واو ملا ملعبه ساختند و علم وا دنیا را فراختند و کمیت جهالت در میدان شرارت
تاختند جناب حاجی حیدر علی دلیر مورد طعن و لعن حزب مارگیر گردید در تشاتغا از آن قوم
شریر صدمات کثیر کشید ولکن در ثبات و استقامت بر امر رب مجید مثابه جبل
اعظم منه مشاهده گردید لذا دو برادر شریر از حزب مارگیر حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد حسین
در صدد فراهم آوردن اسباب برآمده از برای اذیت و آزار آن لب الالباب
و هر روزی بدسیسه و هر شب بوسوسه اسباب اغتشاش فراهم نمودند معاندین تشنیع
از مقاومت با بهائیان بمصداق الیوم تری کل امة جاثیة کل بزانو در آمدند و این
مخاصمین لاحق سری از سوراخ طغیان برآوردند و چون موش کور در فضای
ظلمانی غرور پر و بالی گشودند و گاه گاهی های و هوئی نمودند ولکن چون مورد
اهمیت نبودند احبای الهی اعتنائی نفرموده و اهمیتی باین شور و آشوب ندادند
رفته رفته جسارتشان مزید شد و طغیانشان شدید گشت تا آنکه در اوائل سنه
یکهزار و سیصد و چهل (۱۳۴۰) روزی در بازار بتحریک حاجی محمد ابراهیم مارگیر
رئیس الاشرار به بهانه جزئی گفتگوی محاسبه جماعتی از اهل بازار بر سر جناب آقای
آقا میرزا حاجی آقا سابق الذکر ریخته هجوم نمودند و چون زاغان شوم پر و بال
آن طیر ریاض ثبوت بر امر حی قیوم را کندند و بسبب این اذیت و آزار بسیار
بر آن جوهر ابرار شدند علم فتنه و فساد برافراختند و ردای دوش جناب
آقای آقا میرزا حاجی آقا را سرقت نمودند و چون اسباب انتقام و قصاص از طرف
سیاسیون فراهم نیامد لذا مارگیران شریر دلیرتر شدند و اهل طغیان جسورتر

©Afnan Library Trust, 2022

کردیدند و در کوچه و بازار بنای سب و لعن نهادند و در مساجد و منابر لسان طعن
و تمسخر گشادند و احبای الهی بمقتضای حکمت سکوت نمودند و حلم و اصطبار رفتار نمودند
و چنان تصور کردند که حلم و صبوری ایشان سبب انتباه اهل طغیان گردد و صمت
و سکوت یاران رحمان باعث هبوط بارگیران شود ولکن این اصطبار باعث
ازدیاد جسارت اشرار شد و باعث خسارات بیشمار گردید تا آنکه در شهر رمضان سنه
یکهزار و سیصد و چهل (۱۳۴۰) بازار سب و لعن بهائیان رواجی شدید گرفت
و دست تعدی و جفای شریران به تطاول گشاده گردید نخست بر سر خبازان
استاد علی و استاد عبدالله و استاد فتح الله از رحمت آبادی و در وسط
بازار آباده هجومی شدید نمودند و استادان ثلاثه را با چوب و زنجیر مضروب
و مجروح نمودند و جماعتی از اشرار در دکان حاجی حیدر علی عطار تاختند
و کتف و بازوی آن شخص محترم را از ضرب سنگ سیاه و مضروب ساختند
و رایت ضوضاء و انقلابی افراختند جناب حاجی حیدر علی دکان را بسته
و رهسپار منزل گردیدند مجدداً شریران از عقب سرا و هجوم نموده و او را
سنگسار نمودند تا آنکه بدرب منزل حاجی حیدر علی تاختند و چون درب سرا را
بسته دیدند لگدها بدرب سرا زده و اهل و آل او را با ضطرابی شدید انداختند
و سنگهای بسیار در حیاط خانه انداختند و شرارت و رذالت را در آن یوم
با منتهی رسانیدند و معتقد بارگیران شریر در آن یوم انقلاب این بود که اگر از
طرف سیاسیون و نظامیان ممانعتی پدید نگردد یکمرتبه بالاجماع کمیت رذالت

©Afnan Library Trust, 2022

وجهالت نمایند وبهائیان آباده را قتل وغارت سازند وحاجی محمد ابراهیم
بارکیر وحاجی محمد حسین شریر را بامین انجمن اسلامیه سرافراز سازند تا آنکه در بحبوحه
انقلاب میرزا بدیع الله خان آگاه عاجلا باداره نظامی شتافته وحضرت آقای
یاور امان الله خان رئیس قشون آباده را از هیجان اشرار وشورش اهل بازار
مسبوق داشته وچون حضرت یاور از مقصد شریران وبارکیران اطلاع یافت
فورا با عده از نظامیان مسلحا ببازار شتافت شریران بازار چون قوه نظامیه
وجلوگیری شدید دولت سیاسیه را مشاهده نمودند دست از شرارت ورذالت کشیدند
وهریک بسوراخی خزیدند ولی این ستم واذیت وآزار در آن یوم سبب شد که صبیه
محترمه حاجی حیدرعلی اقبال بامر مبارک حضرت ذوالجلال نمود ومذکور داشت
که اگر این ظلم واذیت از این جماعت مسلمانان بر این ذلیله ناتوان وارد نیامده بود
من هرگز بیدار وهشیار نمیگردیدم ودر ظل شریعت مقدسه حضرت پروردگار داخل
نمیشدم باری در این انقلابات متتابعه آنچه از طرف محفل مقدس روحانی آباده
بوسائط عدیده تلگرافات بشیراز وطهران حضور اولیای امور ودوائر دولتی شد
نتیجه وثمری نمی‌بخشید وکیفر ومجازاتی ظاهر نمیگردید لذا چون بارکیران مجازاتی
نمیدیدند دلیرتر گردیده در شجاعت خود افزودند وجسارات را مزید نمودند وبر وجوه
احبای آباده وقرای تابعه تذلیل وتحقیر کوشیدند تا آنکه در شهر رمضان سنه ۱۳۴۱
امیر نصرت که حکومت آباده بود معزول وجناب مخبر اعظم رئیس تلگرافخانه آباده
نایب الحکومه گردید در این حین حاجی محمد ابراهیم شریر فرصت یافت وبمیدان

©Afnan Library Trust, 2022

رذالت و شرارت شتافت و محرک اشرار بازار شد که دست اذیت و آزار بر یاران ابرار گشایند و در میدان انقلاب جولانی نمایند لذا بازاریان رایت سب و لعن افراشتند و تخم ضوضاء و فساد کاشتند و روز بروز انقلاب شدیدتر شد و احبای الهی اضطرابشان فزیدتر گشت تا آنکه در یوم هیجدهم شهر رمضان سنه ۱۳۲۱ جماعتی از اشرار در ب دکان جناب حاجی حیدر علی عطار هجوم نمودند و لسان طعن و تمسخر گشودند حاجی حیدر علی چون این مشکله دید دکان را بست و عازم خانه گردید اشرار شربا عربده و های و هوی بدر ب خانه او تاختند و رایت تمسخر و فحاشی افراختند و لگدها بر در سرا نواختند و سنگها در خانه و آشیانه آن پروانه شمع محبت الله انداختند زجاجات الوان را بشکستند و قلوب اهل آن و اطفال الجو هر حب حضرت رب الارباب را بخستند و تهاکی و ناپاکی را بانتهی رسانیدند و حتی درب سرا را بکثافات آلودند و از جمال حی ذوالجلال شرم نکردند و لیلا و نهارا لسان بساوه گوئی و هرزه درائی گشودند و تربت و سر حرفائی سرودند و احبای الهی آنچه بجناب مجتهد اعظم تظلم و شکایت نمودند ثمری نبخشید و نتیجه بدیدار نگردید تا آنکه در یوم ۲۳ شهر رمضان جناب میرزا امانت الله خان روشن سلیل جلیل جناب آقا میرزا لطف الله روشن همت آبادی که معلم مدرسه تربیت بهائیان آباده بود از قریه همت آباد رو باباده میامد قریب بدرب دروازه آباده برخورد بحاجی محمد ابراهیم بارگیر و دسته از الواط شریر نموده اجتماعت شر برپا شاره حاجی بارگیر بر سر آن نونهال حدیقه عرفان هجوم نمودند و لسان توهین و تحقیر گشودند

و بضرب سیلی غلام حسین تخت کش شریر چهره انور آن بدر منیر نیلی شد و چون از دماغ
میرزا امانت الله خان جاری شد باری بعد از کتک آن جماعت اشرار او را رها نموده
و رفتند آنگاه آن عاشق هم برخواسته با بدن سیاه و حال تباه و سر و صورت برخاسته
پر از خون وارد منزل جد خویش جناب میرزا قابل شده و واقعه را بیان نمود
لذا جد و جده میرزا امانت الله خان معجلاً بمنزل حضرت ضیاء الحکماء آگاه مدیر
مدرسه تربیت شتافت و شرح واقعه را عرض نمود و میرزا امانت الله خان حسب
دستور جناب آقا میرزا قابل عازم منزل مخبر اعظم گردید و حضرت ضیاء الحکماء آگاه
بمجرد اطلاع برخواسته و در نهایت تعجیل عازم منزل مخبر اعظم شدند و بعد از
مذاکرات لازمه میرزا امانت الله خان را برداشته رهسپار منزل خویش گردیدند
و در وسط بازار بحاجی محمد ابراهیم شریر رسیدند جناب ضیاء الحکماء لسان
تهدید گشوده و قدری بحاجی بارگیر پرخاش نمودند و فرمودند که تا کی و تا چند دست
از شرارت و رذالت بر نمیداری و باعث فتنه و فساد میشوی و چون تشریف بردند
بارگیر هم در عقب سر لعنتی یاوه گوئی نمود و ترهاتی سرود خلاصه حضرت ضیاء الحکماء
وارد منزل گردیدند و فوراً اعضای محترمه محفل مقدس روحانی طلبیدند و باتفاق
آراء تلگرافاتی نگاشتند و بطهران و سایر مراکز مهمه مخابره نمودند لذا مدیر [illegible]
یک وحداً برای دادخواهی اقدام نمودند ولی اشرار متصلاً در کار شرارت بودند و هر
آن از جانب آنها میرسیدند جسارتی مینمودند تا اینکه حین غروب یوم (۲۴) رمضان
حکومت جدیده جناب نصرت الممالک وارد آباده گردید حاجی محمد ابراهیم بارگیر

©Afnan Library Trust, 2022

و حاجی محمد حسن سرسرنجال افتادند که نمایشی بدهند و شجاعت و کفایتی بخرج حکومت داده
باشند و بی اعتنائی بحکومت را آشکار نمایند لذا در حین ورود حکومت دسته
از اشرار و الواط را محرک شدند که دسته شوند و سب و لعن نمایند و هر بهائی را
که دیدند بر سر او ریزند و کتک زنند لذا ید الله حسین صابونی بجناب عزیز الله رسید
و بنای فحاشی را گذارد که بغتتاً جناب آقا مهدی شهید زاده نزدیکی که در عده
نظامیان بود و ید الله شریر را بضرب شلاق جزای سزای داد اجتماع اشرار
کثرت یافت و در نتیجه بر سر آقا فضل الله هجوم نمودند که بغتتاً جناب استاد آقاجان
روشن رسید و چنان بر صورت غلام حسین رسول او با مشت زد که دو طرف
صورتش مجروح گردید از هیبت شیرانه استاد آقاجان روبهان متفرق گردیدند
دو ساعت از شب گذشته حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد حسین جماعتی از بازاریان
را برداشته و یا علی یا علی گویان بدرب تلگرافخانه آمدند و فریاد وا ویلا و وا دینا
و وا شریعتا بلند نمودند که ای مسلمانان دین از دست رفته و شریعت پامال شده
کار بجائی رسیده است که بهائی دست درازی بمسلمان میکند و صورت غلام حسین
رسول را آزرده است و ید الله حسین صابونی را بدنش را سیاه از شلاق نموده
دو نفر مسلمان را دو نفر بهائی مضروب نموده و شجره شریعت غرا از پا انداخته اند
باری از این قبیل ترهات صورت تلگرافی نگاشته و بشیراز مرکز خود تلگرافاً
مخابره نمودند و در صبح یوم بیست و پنجم رمضان حین طلوع آفتاب دسته
از اهل طغیان و اشرار در بازار شروع برذالت نمودند و بنای سب و لعن بهائیان نهادند

©Afnan Library Trust, 2022

دراین بین جناب استاد عبدالله گلزار بهمت آبادی درب دکان خویش رسیده
که ناگهان آن گرگان خونخوار بر سر او ریختند و چنگال و گلش آمیختند و بضرب
چوب و زنجیر پیکر او را مضروب و سیاه ساختند و عربده کنان بدرب تیمچه آمدند
دراین هنگام جناب آقا میرزا فاضل از منزل بیرون آمدند تا یاران را ملاقات نمایند
و تکلیف تظلم نمودن نزد حکومت جلیله را معین نمایند چون بدرب دروازه رسیدند
در وسط بازار صدای انقلاب های و هوی انقلابیه شنیده لذا مراجعت نمودند
که فوراً جماعتی از اشرار جاهل دست به سنگ عقب سر ایشان تاختند و سنگها انداختند
و من جمله غلام حسین شریر تخته کش سنگی انداخت که بازوی ایشان را متألم
ساخت که بعد تا یکی از نظامیان رسید و خود سیلی بر بناگوش غلام حسین کشید
بحاجی محمد ابراهیم خبر دادند که غلام حسین سنگی ببازوی آقا میرزا فاضل انداخت
و یکنفر نظامی چند سیلی بر بناگوشش نواخت حاجی محمد ابراهیم برخواست و قامت
نابکار را آراست و آغاز رجز خوانی نمود که امروز روزی است که علی الرغم نظامیان
جمیع بهائیان را ریز ریز کنم و اهل و عیال ایشان را بدست اشرار شریر دهیم ورد
براه نهاد و جماعتی از بازاریان در عقب سر او افتادند و بنای رذالت را نهادند
که بلوا را اهمیت دهند تا بمقصد نائل گردند باری جناب آقا میرزا فاضل بورود منزل
عریضه بحضور آقای یاور امان الله خان عرض نموده و دفعه بازار و شرارت
بازاریان را بتمامه مذکور داشتند که فوراً حسب الدستور آقای رئیس قشون کوچه
و بازار آباده پر از نظامی مسلح گردید که رنگ از رخساره شریران و مارگیران پرید

©Afnan Library Trust, 2022

وکلاً متفرق گردیدند و چند نفری از رؤسای ایشان بحضور حکومت رسیدند و عرض
نمودند که بچه جهت کوچه و بازار آماده را نظامی کرده اند نصرت الممالک فرمودند
که باعثش را از خودتان استفسار نمائید من دیشب وارد شده ام و از هیچ امری
اطلاع ندارم همین قدر میدانم از دیشب وقت مغرب که من وارد شده ام اسباب
انقلاب را در آباده مهیا و آماده نموده اید و بسیار بسیار حیرت است که علت
و سببش را از من جویا میشوید باری چون قوه حسنه در بازار محافظت مینمود
دیگر کسی جرئت جسارتی ننمود ولی حکومت هم در صدد قصاص و کیفر اشرار بر نیامد
بلکه سکوت نمود و از نفسی پرسش ننمود که ای مردم این چه وحشت است و این
چه دهشت این چه انقلاب است و چه اضطراب سبب این غوغا چیست
و باعث این غوغا که و لکن ضارب و مضروب را بدون مجازات صلح میداد
خلاصه یاران حضرت ذوالجلال چون حکومت را از قصاص و کیفر و مجازات
اشرار خالی دیدند هم عهد و پیمان گردیدند که بعد از این هر کس از اشرار
یکی از یاران ابرار جسارتی نمودند مدافعه نمایند تنگ نشوند و مفسدین اشرار را
خود تنبیه نمایند و این از قبیل دفع فاسد بافسد بود که بلکه از طرف اولیای
امور از این شرارت جلوگیری شود و الا هر شریر را بسزا رسانند و مدافعه
نمایند لذا در شب ۲۶ رمضان حضرت افنان سدره مبارکه رحمن
میرزا فتح الله خان بدری که در اداره نظامیان نایب بود رو بمنزل حضرت
نبیل الکل ماه آگاه میامدند و در بازار بدسته از اشرار رسیدند چون ازایشان

گذشتند غلام حسین شریر تخت کش کنایه گفت لذا حضرت ثابت فتح الله خان بدری
برگشته و با چوب دستی تعلیمی او را مضروب و مجروح نمود که خون از بدنش جاری شد
و چوب دستی خورد و ریزه گردید و بعد از آن وارد منزل آقای ضیاء الحکماء شدند
باری در آن شب اعضای محترمه محفل مقدس روحانی در منزل حضرت ضیاء الحکماء
جمع گشتند و بعد از مذاکرات بسیار اتفاق آراء بر این شد که مکتوبی بمحافل روحانی
همت آباد و درغوک و کوشکک نگارند که در صبح بیست و ششم رمضان تمام
احبای همت آباد و درغوک و کوشکک در آباده و حظیرة القدس حاضر شوند و باتفاق
احبای آباده بالاجماع در منزل حکومت جلیله جدیده روند و پس از تبریک ورود
عرض حال و گذارشات احوال نمایند و کیفر و مجازات اشرار خواهند و استدعای
تأمین و آسایش نمایند لذا برحسب دستور در صبح بیست و ششم حین اشراق
شمس احبای جمال رحمانی از همت آباد و درغوک و کوشکک و آباده در حظیرة القدس
الرحمن مجتمع گردیدند و عریضه بحضور حکومت نوشته اجازه حضور خواستند و بعد از
اجازه قریب سیصد نفری از احبا بالاجماع در نهایت ادب و وقار بدار
الحکومه رفتند و بعد از ورود و تبریک عرض حال و گذارش و صدمات وارده
از دست اشرار را داده رجاء تأمین و آسایش نمودند و حکومت جلیله هم
در غایت رافت و مهربانی اظهار عنایت نمود و از ملاقات هیئت مجتمعه اظهار
مسرت و خورسندی نمود و وعده مشدد اکید در راحت و آسایش و امنیت
داده و بعد از رافت و عطوفت بیشمار کل را مرخص نموده و احبای الهی بالاجماع

©Afnan Library Trust, 2022

دعاگویان از دار الحکومه بیرون آمدند و بمنازل خویش مراجعت کردند فی الحقیقه
این نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه گردید و حزب مارکیر و جماعت اشرار
و الواط شریر شجره خبیثه آمالشان ما لها من قرار شد و نهال امید و آرزوشان
بی ثمر و بار گشت لذا طالب صلح و آشتی گردیدند و واسطه های عدیده باصلاح پیش
انداختند و رایت صلح و صلاح انداختند لذا حضرت یاور امان الله خان رئیس
قشون باستصواب حکومت جلیله نصرت الممالک رقعه نگاشت و نه نفر از اعضای
محترمه محفل مقدس روحانی را دعوت بمنزل خود نمود و نه نفر هم از اعضای محترمه
کمیته اسلامیه را دعوت فرمود لذا در یوم (۲۷) رمضان سنه ۱۳۴۱ حضرات
مدعوین طرفین در منزل آقای یاور امان الله خان رئیس صفوی آباده
جمع گردیدند و بعد از مذاکرات بسیار و صحبت های بیشمار قرار صلح را فیمابین بدین
منوال دادند که از این تاریخ الی من بعد نه از طرف اسلامیان توهین و
تحقیری ببهائیان وارد آید و نه از طرف بهائیان خلاف محبتی باسلامیان صادر
گردد و طرفین در نهایت محبت و وفا و مودت و صفا با یکدیگر مألوف و مأنوس
گردند و خیر یکدیگر خواهند دعاگوی یکدیگر شوند و از مجلس برخاستند و احبای
الهی را در آباده و نواحی امید چنان بود که این حزب مارکیر بعد از این عهد
محکم متین دست از شرارت می کشند و بنیان رذالت را بنیاد برمی اندازند
و بعهد و پیمان خویش وفا مینمایند و ترک عداوت و بغضاء مینمایند و طرفین
متفقاً و متحداً باعث علو و سمو و ترقی و مدنیت و عمار آبادی آباده میگردند

©Afnan Library Trust, 2022

و تجارت و حقارت نوع انسانی راضی نشوند و احبای رحمانی در نهایت راحت
و آسایش و امنیت مرفه الحال بذکر و ثنا و محامد و نعوت قبلهٔ اهل راز و ابهی ثمره
دو شجرهٔ مبارکه حضرت حی قیوم می نمایند ولی امر مبارک پروردگار بی انباز
حضرت غصن ممتاز سدره نواز ارواحنا لوحده الفداء پرداخته و ترقیات
کلیه امورات روحانیه و جسمانیه و مادیه و معنویه آماده و توابع دستیار گردند
و بموجب نصوص الواح و آیات مبارکه جمال ابهی جل بهائه و الواح مقدسه حضرت
عبدالبهاء عز ثنائه علم بیافرازند تا خدمت نمایانی بوحدت عالم انسانی
نمایند و افق امکان را باشراق نیر اوامر مقدسه حضرت رحمن منور فرمایند دیگر
ندانستند که این گروه را وفای بعهد ممتنع است و محال و لیس هذا اول قارورة
کسرت فی الاسلام هذا داب المعرضین فی کل آن و حین . . . . . .

شمایل جناب آقا میرزا امانة الله خان مضروب در این قضیه نجل جلیل جناب آقا میرزا نصرالله درویش

©Afnan Library Trust, 2022

سبحان الله

چگونه این فئه ناکثه آماده به نقض عهد مهیا بودند و آماده این گروه با آنکه رب
آگاه را گواه عهد و پیمان خود گرفتند و رؤسای اداره جات دولتی در
آماده را شاهد که ناقض این عهد نشوند و باعث مرارت این شهید نگردند بیک باه
ترسنده بود که نقض عهد خویش نمودند و نقض پیمان دست و بازو گشودند
و بی ثباتی و بی وفائی و بی صفائی خود را مشابه بکفر ابلیس در نزد جمیع احزاب
واضح و آشکار نمودند در یوم (۲۶) شهر شوال (۱۳۴۱) جناب آقا علی یزدی مهی بلبل
حضرت شهید آقا محمد هاشم دلال مبلغ پنجهزار دینار از جیب حمال بارگیر طلبکار
بود و مطالبه طلب خود را نمود حزب ناکثین محرک حمال شریر شدند که بجناب
آقا علی بنای اهانت و تحقیر گذارد و باب فساد و فتنه را مفتوح نماید الفتنة
کانت نائمة لعن الله من ایقظها لذا جیب حمال برآشفت و بجناب آقا علی چند
رده دشنام ناسزا گفت و یک سیلی بر صورت آقا علی زد مشارالیه خواست که دست
انتقام گشاید و تلافی نماید که فوراً جمعی از محرکین فساد تهاجم نموده که اگر آقا علی
دستش بر جیب حمال بلند شد بر سر او بریزند و او را کتک موفوری زنند لذا
آقا علی کوتاهی پرداخت و راپرت تظلم و شکایت نزد حکومت افراشت و کیفر
جیب حمال را درخواست کرد و حکومت هم از سیاست یکنفر حمال مضایقه نمود
و امر باصلاح داد فراشها جیب حمال را آورده و با آقا علی اصلاح دادند
این فقره بر آقا علی صعب و دشوار شد و ناگوار آمد و خودسرانه بدون مشورت

©Afnan Library Trust, 2022

از نفس درصدد تلافی و انتقام برآمد عفو و اغماض نمود و همت بانتقام و مکافات گماشت تا اینکه در شب (۲۸) شوال سه ساعت از شب گذشته آمد درب تکیه حضرت حاجی محمد صادق خان که جنب در آن بود فوراً آقا علی را گریبان او را گرفته و تأدیب و تعذیب کاملی نمود و جرح و سزا داد و آتش خشمی فرونشاند و داد دل را گرفت و او را رها نمود و رفت در صبح یوم (۲۸) شهر شوال حزب بارکیر و بازاریان شریر دکاکین را بستند و فریاد یا علی یا علی را بلند نمودند و در منزل جناب آقا میرزا احمد شیخ الاسلام اجتماع نمودند و لوای بلوا افراختند و زلزله در ارکان آباده انداختند و رو به بازار نهادند و فریاد برکشیدند که امروز روزی است که علی یزدی را ریز ریز نمائیم و استخوانهای او را با نفط آتش زنیم و دکانش را غارت نمائیم و بقتل عام بهائیان پردازیم هرچه باداباد آیا اسلام این قدر باضعف شده که بابی دست بروی مسلمان دراز نماید فوالله هذه فاطمة الظهراء ای یاران همتی وای شیعیان غیرتی و جماعتی از گروه هزله رذله در کوچه و بازارها بنای هتاکی و ناپاکی و فحاشی و سب و لعن را نهادند و بهر طرفی تاختند که آقا علی را پیدا کرده و جرح و سزا دهند لذا جمعی در حظیرة الرحمن ریختند بر سر جناب آقا سید محمد که سرکار عمل بنائی آن مقام بود هجوم نمودند و سید مظلوم را رجوم نمودند و کتک موفوری زدند و لسان سب و لعن گشودند و باین طرف و آن طرف میدویدند آقای نصرة الممالک را خوف احاطه نمود و مضطرب گردید و فرستاد حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد حسین و دو سه نفر دیگر از رؤسای بارکیران را حاضر نمودند و نوشته ممهور بدست ایشان داد که شما بروید

©Afnan Library Trust, 2022

واین آتش بلوا را خاموش نمائید و دکاکین را باز نمائید من بهر وسیله باشد
آقا علی یزدی را دستگیر مینمایم و تأدیب شدید مینمایم و آنچه مطابق میل و رضای
شما است درباره او مجری میدارم لهذا جماعت بلوائی با مفسدین بودند در
آن روز دست از رذالت کشیدند و دکه و بازار را گشودند ولی آقا علی مخفی و مستور
بود و جرئت عبور و مرور نمینمود اما مسلمانان مسرور شدند و هر یوم صدائی و ندائی
و صدمه بر یکی از احباء الهی وارد میآوردند در یوم (۲۹) شهر شوال در قلعه
نصرالله خان ضعیفه شریره ذکرالله طفل چهار ساله جناب آقا حبیب الله روشن
را در کوچه گرفته و آن طفل معصوم را اذیت و آزار بسیاری نمود در آن اثنا
جناب نائب میرزا علیخان رسیده آن زن را ممانعت از چنین عمل نموده و لسان
نصیحت گشود که چرا این طفل معصوم را اذیت میکنی و به خویش محترمه فحاشی مینمائی
در این بین حاجی علی ولد داعی محسن که یکی از رفقای بارگیران است رسیده
و با جناب میرزا علیخان نائب طرف شد و جسورانه مذکور داشت که تو چه کاره که دخالت
در این کار میکنی زیرا او بنهایت فحش میدهد لهذا جناب میرزا علیخان نائب جزئی
مقاومتی نموده و حاجی علی نزد رفقا شتافته فوراً آنها یافته واقعه را حکایت نمود
لذا بارگیران مجدداً دکاکین را بستند و حاجی محمد ابراهیم را پیش انداختند و حاجی
علی را برداشته بالاجماع یا علی و یا حسن گویان بمنزل شتافتند و شکایت
از نائب میرزا علیخان نمودند حکومت فرمود حکم این مسئله با آقای یادرابان الله
خان است ربطی بمن ندارد خلاصه چون جماعت مسلمین از مقاصد خود مأیوس شدند

©Afnan Library Trust, 2022

دست بوسائل دیگر زدند و مزخرفات و تهمات افترائیه نگاشتند و تلگرافات بشیراز و طهران و اصفهان و قم و نجف و کربلای معلی و مجمع علماء مخابره نمودند و شکایت از بهائیان آباده و نظامیان نمودند و کل متفق بر رجاء در قلع و قمع بهائیان بود و هر روز در گوشه از شرارت و رذالت توطئه بر میدان کشیدند و اذیتی بر احبای الهی وارد میآوردند و فریادرسی یافت نمیشد من جمله شبی در قریه وزیرآباد در منزل آقا علی که یکی از بهائیان آن ناحیه است سنگ بسیاری ریختند و پاره از اسباب منزل او را شکستند و مستعد هرگونه فساد بودند و نیز شبی در قریه [illegible]آباد جماعتی اشرار پسر آقا یدالله منصف را زدند و ایشان را بسیار اذیت نمودند و چون دادخواهی از حکومت نمودند اقدامی نشد و بصبر و سکون و بردباری و استقامت احباب و حکمت سلوک مینمودند خلاصه جناب آقا علی یزدی تا (۱۵) یوم از حکومت بارگران مستور و پنهان بود تا آنکه بعد از پانزده یوم بتوسط و وسائلی چند و من جمله اقدامات محفل مقدس روحانی آباده امور را اصلاح و آقا علی آسوده و راحت شد و بحجره خود آمده چنانچه تا کنون مشغول است و چون حضرات مسلمین هم از تلگرافات باطراف نتیجه ندیدند بحجره یأس و ناامیدی خزیدند

واقعه چهاردهم

الفتنة کانت نائمة لعن الله من ایقظها در سنه (۸۰) ظهوری مطابق سنه ۱۳۴۲ هجری و اواخر سال دوم طلوع نیر میثاق رب بی انباز از افق نورانی مبارکه قبله اهل راز حضرت غصن ممتاز و ولی مبارک رحمانی حضرت شوقی

©Afnan Library Trust, 2022

ربانی روحی وارواح کل من فی ملکوت الانشاء لوحدته الفداء بود که حاجی
محمد ابراهیم مارکیر واخوی او حاجی محمد حسین شریر محرک سید کاظم و محمد جان
نگی و رضای باقر که هر سه از اراذل ارذل و اخبث ترین اشرار کوشکک بودند
که در نزدیکی آباده واقع است گردیدند که بانواع وسائل و حیل و وساوس
و دسائس نزاع و اختلاف فی مابین بهائیان و مسلمانان قریه کوشکک بیندازند
و رشته اتحاد و اتفاق فی مابین بهائی و مسلمانان آن قریه را از هم بگسلند
که شاید بدین سبب بآن فتنه و فسادی که منوی ضمیرشان بود نائل شوند
و اسباب اهانت و خفت و ذلتی از برای احبای کوشکک فراهم آورند
و آتش فساد و فتنه روشن سازند و این نفوس منحوس بمنزله رذله ثلاثه
را نویدها از مال و منال و انعام و اکرام دادند لذا این نفوس شریره فریفته
دسائس و وساوس آن دو نفر مارکیر شریر فرومایه شدند و در کوشکک بنای
رذالت و شرارت را نهادند و هر یومی بدسیسه و دسوسه ای اسباب توهین
و تحقیری از برای احبای رب بصیر فراهم نمودند و هر روزی بهانه ای جستند
و افترائی بر احبای الهی بستند و رایت فساد افراشتند و بذر خصومتی در قریه
کوشکک کاشتند ولی احبای الهی بموجب نصوص الواح مبارکه بنور امنی
اهمیتی باین شور و آشوب ندادند و بصبر و سکون رفتار نمودند و باین نفوس
شریره تعرضی نفرمودند بلکه هر یوم بر محبت و مهربانی افزودند و این نفوس
ثلاثه منحوسه را هر یوم بمحبتی مخصوص کردند و رعایتی منظور داشتند که شاید متنبه شوند

©Afnan Library Trust, 2022

دوست از شرارت و رذالت بردارند ولی آنان روز بروز جسورتر شدند محبت
و مهربانی یاران را حمل بر خوف نمودند و پیوسته اسباب زحمت احباء را فراهم
میکردند دگر بار احبای آباده این نفوس ثلاثه را نصیحت مینمودند و راه خیر ایشان را
مینمودند که گوش بحرف دو نفر تاریک شرر ندهند و اسباب فساد و فتنه
نگردند و خود را علت اختلاف ننمایند و بخرابی کوشکک راضی نشوند با هم اتحاد
نمایند و در صدد آبادی قریه خود باشند زیرا صلح سبب عمار بلاد است
و نزاع سبب خرابی دیار ابداً نپذیرفتند و گمان خوف نمودند و هر یوم بر شرارت
و رذالت افزودند لذا احبای کوشکک بمحفل روحانی آباده رجوع نمودند اعضای
محفل هم آنها را امر بمحبت و مهربانی و حسن سلوک نمودند و دستور بآنها داده شد
که با نهایت سلوک و حسن رفتار با آنها معامله نمایند آنها خود خسته خواهند شد
زیرا که قریه کوشکک گنجایش ندارد که مسلمانی از خارج بیاید و مسلمانان هم تمکن آن
ندارند که حقوق کافی به مسلمانی بدهند شما هم در اجرت تخفیف بدهید تا مسلمانان
بشما راضی شوند و بهمین قسم هم بود تا اینکه بتحریک و نوید حاجی محمد ابراهیم
و حاجی محمد حسن و حاجی مراد خان از آباده شخص مسلمان را بکوشکک بردند
و مسلمانان کوشکک گفتند که آقایان علماء گفته اند که مسلمانان کوشکک بهائی اند
و نجس نباید مسلمانان بگذارند که در حمام مباشرت نمایند و هر کس نزد بهائیان
کوشکک سر تراشید بلاشبهه بهائی است و جان و مالش در خطر عظیم و مستقلاً
اهالی کوشکک را تخویف از هیئت جامعه اسلامیه میدادند لذا احبابان آقا بدیع الله

©Afnan Library Trust, 2022

واقا یدالله سلمانی بجهة سد راه فساد مفسدان دست از کار سلمانی مسلمانان کشیدند و فقط در حمام کارهای آنان را میکردند باز هم مفسدین راحت نشدند و در حمام اسباب زحمت می کشتند لهذا آقا بدیع الله و اقا یدالله سلمانی بکلّی ترک حمام رفتن را نمودند و بحکومت جلیله آباده امر شوکت عارض شدند که مادت شش ماه است که با کنفر سلمانی که مباشرت داشته محشور بوده ایم و حال که سه سال است سلمانی دیگر را آورده اند مستدعی است مقرر فرمایند اجرت شش ماهه ما را بدهند و ما هم دیگر حمام نمیرویم دراین صورت حکومت حکمی داد که حتماً باید سلمانان سابق در حمام بروند و کار کنند که خود را بانجام رسانند و اجرت سالیانه خود را بگیرند در سر سال اگر اهالی کوشکک میخواهند که سلمانی دیگر بیاورند مختارند لذا جنابان اقا بدیع الله و اقا یدالله بموجب حکم حکومت جلیله در صبح یوم (۱۰) شهر ملک سنه (۸۰) ظهوری مطابق (۲۸) برج دلو سنه (۱۳۰۲) شمسی هجری در حمام رفته و مشغول کار و کسب خویش گردیدند که نعمتاً رضای باقر سرسرو اخویش حسین وارد حمام شدند و بنای فحاشی و رذالت و سب و لعن را با استادان مذکور نهادند و هر دو را از حمام بیرون کشیدند و محمد جان مشکی با نفوسی دیگر از اشرار رسیدند و چون زاغان شوم بر آن دو بلبل ریاض ثبوت برامر حی قیوم هجوم نمودند و سرتا پای آن دو مظلوم را از ضرب مشت و لگد سیاه و مجروح گردانیدند و عربده ها کشیدند و های و هوئی در قریه کوشکک انداختند محمد جان مشکی

©Afnan Library Trust, 2022

نیز فریاد می‌کشید که ای بهائیان کو اتحادتان کو تعصبتان پس چرا بیرون نمی‌آئید
دست و بازوئی نمی‌کشائید تا شجاعتتان معاینه شود باری بازار سبّ و لعن
در کوشکک رواجی عظیم گرفت ولی احبّای الهی سکوت نمودند و تحمّل رزایا فرمودند
و آن دو نفر استاد مضروب مجروح را آباده فرستادند تا بحکومت جلیله عارض شوند
که بالموجب فرموده حضرت اجل عالی امروز صبح رفته ایم در حمام تکیه کدکار
خود رضای باقر با جماعتی از اشرار آمده اند ما را از حمام بیرون کشیده اند
و باین قسم که مشاهده میفرمائید مضروب و مجروح نموده اند و چون این مطلب را
بعرض حکومت رسانیدند حکومت اعتنائی نکرد و رجوع بمحکمه عدلیه آباده نمود
و سید عبداللطیف رئیس عدلیه که سرمایه هر ظلم و فساد بود اهمیّتی بعرض مظلومان
نداد و رسیدگی را موکول بفردا نمود و سید کاظم و رضای باقر سر اسم
جماعتی از اشرار کوشکک را برداشته باباده آمدند و نزد حاجی محمد ابراهیم و حاجی
محمد حسین بارگیر رفتند و واقعه را حکایت نمودند و احسنت شنیدند حاجی مراد خان
ولد حاجی عباس مذکور داشت که این دو نفر سلمانی بهائی را بزنید بکشید
من تا ده هزار تومان خسارت در این امر حاضرم اگر چنین کاری را صورت
دادید آنوقت مشاهده نمائید که مردکیست لذا شریران صد درجه بیش از پیش
بر شرارت و جسارت افزودند و بارگیران ایشان را تشویق تام بر قتل استادان
سلمانی نمودند باری دو ساعت قبل از غروب آفتاب بود که احبّای کوشکک
ملاحظه نمودند که مراجعت آقا بدیع الله و آقا یدالله از آباده دیر شد ملاحظه اینکه

©Afnan Library Trust, 2022

مبادا باشان آسیبی رسیده باشد چند نفری برخواسته عازم آباده شدند واقا بدیع الله و آقا ید الله آقا سیف الله و استاد محمد ابراهیم و لدان مشهدی محمد صادق گوشگکی هم چون دادرسی ندیدند مایوسانه و مجروحانه از آباده حرکت نمودند و عازم کوشکک شدند و در وسط راه قضاءً فالسید کاظم و رضای باقر و جمعی از اشرار و اعوان آنان رسیدند چون چشم آن شریران بر استادان زبیع افتاد بنای سب و لعن نهادند و فریاد بر کشیدند که ای یاران بزنید و بکشید + که حالا وقت است و دستها بر سنگ نموده و در عقب سر ایشان تاختند آن غزالان بادیه محبة الله از پیش روان و آن کلاب ضاریه از عقب دوان و سنگ اندازان که در حوالی باغستان کوشکک صدای فریاد و فغان مظلومان و عربده و های و هوی ظالمان بسمع یاران رحمان که رزو تا باده بهوا داری استادان مضروب میآمدند رسید لذا مضطربانه دویدند و خود را بایشان رسانیدند دیدند سر جناب اقا بدیع الله را بضرب سنگ شکسته دیدند سید کاظم چون یاران رب البصیر را دید فریاد بر کشید که ای مسلمانان بزنید و بکشید که این بهائیان خونشان مباح است و مالشان حلال لهذا اشرار و انفار سید کاظم دست بسنگ و رنجیر نموده براحبا تاختند و اقا بدیع الله را از پا در انداختند احبای الهی چون شاهده این هجوم شدید نمودند لابد ولاعلاج دست بمدافعه گشودند و نعره شیرانه کشیدند و صف روبهان از هم دریدند منازعه شدید شد و مضاربه پدید گشت و سید کاظم شیرنر

©Afnan Library Trust, 2022

از ضرب سنگ زمین گیر گردید در فضای باقر از ضرب چوب اشرار از پای در افتاد
و دو نفر دیگر از اشرار بضرب چوب بخاک غلطیدند و مابقی اشرار پا بفرار نهادند
حمر مستنفره فرت من قسوره تحقیق یافت باری فراریان اشرار خود را بکوسلگات
رسانیدند و واقعه را بیان نمودند که فوراً محمد جان شکی برخواست و دست بچوب
بیرون آمد و فریاد الجهاد الجهاد برکشید محمد قلی شریر با جماعتی کثیره در عقب
سر محمد جان شکی افتادند که احبای الهی رسیدند و داخل در قلعه گردیدند
محمد جان فریاد برکشید و کشیدن را بلند نمود لذا جماعت مسلمانان بر احبای رحمان
هجوم نمودند مجدداً یاران چون خود را در خطر عظیم مشاهده نمودند لابد دست
بمدافعه گشودند و محمد جان شکی و محمد قلی شریر را که پیش جنگ بودند مغلوب نموده
از پای در انداختند و مابقی مسلمانان فرار نمودند و گفتند ما را با این نوع کار با
رجوعی نیست هر کسی خود داند تا آنکه دو ساعت از شب گذشته بود که جماعتی
از مسلمانان کوسلگت رجالاً و نساءً صغیراً و کبیراً افغان کنان و شیون زنان
بآباده شتافتند حاجی محمد ابراهیم و برادرش حاجی محمد حسین بارکیر ابر سلوای
تمام دادند و صلای قتل عام کشیدند که مال و اموال ایشان را غارت نمایند
و اهل و آل و عیال ایشان را بدست اشرار دهند سرکار یاور امان الله خان
رئیس قشون آباده هر چه بلسان شفقت و رأفت و مهربانی خواست ایشان را
ساکت نماید دلواراً برهم زدند برفتند بلکه قدری جسارت هم نمودند عاقبت
قهراً لعده نظامیان حکم بجلوگیری جداً داد و چون نظامیان دست بتفنگ

وقشنگ نمودند فوراً جماعت بلاتأمل رو ابه فرار نهادند و کل متفرق و پراکنده گردیدند و در صبح (۱۱) شهر ملک مطابق (۲۹) دلو محمد دادگاه اسلمبانان کوشک شش نفر مضروبین خودرا برداشته بسیار آماده گردیدند و لدی الورود فریاد یا علی یا علی را بلند نمودند و مجدداً بدستور العمل حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد حسن و حاجی مراد خان حزب مارکبر و بازاریان شهر بر دکه و بازار را بستند و بلوا نمودند و فریاد یا علی و یا حسین برکشیدند که بر احبای الهی مهاجم گردند و قتل و غارت کنند و از فریاد و فغان در لرزله بر ارکان آباده انداختند مجدداً سرکار رئیس کمیدار آقای رئیس قشون از بلوائیان جلوگیری نمودند و بلوائیان را متفرق ساختند و شش نفر مضروب شریر را بمریضخانه دولتی بردند تا معالجه شوند و اسامی مضروبین از قرار ذیل است (۱) سید کاظم (۲) محمد خان مکی (۳) رضای باقر (۴) محمد قلی (۵) محمد مراد (۶) غلام حسین . . . باری سرکار را ور تحقیقه تفتیش منازعه کوشک رؤسای ادارات دولتی را برداشته باتفاق حکومت و جماعتی از رؤسای اسلامیه عازم قریه کوشک گردیدند و سید عبد اللطیف رئیس عدلیه جماعتی از ارباب عرض را بجهت استنطاق بهائیان کوشک دور خود جمع نمود خود شاهد شدند و خود قاضی خود حاکم گشتند و خود مفتی خلاصه شانزده نفر از احبای حمال رحمن را گرفتند و علی رؤس الاشهاد درب دروازه کوشک بعقیده خود مجازات کردند و در این هنگام اراذل و اشرار بخانه و لانه احبای الهی تاختند و برخی از نساء را اذیت و آزار نمودند و بضرب لگد والده شاد ساله

جناب آقا عبدالله را مقتول نمودند و ولوله و آشوبی در قریهٔ کوشکک انداختند اهل و آل احبای الهی مضطرب و پریشان و اطفال و عیال یاران گریان و نالان و سایر احبای رحمانی آواره کوه و دشت و بیابان خلاصه شانزده نفر از احبای مضروب بسر و دستگیر تا برداشته در آباده آوردند و در محبس اداره نظمیه محبوس نمودند اسامی یاران محبوس مضروب ثبت و مندرج میگردد تا از برای احبای الهی در ممر قرون و اعصار استبصاری باشد (۱) جناب آقا میرزا یوسف خان صفا اخوی حضرت شهید قربانگاه عشق آقا میرزا علیخان (۲) جناب مشهدی محمد صادق سلمانی که از قدمای احبای کوشکک میباشند (۳) آقا بدیع الله سلمانی سلیل جلیل مشهدی محمد صادق ۴ـ آقا سیف الله سلیل مشهدی محمد صادق (۵) جناب مشهدی غلامرضا سلمانی که از قدمای یاران رحمانی است (۶) آقا یدالله سلمانی ولد مشهدی غلامرضا ۷ـ جناب آقا عبدالله که از قدمای احبای الهی است (۸) جناب آقا اسدالله سلیل آقا عبدالله (۹) جناب کربلائی کریم نداف که از قدمای احبای رب کبیر الاعطاف است (۱۰) آقا شعاع الله ولد کربلائی کریم (۱۱) جناب آقا محمد حسن سلیل جلیل متصاعد الی الله مشهدی علی اکبر (۱۲) جناب آقا محمد حسن ولد مرحوم حاجی ابراهیم ۱۳ـ جناب آقا مرتضی سلیل متصاعد الی الله آقا محمد اسمعیل (۱۴) جناب آقا احمد ولد مرحوم مشهدی اسمعیل (۱۵) جناب آقا علی اکبر ولد مرحوم کربلائی آقا بابا ۱۶ـ جناب آقا یدالله ولد مرحوم مشهدی زند علی که تازه تشرف اقبال و ایمان برادر حضرت حی سبحان فائز شده بود ـ باری این نفوس ثابته راسخه مبارکه

©Afnan Library Trust, 2022

بمدت بیست و سه [۲۳] یوم در اداره نظمیه محبوس و هر یومی در تحت شکنجه و عذابی مخصوص و هر شبی گرفتار عتاب و خطابی دیگر و محفل مقدس روحانی زاد الله تأییداته لاجل این امر مهم همه روزه منعقد و بوسائل عدیده متمسک گشت تا آنکه همت عالیه حضرت میرزا حسینخان ضیاء الحکماء آگاه تعذیب و تحقیر محبوسین قدری تخفیف یافت و تلگرافات عدیده از طرف محفل روحانی آباده بمراکز مهمه و محفل مقدس روحانی طهران و محفل روحانی شیراز گردید و از اقدامات مجدانه آن محافل مقدسه حکم ایالت فارس تلگرافاً بآزادی محبوسین صادر گردید لذا حکومت آباده امیر شوکت بعداً از اخذ یکصد و پنجاه تومان اخراجات مریضخانه مضروبین و دویست تومان هدیتاً و بعد از بیست و سه یوم حبس آنها را آزاد و مرخص نمود و محبوسین مراجعت بکونکک نمودند و سایر آوارگان کوه و صحرا عودت بکونکک نموده و فی الجمله راحتی از برای احبای کونکک و اماء الرحمن حاصل شد الحمد لله الّتی الا هی که احبای قریه کونکک تأیید شده بجمال مبارک از بوته امتحان پاک و بیغش و خالص بیرون آمدند بلکه چون زر بی غش از نار افتتان شفاف‌تر و لطیف‌تر گردیدند و بمثابه جبل بل اعظم منه ثبات و استقامت نمودند و از هیچ بلائی آزرده و ملول نشدند و از هیچ ستمی افسرده و مخمول نگردیدند چون بحر متموج شدند و چون سحاب منهمر شدند و در خدمات امریه الهیه می‌کوشند و با اهالی قریه کونکک الحین در نهایت اتحاد و اتفاقند و مسلمانان کونکک آن نفوس مفسده ثلاثه را مذمت مینمایند و لکن احبای الهی باز ترحماً برسم اعانه مبلغ یکصد تومان

©Afnan Library Trust, 2022

نبه کاظم داده همیشه از درگاه قدس ملیک بنده نواز و قیوم ابهی با
حضرت غصن ممتاز روحی و ذاتی لوحدته الفداء رجاء عون و صون و تأیید
درباره این نفوس ثابته راسخه راکنه مطمئنه میگردد که همواره بخدمات امر مبارک
جمال ابهی جل جلاله موفق و مؤید گردند انه المؤید الموفق العلی الابهی

شمایل (۱۴) نفر محبوسین و مضروبین احبای کوشگک روحی لهم فداه

©Afnan Library Trust, 2022

شرح احوال جناب آقا ملا مهدی صفادی

جناب آقا ملا مهدی صفادی یکی از مؤمنین واحباب قدیم بودند که قبل از صعود
مؤمن بامر جمال قدم جل ذکره الاعظم بودند ونیز در میثاق امر مبارک ثابت
ودر زمان طلوع نیر میثاق بر ایمان واطمینان او افزوده ثابت و برقرار بود
این شخص جلیل از عرفا شمار میرفت وقبل از ایمان بامر رحمن در نزد اهالی صفاد
که اراذل ناس ومصداق اولئک کالانعام بل هم اضل در خفشان جاری قدر
ومقامی عالی داشت وپس از ایمان او را کافر دیدند خطاب مینمودند وبا وجود
آنکه در تقدیس وتنزیه سرآمد کل ودر امانت ودیانت مسلم بود با وجود این
بنای اذیت وآزار آن سرحلقه ابرار را گذاردند وانواع اذیت در حق روا داشتند
ودر صفاد فقط او تنها بود که با ایمانی کامل ووفائی بامر مبارک بود فی الواقع
ظلم وستمی که درباره او نمودند کمتر کسی میتواند تحمل نماید کراراً از دست اشرار
ضرب وشتم وستم دید او را بمسجد وحمام راه نمیدادند چون شخص زارع بود
انگور او را بکارخانه رماسی نمیپذیرفتند هیچ وقت نمیشد که در کوچه ویا صحرا
او را ببینند وبنای سب ولعن وضرب را نگذارند هیچ کس در آباده ونواحی
بقدر این شخص محترم اذیت وآزار ندیدند ولی تعجب در اینستکه هر روز بر ایمان
وایقان واطمینانش میافزود ثابت تر وراسخ تر میشد ومانند جبل شامخ بر امر
مبارک محکم تر میگشت گوسفند وگاو او را اذیت میکردند ولی بسیاری از آن حیوانات را
کشته از میان بردند زراعت او را خراب وپایمال مینمودند یک وقت

©Afnan Library Trust, 2022

انگور زیادی که داشت میخواست بکارخانه شیره پزی برده شیره انگور بپزد
او را مانع و راه ندادند ناچار در باغ خود ظروف و اسباب زیاد تهیه نموده
و با دست و پا آنها را فشرده مقداری آب انگور را در محل مخصوص ریخته میخواست
شیره بپزد جمعی از مردم شریر رفته مقداری از آن را ریخته و از میان بردند
و بعضی را کثافات در آن ریخته خراب نمودند کرارًا الحکام آباده تظلم نمودند
ثمری نکرد و بر عداوت و شرارت افزودند گاهی هم بمحفل روحانی آباده
شرح حال اظهار داشت و آن محفل اقدامات هم کرد و برای آسودگی آن
شخص مظلوم احکامی صادر نمود ولی نتیجه برعکس میبخشید سبحان الله خیلی
غریب است هیچوقت نشد که بقدر خرابی خردلی گناه و یا تقصیری برای
او بتوانند تعیین نمایند و هر وقت سؤالی از آنها میشد که چرا این چنین و چنان
کردید خطا و گناه او چیست میگفتند این گناه کم است که از دین خارج و از
ایمان بخدا و رسول برگشته و هر وقت با و صحبتی میشود از قرآن و احادیث
دلیل و برهان میآورد کافر است و مرتد قتلش واجب والا شخص رعیت دهاتی را
بقرآن چه قرآن کلام خداست و هیچ کس نمی فهمد آخر الامر همه دوستان عاجز
شدند و صلاح در این دیدند که املاک و علاقه خود را فروخته و قطع علاقه
نمایند و در آباده یا کوشک منزل و ماوی گیرند املاک او را کسی نخرید
و اجاره نکرد باز هم چنین صلاح دیده شد که باز در آباده منزل گیرند ولی آن
شخص محترم همیشه می گفت چون اردل و اشرار اهالی این بلوک اهل صغار هستند

©Afnan Library Trust, 2022

باید بزرمحبة الله را در آنها افشاند و بهره گرفت یکی از احبا ثابت مرحوم حاجی علیجان

گفت آقا ملا مهدی چه قدر در توقف بصغاد اصرار میکنی آخر بیا در آباده

یا در عباس آباد و جنت آباد ملکی خودم بنشین معلم و مبلغ و کدخدای آنجا باش

جواب میگفت من زارع هستم و این زمین شوره زار قلوب اهالی صغاد را باید

پاک نمایم و بذری بریزم تا دانه ها انبات نماید آخر الامر هم چنین شد و چند نفس را

در صغاد تبلیغ فرمود و آنها مؤمن و موقن بامرالله شدند و چون خبر رسید

احباء فرمودند الحمد لله که خبر فتح گردید و نار محبت امر در صغاد شعله ور گردید

و آن نفس مقدس ده سال است که صعود بملکوت ابهی فرموده و در جوار

رحمت مالک الملک با شاء راحت فرموده و چند نفس ذکی و مقدس را تاج ایمان

بر سر نهاد من جمله مشهدی مرتضی علیه بهاء الله الابهی

جناب مشهدی مرتضی یکی از مؤمنین دوره میثاق بود این شخص جوان که از

عقل و دانائی باید سران سال خورده از آن جناب پند و ادب آموزند

شخصی است با خبر و در امانت و دیانت و حسن خلق کمتر کسی بدین آراسته گی

دیده میشود در سنه ۱۳۲۶ چون مبلغی از حاجی علی آقا صغادی و برادرش

اکبرخان طلب کار بود و جنس داده بود مدت مدیدی هم گذشته و ابداً چیزی

نمیداد و این جوان عاقل گاهی با نهایت ملایمت پیغام فرستاد که شما هر روزه

جنس از حجره ما میخواهید من هم با کمال رغبت میدهم و آنچه دادم حاضرم مبلغی

©Afnan Library Trust, 2022

پول و حبس که سابق گرفته اید و چند سنه گذشته بدهید که بکار و تجارت من هم
نظمی وارد نماید باز لطفره گذاشته و باز هم آنچه میخواست از حجره ایشان
بگرفت تا یک روز باز پیغامی فرستاده که چیزی تمنا لطف نمایند آقای حاجی
علی آقا پیش خود خیال کردند که این وجه را باید خورد و طلب مشارالیه را اسناد
بدهم مشهدی اکبرخان که نائب الحکومه صنعاد و برادر حاجی علی آقا بود محرک
شده که شما هم مبلغی باین شخص بده دارید و این شخص بهائی و مال او مباح است
باید این طلب را که ندهم هم بعلاوه مبلغی پول هم از او دریافت دارم لذا
یک روز فرستاد عقب ایشان که بیایند با شما کاری دارم مشهدی مرتضی هم
بانهایت ادب حاضر شد فوراً گفت تو فلان و فلان و بهائی هستی باید
از صنعاد بروی این صورت دفتر و حساب دروغی است و یک پول نمایند آقازاده
ایشان هم بانهایت ادب و ملایمت مذکور داشتند آقاجان حساب و مطالبات
ربطی بمذهب و دین ندارد این چه بی لطفی و تهمتی است که شما زده اید از
من که در خدمت گذاری و وظیفه خود هیچ کوتاهی ننموده ام که یکمرتبه اکبرخان
گفت بکشید پدر سوخته فلان و فلان را بزنید گماشتگان خان مشهدی مرتضی
را کشیدند و زجر و اذیت بسیار نمودند چوب زیادی زده و کند در گردن نمودند
و فوراً الحکومت آباده شیخ مهدیخان که شخص متعصب و بغض مجسم بود راپورت دادند
که مشهدی مرتضی را چوب زدم و حبس نمودم بواسطه اینکه بهائی است و مبلغی
پول برای خرج آبدارخانه شما از او میگیرم آن شیخ بدبخت هم اسم پول شنیده

©Afnan Library Trust, 2022

وطمع خام او را گرفت جواب نوشت بسیار خوب گردید آنچه صلاح میدانید
درحق او رفتار نمائید و چند روزی در حبس بود آنچه کردند رها نشد و بر زجر
واذیت او افزودند خبر با باده رسید جناب ضیاء الحکماء آگاه منزل شیخ مهدیخان
رفته و اظهار داشتند این چه بی عدالتی است و این چه نوع ظلم و ستم است
که درحق یکنفر بی گناه روا میدارید و شما حکومت وقت رسید گی نمیفرمائید
مبلغی طلب دارد حالا بر عکس مبلغی از او میخواهید شیخ مهدیخان گفت خلاف
گفته اند کسی او را اذیت و حبس ننموده است جناب آقای ضیاء الحکماء فرمودند
فرمودند تعجب دارم از اظهارات شما چگونه میشود این را باور کرد که من میدانم
کذب باشد الان در حبس و زنجیر است جواب گفت من تحقیقات لازمه مینمایم
و میگویم او را مرخص نمایند چون اقدامات در این خصوص از آباده بس نمودند
و هر روز هم حضرت ضیاء الحکماء در دیوانخانه رفته و رهائی او را اظهار میداشتند
لابد مبلغی از او جریمه گرفته داشتن را رها نمودند در این هنگام تلگراف بشیراز نموده
و تظلم بحضرت والا فرمانفرما داشتند و همین واقعه را بعرض رسانیدند بدر بار
نمودند تا اینکه از طرف شاهزاده طرفین را بشیراز خواستند لذا در شیراز حاضر شدند
پس از استنطاق زیاد معلوم شد این شخص طلب دارد و بی تقصیر او را چوب
زده و حبس کرده و جریمه گرفته اند حضرت والا حکم فرمود پول طلب او را
پس بدهند حضرت منصف عادل الله شاهزاده محمد رضا میرزا رئیس تسخانه
شیراز بود و در این مسئله کاملا مطلع علی اقا خدمت حضرت والا شاهزاده

©Afnan Library Trust, 2022

نمود رضا میرزا رفته و بنای چرب زبانی را گذارده و خواهش این نمود که مشهدی مرتضی را با او صلح دهند لذا حضرت والا مشهدی مرتضی را با علی آقا در منزل خود خواسته و فرمودند آقای حاجی علی آقا شما خیال آشتی دارید و شما باید گذشت از ناسنق نمایند خود علی آقا هم اظهار داشت که من همیشه با مشهدی مرتضی دوستی و آشنائی داشته و دارم این خلاف هم از اکبر خان جوان نادان ناشی شده و مشهدی مرتضی بسیار آدم درست صحیح و متینی است من قول میدهم همه وقت با ایشان رفیق باشم جناب مشهدی مرتضی هم حضورا گفت من تمام ضرب و شتم و توهین را بشما بخشیدم و راضی شدم بطوریکه طلب خود را هم نمیخواهم علی آقا اظهار داشت ملی شما طلب دارید و حالا ممکن نمیشود البته در آباده بشما میدهم و اسناد شما صحیح است جناب مشهدی مرتضی فورا برخواسته روی جناب حاجی علی آقا را بوسه زده گفت خان اگر شما پول ندارید من دارم و هر چیز لازم است بفرمایند تا از بازار شخصاً رفته و برای شما گرفته و در خدمت شما همه نوع حاضرم لهذا حضرت والا خیلی از مشهدی مرتضی تعریف و توصیف نمود و دست ایشان را بدست حاجی علی آقا داده فرمودند این امانت من است بشما میسپارم و خود در خدمت حضرت اقدس والا رفته راپورت مسئله را دادند و فردا حاجی علی آقا و مشهدی مرتضی در خدمت حضرت والا شاهزاده محمد رضا میرزا حضور مبارک حضرت اقدس والا شاهزاده فرمانفرما مشرف شدند حضرت اقدس والا

در این حرکت مشهدی مرتضی اظهار رضایت فرمودند و بعلی آقا فرمودند تو باید سیاست و تنبیه کامل شوی ولی مشهدی مرتضی فوراً استدعا کرد که از آستان مبارک استدعای عفو دارم و جاکر از جناب حاجی علی آقا راضی هستم این بود که حضرت والا انها را مرخص نمودند لذا منزل آمده و نهته مسافرت را هم خود مشهدی مرتضی دیده وانچه لازم داشت خریده و باتفاق بآباده آمدند دیگر مشهدی مرتضی ابداً مطالبه پول وطلب خود را نکرد و بعهده خود حاجی علی آقا گذارد و تاکنون هم دیناری حاجی مذکور بابت آن نداده و نخواهد داد و گاهی اکبرخان از مشهدی مرتضی پول و جنس میخواست جناب مشهدی مرتضی بعداز آن چیزی بابت آن نداد و این مسئله همین طور بود تا در سنه ۱۳۴۰ آقای آقا سید عبداللطیف بریاست عدلیه آباده برقرار و این شخص خیر غرض بود در اخذ رشوه یک روز به صغاد رفته بود و اکبرخان هم باره مذاکرات با او نموده که مرتضی بهائی است و باید پولی از او گرفت سید هم گفت عیبی ندارد بهر طور صلاح میدانند اسباب اورا فراهم نمائید تا اینکه جناب آقا سید عبداللطیف همین که نیم فرسنگی صغاد است رفته بودند هنگام مراجعت از همین خود باستقبال آقا رفته بودند هنگام ورود به صغاد که با جماعتی بمنزل اکبرخان رفته اکبرخان نعقه در جمعیت می بیند که مشهدی مرتضی هم همراه است و میاید که نعقه میگوید ای فلان فلان شده بهائی تو کی بودی بزنید بکشید بکشید این شخص بهائی را فوراً جمعی بر مشهدی مرتضی هجوم نموده

©Afnan Library Trust, 2022

او را ضرب میناید که نزدیک بود بمیرد و درست آن را تحقیر مینماید که شکم او را پاره نماید خود سید عبداللطیف نمیگذارد و او را حفظ مینماید ولی فحش و لعن زیاد مینماید لابد در آباده بحکومت این امر مطلع شد باز هم اکبرخان را با باده خواسته در حضور جمعی از اهالی استنطاقات نمودند و خلاف اکبرخان واضح و معلوم شد و مورد تغیر حکومت شد فوراً باز جناب مشهدی مرتضی پیش آمد و عرض کرد حالا که خلاف ایشان و بی گناهی من معلوم شد بخشیدم و استدعا دارم باو مرحمت فرموده فردا صبح در منزل آقای ضیاء الحکماء طرفین حاضر و عقد دوستی با هم بسته و به صغاد روانه شدند و این عفو و اغماض مشهدی مرتضی ضرب المثل یار و اغیار و اسباب حیرت اهالی صغاد گردید

(بدایت تاسیس مدرستین بهائی بنین و بنات آباده)

در سنه (۷۶) ظهوری که (۱۹۲۰) نفر از اثر بنین و از اثرات نساء اللذکر آباده و همت آباد بساحت عظمت حضرت پروردگار مشرف بودند در ایام تشرف بحضور مبارک محبوب آفاق و مرکز میثاق مالک عشاق حضرت عبدالبهاء روحی و ارواح کل من فی الارض و السماء لعتبته الفداء مکرر از فم اطهر انور استماع شد که چه بسیار محبوب و پسندیده است که احبای آباده رجالا و نساء همت بگمارند و در آباده مدرستین بنین و بنات تاسیس نمایند و معلمین و معلمات بهائی تعیین نمایند تا اطفال و اسلال یاران رحمانی را از اناث

مذکور بموجب تعالیم مقدسه مبارکه جمال ابهی جلّ بهائه تعلیم و تربیت فرمایند
و این اوّل فریضه حتمیه عموم احبای الهی است زیرا جمال مبارک مخاطباً لاهل
العالم باصرح بیان میفرمایند دارالتعلیم در ابتداء باید اولاد را بشرائط
دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتاب الهی ایشان را از مناهی
باز دارد و بطراز امرش مزین فرمایند انتهی و این بیانات فحوای فرمایشات
مبارک حضرت عبدالبهاء است نه عین عبارت لذا جناب آقا میرزا بدیع الله خان
آگاه از پیشگاه مبارک حضرت مولی الوری جلّت عنایته العظمی رجاء و التماس
نمودند که هرگاه اراده مبارکه بصرف فضل و عنایت تعلق گیرد و لوح مبارکی
در این خصوص بافتخار احباء و اماءالرحمن آباده از یراعه فضل و الطاف
آن مولای حنون کثیرالالطاف نازل و صادر گردد البته مؤید و موفق
بتأسیس مدرسه بنین و بنات خواهند گردید و بموجب دستورالعمل مبارک
روش و رفتار خواهند نمود لذا بصرف فضل و عطا این لوح مبارک مقدس
بافتخار احبای آباده نازل و صادر گردید تا موفق باجرای امرالله گردند

هو

بواسطه جناب آقا میرزا بدیع الله خان زائر علیه بهاءالله الابهی آباده احبای
الهی علیهم بهاءالله الابهی

هو

ای نفوس مطمئنه از نصوص الهیه چه در کتاب اقدس و چه در سایر الواح

©Afnan Library Trust, 2022

این است که باید پدر و مادر اطفال خویش را تعلیم آداب و علوم نمایند یعنی علوم بقدر لزوم تا طفلی بیسواد نماند خواه از اناث و خواه از ذکور و اگر چنانچه پدر قصور نماید باید اجبار گردند و اگر چنانچه عاجز باید بیت العدل تکفل تعلیم آن اطفال را نماید در هر صورت نباید طفلی بی تعلیم ماند این از جمله فرائض قطعیه است که اهمال در آن سبب قهر و غضب الهی شود لهذا باید احبای الهی نهایت همت را مبذول دارند تا مدرسه بهائی در آباده تأسیس شود و اطفال بهائی در آن تحصیل علوم بقدر لزوم نمایند بناءً علیه البته در این خصوص مشورت و مذاکره نمائید و بهر قسمی باشد مدرسه تحتیه اطفال تشکیل نمائید و این سبب حصول تأیید و توفیق گردد الهی الهی اسئلک بنور وجهک الکریم ان تؤید عبادک المخلصین الذین قاموا علی تأسیس ما امرت به فی کتابک المبین من نشر العلوم و تعلیم الفنون الاطفال من صغر سنهم الی حد بلوغهم بفضلک العظیم رب ایّد هؤلاء بالطافک الخفیه و جنود الملأ الاعلی انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرحمن الرحیم عبدالبهاء عباس

(۱۳) اکتوبر (۱۹۱۹) لذا بعد از مراجعت زائرین عتبه مقدسه حضرت رب العالمین باباده و زیارت این لوح مبارک مقدس منیع بدیع محفل مقدس روحانی آباده بهمت و معاونت احباء الله و اماء الرحمن در بدایت سنه (۷۷) مدرسین تربیت بهائی بنین و بنات احبای آباده را تأسیس و تشکیل نمود و معلمین و معلمات عالمه مؤمنه بهائی معین فرمود و در

اول تأسیس مدرسه تربیت بنسبت آتش حقد و حسد حاسدین شعله ور و در
صدد برآمدند که این تأسیس مقدس و اساس و دروس را بر هم زنند مخصوص رئیس
معارف آباده بدست یاری معاندین شکایت ها نمودند برئیس معارف فارس
نوشته که ای وای بهائیان مدرسه بهائی باز نمودند و مدرسه دولتی برهم خورد
دیگر نمیتوان کاری کرد جز اینکه حکم آمده این مدرسه بسته شود ولی بهمت جناب
آقای ضیاء الحکماء مدیر محترم مدرسه تربیت و اقدامات مجدانه از طرف معارف رسمیت
امرا صادر و اساس امرا مرتب نمودند در این دو مدرسه مبارکه الی کنون اطفالی
تربیت شده اند که در هوش و دانش و فضائل و خصائل انسانیه مشار بالبنان اند
و بعد از تأسیس دو مدرسه مبارکه بنین و بنات این مناجات از سماء فضل و عنایت
مرکز پیمان حضرت رب الکائنات بافتخار امة الله المقربه طلعت خانم مدیره
سلیله جلیله حضرت سراج الحکماء نازل گردید

آباده ... امة الله الزائره طلعت خانم علیها بهاء الله الابهی ...

هو الله

یا رب الوجود و ملیک الغیب و الشهود اید اهل السجود علی رفع القواعد من
هذا البناء المحمود حتی یتلی فیه آیاتک بمزامیر آل داود و اید کل من سعی و کل
من بذل الجهد فی تأسیس هذه المدرسه العظمی و له الاجر العظیم فی الآخرة و الاولی
و اجعل له من امره رشدا انک انت العزیز الودود .. عبد البهاء عباس

برحسب امر دستور محفل مقدس روحانی بود و آباده در نوزدهم (۱۹) شهر الملک طابق ینجشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۴۴ بید الاحقر
صدیق الله .. آصفی معلم مدرسه تربیت آباده قلمی شد

©Afnan Library Trust, 2022

الحمد لله

در محفل مقدس روحانی ملاحظه و تصویب گردید منشی محفل

©Afnan Library Trust, 2022